

عندليب



میرندر رفیع خان مسعود

سیدنا

دشمنین در کنایه

خوبی قلیعه کنده

که خوب است مادر خوب فرد می شود

مرد پر رسان در دلار سعد عرب از زندگی

زان بر دلار بجای دلار می خواهد

کشنه صدیق پسر احمد خسرو شاهزاده

در دلار که دارد بجهشیده با کیانیه دلویه از دلار

پاک دلار دلار دلار دلار دلار

حصیع صدیق دلار دلار دلار دلار دلار

و دلار دلار دلار دلار دلار دلار

عبدالیب

نشریه معلم و حافظی تجربیات ایران کانادا
برنام فارسی

شماره ۵۱ «محل»

No. 51

سال سیزدهم
Volume 13

تابستان ۱۵۱ بیع

Summer 1994

۱۳۷۲ شصی

‘Andalib

7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحه	
۲	۱ - آثار مبارکه حضرت رب اعلی
۷	۲ - سلطان رسول
۱۲	۳ - مناظر پیشرفت عملیات ساختمان قوس کوه کرمل
۱۵	۴ - مقام حضرت بهاء الله
۲۲	۵ - لوح کل الطعام
۲۵	۶ - شعر
۲۶	۷ - بحر طویل
۲۵	۸ - بشارت معهد اعلی باهل بهاء
۲۷	۹ - شرح شهادت سه جوان بهائی در آفریقا
۴۲	۱۰ - شعر و ادب فارسی
۴۶	۱۱ - روش تبلیغ حضرت عبدالبهاء
۴۹	۱۲ - یادی از گذشتگان
۵۲	۱۳ - حرکت تاریخ بسوی اتحاد ملل
۵۷	۱۴ - آگهی ها
۵۸	۱۵ - شعر
۵۹	۱۶ - عقل ، دین و جامعه در اندیشه بهائی
۶۴	۱۷ - قسمت جوانان
۶۶	الف - خدایا این چه فضی است که عنایت فرمودی
۶۷	ب - شعر (بت)
۷۴	۱۸ - اخبار و بشارات امری
۷۸	۱۹ - اخبار مصور
	۲۰ - نامه هائی از دوستان

روی جلد : خارج : منظره مقام اعلی در شب

عکاس چارلز بنک رافت Charles Bancroft

روی جلد ، داخل : توقيع حضرت رب اعلی خطاب بحر مبارک

پشت جلد : خارج : عکس تاریخی احبابی عشق آباد

فرستنده یکی از دوستان الهی بواسطه جناب احسان زهرائی

داخل ۱ : بناب دالائی لاما

حضرت نقطه اولی در کتاب بیان فارسی

سیفرا مایند

اگر نفسی نفسی باشد نماید بهتر است از براحتی او را نیک مالک شود ماعلی الارض کلارا
زیرا که اگر به است خود آن نفس باشد آنکه آن نفس در طلسم شجره توحید است محبت خداوند
به رو و سیر سد و الامک ماعلی الارض و حین بوت از امنقطع مگردد ولی سبلیم باشد
از روی محبت درافت بوده نشست و سلطت هنرسته اند من قبل و من بعدیل
من بیش آفرینی محبت از دلی کرم و هیچ عجیب عظم تراز براحتی بیچ نفسی نیست که در
حین ظهور نهاده اور اک نماید اور آیات او را بشنو و ایمان آورد و ملقا او که لقا نهاده
است فائزگرد و در رضای او که بحر محیط بر رضوان است سیر نیا و بالا محبت فردادی
متذکر گرد ... و عبادت کن خدا این که اگر جوانی عبادت تو اور نار بر دیر تغیری
در پرستش تو اور اینم زرسد و اگر در محبت بر زمینین زیرا که این است شان استحقاق
عبادت مرحدا را وحد و اگر از خوف عبادت کنی لائق بباطق دل قدر اینم بوده و

د حکم تو حیله نمی شود در حق تو و محبین اگر نظر در جنت کنی و برجا ر آن عبادت
 کنی شریک گردانیده خلق خدا را با او اگرچه خلق ت محظوظ است که جنت بشد زیرا
 که مار و جنت هر دو عالم خدا را و ساجدند از برای او و آنچه سفر ارادت ذات او را
 عبادت است باستحقاق بلا خوف از زار و رجاء و جنت اگرچه بعد از حق عباد
 عالم محفوظ از نار و در جنت رضامی او بوده است ولی سبب نفس عبادت گزند که
 آن و معنای خود افضل وجود حق برآنچه حکمت آنست مقصی شده جاری نیگردد
 و احباب صفوه صدقی است که از روی روح در حیان شود و لطیف محظوظ بوده
 و هر چه مجدد و جوهر تراشند آنکه محظوظ بوده است ...

بسم الله الامن القدس

تسبیح و تقدیس بساط عنز مجد سلطانی را لایق کلم میل و لا یزال بوجوگ نیویت
 ذات خود بوده و هست و لم میل و لا یزال سعادت خود متعالی از اور اکن کل شی بود

و هست خلق فرموده آیه تعریفان خود را در حیچ شی الابخراج کل شی از عرفان او و بخوبی فرموده
بیشی الاعفس او اولم بیل متعالی بود از اصران بشی و خلق فرموده کل شی را بشنی کر
کل بگیوندیت فطرت افراد کشند نزد او در یوم قیامت با یکدینیت از برایی و عدلی و ن
گُنوی و نیشی و نرقی و نمشالی بل متفزد بوده و هست بدیک الوهیت خود و متفزد
و هست بسطان رو بیت خود و شناخته است او را بچ شی حق شناختن و ممکن نیست
که بشناسد او را بچ شی بحق شناختن زیرا که آنچه اطلاق میشود برآورد کر شنیدت خلق فرموده
است او را بدلیک مشیت خود و بخوبی فرموده با نفس او و علوم متعاد و خلق فرموده آیه
معرفت اراده کنند کل شی همانکه یعنی گشته باشید و است اول م آخر و او هست ظاهر
و باطن و او است خالق و رازی و او است قادر و عالم و او است سامع و ناظر و او
فَاهِر و قَوْم و او است مُحِب و مُحِبَّ و او است مُعْتَدِر و مُتَعَجِّع و او است متعالی و مرتضع و او
که دلالت نکرده و نمکنند الابخراج بسیح و دمکو تقدیس او و امتناع توحید و ارتفاع کبریار و او
از برایی و او لی الابدا بیت خود و نیت از برایی و آخری الابخراجیت خود

ذات آنی لمزیل ولایرال طهور آن عین بطن او است و بطن او عین طهور او است و تجھے
از طهور ته دکر میشود مراد شجره حقیقت است که دلالت علیکند آثار برآ و اون شجره هست که کل
کل سل و نزل کل کتب بود و هست و اولم زیل ولایرال عرش طهور و بطن او در میان همین
خلق بود که در هر زمان با تجھے حواس سه طاهر فرموده چنانچه خسین زول قرآن طهور محمد صادق اطہار
قدرت خود فرمود و خسین زول بایان بخطه بایان اطمینان قدرت خود فرمود و در روز طهور من یعنی
با ایشان دین خود خواهد فرمود و گفیت پیش بایش بایش لماش و او است که مع کل شی بود
و تیپخ شی با او بوده و او است که در شی نیست و در فوق شی نیست باشی نیست و تجھے
ذکر میشود از استوار او بر عرش استوار طهور او است بر قدرت ... لمزیل ولایرال
بوده و هست کسی ارادش حسنه و نیشنده زیرا که ما دون او مخفوق شده مذموم او و مخلوق
میشوند با مراد او است متعالی از هر کروشانی و مقدس از هر نعمت و مثالی لایدر که من شی
دانه همیدر که کل شی سنتی آنچه گفته میشود لایدر که من شی بمرات طهور او بعجیز میشود که
من طهور ته باشد و او است اجل و عالی از اینکه داشتاره بتواند اشاره کند بسوی او

سلطان رسول

داده اند و همچنین در ارض هم نورین نیرین احمد و کاظم قدس الله تریتهما ، پس از این معانی مبرهن شد که قبل از ظهر هریک از مرایای احديه علامات آن ظهر در آسمان ظاهر و آسمان باطن که محل شمس علم و قمر حکمت و انجم معانی و بیان است ظاهر میشود و آن ظهر انسان کامل است قبل از هر ظهر برای تربیت واستعداد عباد از برای لقای آن شمس هویه و قمر احديه ... »

در مغرب زمین نیز برخی از مطلعین با استنباط از کتب مقدسه بشارت به رجعت ثانوی حضرت مسیح در سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ داده و ویلیام میلر صریحاً ماه می ۱۸۴۴ را سال رجعت حضرت مسیح دانست . لذا عده ای از طرفداران او در شب معهود آسمان نگریسته و بعضی به بالای کوه رفته تا چشمهاشان بلقای مسیح صبیح روشن شود .

از آنجا که ناظران آسمان ، ناظر بظاهر بودند و از حقیقت و کیفیت ظهر بدور لهذا مأیوس و نا امید گشتند . ولی باید دانست که پیش بینی و بشارت درست و صحیح بود و در همان شب در خانه ای محقر ولی نورانی در مدینة الله شیراز ، شهری که بوی عشق و وفايش قرنها قبل از آن بمشام اهل حقیقت رسیده و شعرا در اوصاف و نعوتش نفمه سرائی ها نموده اند ، هیکل موعود و جمال منیر مقصود ، نزد مهمانی عزیز که در جستجوی محبوب معنوی ناشناخته اش دیار بدیار گشته تا بدانجا رسیده بود پرده از رُخ بر انداخت و راز نهان

” خلقنی اللہ من طینة لم یشارك فیها احد و اعطانی ما لا یدركه البالغون و لا یقدر ان یعرفه الموحدون ”
(توقيع حضرت اعلی خطاب به محمد شاه)
بیست و سوم ماه می سال جاری (۱۹۹۴) گذشت .
جوابع و افراد بهائی در سرتاسر عالم خجسته روز پیروز مذکور را با جشن و سرور و شادمانی بمناسبت یکصدو پنجاهمین سال کامل بعثت حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی گذراندند و مراتب تعظیم و تکریم را نسبت بذات پاک محبوب عالم حضرت اعلی در آن سال فرخنده بجا آوردند .

حضرت اعلی یک قرن و نیم قبل زمانیکه جهل و نادانی و تعصبات خشک بی معنی و کثرت خرافات و موهومات مذهبی در ایران حکمفرما بود در عنفوان جوانی همچون ستاره صبحگاهی از افق عزت الهی طلوع فرمود تا شام تیره ظلمانی را بانوار هدایت ریانی روشن و منیر سازد .

قبل از ظهرور آن هادی ام دو کوکب نورانی در آسمان شریعت اسلام ظاهر ، که مردمان را بقرب ظهرورموعود ادیان بشارت میدادند لذا پیروان اولیه حضرت موعود شاگردان این دو نیر ساطع الانوار بودند . و همچنین در آسمان ظاهر نیز نجمی ظاهر شد که منجمان آن را دلیل بر ستاره ظهر دانستند . در کتاب ایقان از قلم اعلی نازل قوله تعالی : ” و اکثر از منجمان خبر ظهور نعم رادر سماء ظاهره

طلب که ظهور را مخالف آمال و آرزوهای نفسانی خود دیدند رأیت مخالفت برافراشتند و مقلدان جاهل را بقتل و غارت بعنوان حفظ شریعت تشجیع و تحریض نمودند.

خلق را تقلييدشان بر باد داد
ای دوصد لعنت بر اين تقلييد باد

نا گفته پيداست که با سبّ و لعن آخوندها روی منابر و قتل و غارت بواسطه چهال و غارتگران فرصت طلب ، دامنه تحقيق منتظران ظهور بالا گرفت و عده بيشرى مؤمن و مومن شدند . بعلوه محمد شاه قاجار نيز سيد يحيى داريابي را که از فضلى طراز اول در بار بود برای تحقيق بشيراز فرستاد که رسول روشن ضمير پس از تشرف بساحت اقدس آن منظر منیر مؤمن شد و دیگر بدریار باز نگشت.

هرقدر باشر نفوذ کلام حضرت ربّ اعلى مظهر وحی والهام نفوس بيشرى بامر مبارک اقبال می نمودند بر شدت مخالفت علماء سوء نيز افزون میگشت تا آنکه بتحريك و فتوای علماء جاه طلب دنيا پرست ، آشوبگران فرصت طلب بقتل و غارت باليان بي پناه و مظلوم پرداختند و به اطفال صغیر و زنان پرده نشين رحم نمودند . باليان نيز بنا بر مسائل اعتقاديشان از قبل ، بدفاع از خود پرداختند و چون کار بالا گرفت پیروان حضرت باب برای حفظ جان و دفع شر اشاره و اجتناب از کشتار پناه

حضرت باري و هدایت رحماني بتدرج بدقاتق رموز الهيه و قوه قدسيه که در نفس مظهر ظهور وديعه نهاده شده بي برند و تا سر حد ادراك بشرى مقام و منزلت او را بشناسند .

مقصد ثانی حضرت اعلى از کلمه « باب » باب مدینه فضل و عطا ظهور من يظهره الله جمال اقدس ابهی بود که در كتاب تفسير سوره یوسف و در كتاب مبارك بيان و تواقيع كثيره بدان اشارات و بشارات فرموده اند .

در مقاله شخصی سياح حضرت مولی الوری چنين ميفرمائيند :

« و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فيوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بي حصر و حد باراده او متحرك و بحبل ولايش متمسك و در نخستین كتابی که در تفسير سوره یوسف مرقوم نموده ، از جميع مواضع آن ، خطابهای بآن شخص غائب که از او مستفيد و مستفيض بوده نموده واستمداد در تمهید مبادی خويش جسته و تمنای فدا در سبيل محبتش نموده »

با اظهار امر حضرت اعلى در سن ۲۵ سالگی و ايمان زعما و علماء وارسته و پاک خصوصا تلامذه نوريين نيرين جوش و خروشی عجیبی در شیراز ظاهر شد و آوازه اين جوش و خروش و شور و نشور دراندك مدتی باطراف و اکناف ايران رسید . عده اى در صدد تحقيق بر آمدند و گروهي گرويدند و كثيري از علماء دينی دنيا پرست جاه

تعدادی نیز از اصحاب صنعت و تجارت.

باری از زمان اظهار امر حضرت نقطه اولی در شیراز تا روز وقوع واقعه مؤله شهادت کبری در تبریز بلخیز بیش از شش سال طول نکشید. در این مدت کوتاه آن رب توانا مردم را آماده برای ایمان به «من يظہر اللہ» موعد جمیع ادیان مینمود و در نهایت استقامت، بلایا و رزایا و حبس و زندان اولی البغضا و سب و لعن از جهلا عالم نما را در ره محبوب جان و روان خود متحمل شد و در جمیع آثار متعالیه خویش بشارت بقرب ظهور حضرت بهاء اللہ داد که در سنه ۹ و ۱۹ اهل بیان هر خیری را در یافته و بلقای حضرت مقصود فائز خواهند شد و حتی صریحاً به بعضی از فحول اصحاب، زیارت لقای من يظہر اللہ را وعده و بشارت داد.

جمال اقدس ابھی در سنه ۹ از ظهور نقطه اولی در سیاه چال ارض طا بوحی الهی مبعوث و اظهار امر خفی فرمود و در ۱۹ سال بعد در باغ رضوان بغداد در حین سرگونی باسلامبول برحسب خواست شاه ایران و فرمان سلطان جبار عثمانی، امر الهی را علناً اظهار و خود را موعد کتاب آسمانی بیان (من يظہر اللہ) و جمیع ادیان قبل دانست و بدین طریق دو ظهور متوالی که در کتابهای آسمانی بدانها بشارت داده شده بوج ظاهر و عیان گردیدند. طرفه حکایتی است شیعیان بنا بر روایات معتقدند که ظهور قائم و رجعت حسینی در یک زمان

بنقط مختلف و قلاع دور از شهر برداشت شاید فتنه و آشوب ساکن شود و جنگ و جدال مبدل بصلح و سلام گردد ولی نتیجه بالعکس شد و دشمنان پرکین به پناهگاههای آنان هجوم نمودند، لذا بایان ناچار بدفاع از خود در مقابل قوای دولت و جاهلان آشوبگر شدند با وجود آنکه نه آذوقه کافی داشتند و نه اسلحه و تجربه و مهارت جنگی، فقط به نیروی ایمان آن مدافعان شجاع و غیور بر قوای دولتی پیروز گشتدند. در تمام جنگهای دفاعی مزبور سران قوای دولت بخدعه متولی، و قرآن کریم را با تأکید بسوگند مهر نموده که مایل بصلح اند و اگر بایان تسليم شوند از هر جهت در امان بوده و بدون قید و شرط آزادند. مدافعان مؤمن باحترام کلام الله مجید دست از دفاع کشیده و خود را تسليم نمودند لکن آن گرگان خونخوار با نقض عهد و پیمان و عدم احترام بكتاب مقدس مورد اعتقادشان ابدان آن نفوس نفیسه را دریده و کل را برتبه شهادت رساندند. و نام آنرا فتح و پیروی نهادند.

- اختیراً برخی از نا آگاهان دفاع بایان را در قبال حمله مهاجمان و قوای نظام دولتی شورش دهقانی خوانده و نوشته اند؛ این عقیده و اظهار نظر نه مستند بشواهد تاریخی است و نه منطبق با عقل و منطق، بنابراین شایسته توجه و بحث نیست خاصه انکه پیروان اولیه حضرت رب اعلیٰ قریب بااتفاق از علماء وارسته دین و اهل قلم و کتاب بوده اند و

خواهد بود .

اول قائم ظاهر و سپس امام حسین علیه السلام به انتشار امر قائم مألف و بعد از شهادت قائم حضرت امام حسین بر او نماز خواهد گذارد .

میدانیم در این ظهور جمیع این امور واقع شد یعنی پس از اظهار امر حضرت اعلیٰ حضرت بهاء اللہ به تبلیغ امر آنحضرت پرداخت و در بغداد کتاب مستطاب ایقان را در رفع اشکالات حال اکبر در اثبات ظهور آن سرور کائنات اوامر مؤکده و پس از شهادت آن سرور کائنات اوامر مؤکده و ترتیبات لازمه برای حفظ و حراست عرش مطهر آن جمال بی انباز مقرر داشت و اخراً امر مقرر استقرار عرش مطهر نقطه وجود و ملیک غیب و شهود را در جبل رب در حیفا بحضرت عبدالبهاء ارائه و حضرت مولی الوری بر طبق بشارات قبل و اشاره آب آسمانی مبادرت به بنای آن مقام رفیع البنیان نمود و عرش مطهر حضرت اعلیٰ پس از پنجاه سال اختفاً بلحاظ حفظ از شر اعداً بارض اقدس وارد و بدست حضرت عبدالبهاء در کوه خدا حسب الامر جمال اقدس الهی استقرار یافت .

حضرت بهاء اللہ در لوح رئیس میفرمایند قوله تعالیٰ :

« قل انَّ الظالمَ قُتِلَ مَحْبُوبُ الْعَالَمِينَ لِيَطْفَى بِذَلِكَ نُورَ اللَّهِ بَيْنَ مَا سَوَاهُ وَ يَمْنَعُ النَّاسَ عَنْ سَلَسِيلِ الْحَيَّانِ فِي أَيَّامِ رَتَهُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ . قَدْ اَظَهَرْنَا الْأَمْرَ فِي الْبَلَادِ وَ رَفَعْنَا ذَكْرَهُ بَيْنَ الْمُوْحَدِينَ . »

ناگفته نماند که بعد از شهادت حضرت نقطه اولی در دوران فترت با وجود پریشانی و یأس بایران نورامر الهی با ظهور حضرت بهاء اللہ من یظهره الله موعود کتاب بیان خاموش نشد و صیت بزرگواری حضرت اعلیٰ بگوش جهانیان رسید چنانکه در این سال مبارک مجالس سرور احباً بمناسبت بعثت آن جمال کبریا در کل اقطار عالم دلیل بر ارتفاع ذکر او بین موحدین است .

از طرف دیگر باید توجه داشت با وجود عدم ملاقات حضرت اعلیٰ با جمال ابھی بحسب ظاهر توجه حضرت اعلیٰ در جمیع احوال بجمال مبارک بود و ارتباط و ملاقات در عالم روح میانشان همواره دائم و برقرار تا آنجا که حضرت اعلیٰ بحسب ظاهر هم جمال مبارک را در اینعالم می شناخت شناختی که احدی بمثل او نشناخته بود . آثار حضرت نقطه اولی و الواح صادره از قلم اعلیٰ مؤید این گفتار است . رابطه این دو مظہر الهی در عین وحدت و یکتائی رابطه عاشق و معشوق و حبیب و محبوب و عابد و معبد بود . حضرت اعلیٰ با نزول کتاب مقدس بیان احکامی نازل فرمودند و نظم بدیع الهی را نظم حضرت بهاء اللہ اعلام و اجرای احکام را معلق بقبول و یا رد من یظهره الله موعود بیان فرمودند .

جمال مبارک جل جلاله در لوحی میفرمایند :

حضرت مبشر روح ما سواه فداء احکامی نازل فرمودند و لكن عالم امر معلق بود بقبول . لذا این مظلوم بعضی را اجرا نموده و در کتاب اقدس به

حکم نسخ جهاد ، حکم عدم اقرار بگناه نرد افراد ، و امثالها . بهر حال اهل بهاء بعد از عرفان مطلع وحی والهام بنا بر مراتب حبّ اجرای احکام این ظهور امنع اقدس را اعظم فریضه خود میدانند زیرا عرفان مطلع وحی بدون اطاعت و اجرای احکام و نیز اجرای احکام بدون عرفان مطلع وحی عندالله مقبول نیست و این نص مبارک در اول کتاب مستطاب اقدس است .

بهر تقدیر ما معتقدیم که بر طبق نصوص قاطعه احکام کتاب مستطاب اقدس ناسخ احکام شرایع قبل بوده و آنچه که بنا به حکمت و اقتصاد زمان در این سفر کریم و سایر الواح مبارکه نازل شده لازم الاتباع و الاجراست و آنچه بنا بر مراتب حکمت قلم قدم در اظهارش توقف فرموده مربوط به مرجع ملهم و مصون از خطأ بیت العدل اعظم الهی است که با رعایت شرایط زمان و مکان در تقنین و تدوین احکام غیر منصوصه اقدام فرمایند . با این جریان مسلم است که از برای اهل عالم چاره ای جز اجرای مبادی و احکام این ظهور اعظم نبوده، هرقدر نظام کهنه و فرسوده رو بسقوط میرود نظم بدیع جهان آرای الهی مسیر ترقی و تعالی می پیماید . بنابراین بدیهی است آید روزی نه چندان دور که اهل عالم بطیب خاطر در ظل لواء مجد این امر اعظم وارد و خود را از مصاعب و مشاکل مستولیه خلاصی دهند.

با عرض محویت و فنا-روح الله مدیر مسیحیانی

عبارات اخri نازل و در بعضی توقف نمودیم الامر بیده یافع مایشاء و یحکم ما یریدو هوالعزیز الحمید و بعضی احکام هم بداعا نازل .

برای مزید اطلاع بچند حکم که در کتاب مستطاب اقدس مورد قبول قرار گرفته ذیلاً اشاره میشود .

۱ - حکم صوم در آخرین ماه ، ماه بیانی ۱۹ روزه است و عید صیام و نوروز آغاز سال نو میباشد . ضمناً نوروز اولین سنه اظهار امر حضرت نقطه اولی مبدء تاریخ بدیع تعیین شده است .

۲ - حقوق الله ۲ - ضیافت نوزده روزه

۲ - حکم قبله و بسیاری دیگر

نا گفته نماند که با وجود ذکر بعضی از احکام ، شریعت بیان در کتاب مستطاب اقدس معذلك حضرت بهاء الله نظر بررحمت واسعه اجرای آنرا عفو فرموده اند که خود نیز نوعی نسخ است .

مانند حکم : « من يحزن احدا فله ان ينفق تسعه عشر مثقالا من الذهب هذا ما حكم به مولى العالمين اقه قد عفى ذلك عنكم في هذا الظهور و نوصيكم بالبالر و التقوى »

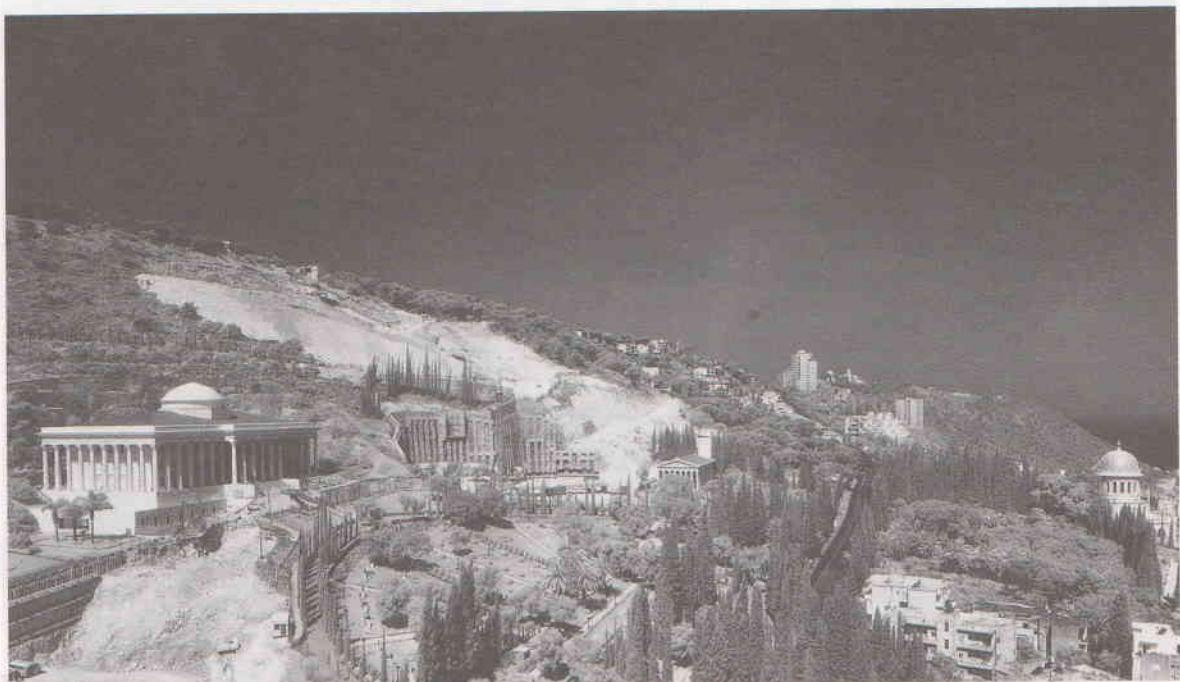
و در برخی دیگر از احکام قبل که در این ظهور اعظم و در کتاب اقدس و سایر الواح مبارکه ذکری از آنها بعمل نیامده منسخ محسوب است چنانکه با حکم تعلیم و تربیت اجباری و تحصیل علوم نافعه و منع از تضییع اوقات در تحصیل علوم لفظی غیر نافع حکم محو کتب منسخ تلقی میگردد و همچنین بسیاری از احکام این ظهور امنع اقدس مربوط به نسخ احکام شرایع قبل از بیان میباشد مانند

مناظر پیشرفت عملیات ساختمانی قوس کوه کامل در جون ۱۹۹۶



فرستنده: دایره پروژه کوه کرمل

عکاس: روحی ورقا



از هوشندگ کهریز

سکون او و در قلم من بجز قلم او . در نفس من چیزی دیگری بغیر از حق وجود ندارد و در ذات من بغیر از ذات خدا چیز دیگری دیده نمی شود .
شکی نیست که مقصود حضرت بهاء الله از آیات فوق مقام عنصری و هیکل بشری مبارک منظور نیست بلکه این کلمات دریات مریوط به روح اعظم الهی است که بر قلب مرد سلطان اصفیاء تجلی نموده و همه ارکان وجود اقدسش و کلیه آثار و آیاتش را در قبضه قدرت خویش در آورده و الا بنا بر تبیین و توجیه حضرت ولی مقدس و همیز امرالله روحی له الفداء « مبادا نفوسيکه بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاء الله تفکر و تعمق مینمایند به خطا رفته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت تعبیر کنند . ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن ذات مکرم نباشد بهیچ وجه به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد زیرا بر طبق معتقدات اهل بهاء هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهیمنی است کاملاً از کینونت آن روح الارواح و جوهرالجواهر تمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت و الوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه از لیه لا یدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقيقة خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد . » (دور بهائی صفحه ۲۸)

مقام حضرت بهاء الله

بحث در باره مقام حضرت بهاء الله فقط باید با توجه به آثار و آیات حضرتش شود و ذکر مقام مظہر ظهور کلی الهی میباشد مستند بالواح و نصوص الهیه باشد . هرگز که به حقانیت رسالت عظیمش معترض و هر که با امر منیعه اش عامل گردد مختار است بهر طریقی که دلش میخواهد مقامش را بستاید و به آن دل بندد .

بنابراین فقط باستناد بیانات مبارکه است که معلوم میگردد آن محیی رم و مقصود ام که با آنهمه جلال و جبروت و علو مرتبت ظاهر گشت و ندایش در کل آفاق طنین افکن گردید و آثارش جمیع ممکنات را احاطه نمود و مؤمنینش در همه اقطار جهان بذکر و ستایش مشغول مألفند دارای چه مقامیست .

جمال جانان در سوره هیکل مقام و هویت خویش را این چنین توصیف میفرمایند قوله عز بیانه :

« قل لا يُرِي فی هیکل الا هیکل اللہ و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونتہ و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا ییری فی ذاتی الا اللہ . »

(آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۷)

مضمون بیان مبارک چنین است :

« در هیکل من بجز هیکل خدا هیچ چیز دیده نمیشود و در جمال من بجز جمال او و در کینونت من بجز کینونت او و در ذات من بغیر از ذات او و در حرکت من بغیر از حرکت او و در سکون من بجز

و ذات بحث لا يوصف و غيب منيع لا يدرك انجام گرفته.
حضرت ولی مقدس امرالله اشاره باين موضوع ميفرمایند
قوله الاختی :

« از جمله عقاید اساسیه اهل بهاء که باید همواره
مورد توجه بوده بهیچ وجه انحراف از آن حاصل نگردد
آنست که حضرت بهاء الله با آنکه اشد ظهورا ظاهر
گشته یکی از مظاہر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه
ذات الوهیت بكل متفاوت و متمایز است . »

(دور بهانی صفحه ۲۱)

در حقیقت بحث در شناسائی وجود خدا و مقام مظاہر
الهیه بطور کلی بحث در مجھول است : چون ابواب
عرفان بر وجه ممکنات مسدود است و رتبه و مقام
انسان محدود ، بهتر آنست که سکوت نموده شناسائی
ذات ازل و مظہر امرش را از اشارات و تبییناتی که در
آثار و الواح شده درک نمائیم .

خود را مستغرق دریای خیال و وهم نکنیم و اکتفا
با نچه مطالع امر و مهابت وحی فرموده اند بنمایم و
دست نیاز بساحت کبریانی بلند کرده و مسئلت نمایم
تا ما را بقدر فهم و استعداد هدایت فرماید تا در
بحر آیاتش غوطه ور شده لنالی ثمینه از خرمن
كلماتش بر چینیم .

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات ميفرمایند قوله
المنیع :

« عقول هرچه ترقی کند و به منتهی درجه ادراک رسد
نهایت ادراک مشاهده آثار و صفات او در عالم خلق
است نه در عالم حق ... در این مقام هر ذکر و بیانی
قصیر و هر تعریف و توصیفی غیر لائق و هر تصوری
ساقط و هر تعمیقی باطل . »

غور و خوض در مورد مقام حضرت بهاء الله و مطالعه
آثار والواح در این باره و بخصوص دقت و تعمق در
مسائل عرفانی و بحث در معارف دینی در این دور
اکرم مదوح و مطلوب است بشرط آنکه باعث اختلاف و
گفتگو بین یاران نگردد و تعبیر بر خلاف حقیقت در
مقام نفس مقدسیکه در آثار و الواح بی شماری ندای
الوهیت و رویت برآورده نشود و متذکر این حقیقت
باشیم که هرگز وجود ذات کبریانی در غالب عنصری
انسانی حلول نکند و تجسم کینونت آن غیب هویه و
سادچ قدمیه ازیله بصورت بشر جلوه تنماید حضرت
بهاء الله بنفسه المقدس در مناجاتی ميفرمایند قوله
الاختی :

« يا الهى اذا انظر الى نسبتى اليك احب بان اقول في
كل شيني باني انا الله و اذا انظر الى نفسى اشاهدها
احقر من الطين . »

(دور بهانی صفحه ۲۰) و نیز ميفرمایند قوله المنان :

« چقدر متحیر است این ذره لاشینی از تعمق در
غمرات لجه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از
تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو . »

(دور بهانی صفحه ۲۰)

بنابراین اهاس غائی و نهائی معتقدات اهل بها
شالوده این رسالت عظمی آنست که با وجود اطلاق
کلیه اسماء و صفات الهی بر آن مظہر احادیه و مطلع
عز صمدیه و ذکر مقام الوهیت بر آن جوهر الجواهر و
حقیقة الحقایق وجود اقدسش یکی از شموس مشرق
از افق احادیه بوده که با مر آمر حقيقة و ذات غیب نا
متناهی به اشد اشراق ظاهر گشته و جلوه و بروزش در
این عالم بصورت عز انسانی باراده و مشیت غالبه ازیله

(چند بحث امری صفحه ۵۹)

” ان البيانات و الاشارات فى ذكر هذا المقامات تخدم حرارة الوجود و لک ان تنطق اليوم بما تشتعل به الافندة و تطير به اجساد المقربين . ”

(الوهیت و مظہریت صفحه ۲۶۶)

مضمون بیان مبارک چنین است :
بيانات و اشارات در ذکر این مقامات حرارت وجود را خاموش کند بر تواست که در این ایام به بیانی ناطق کردی که قلوب مؤمنین مشتعل و اجسادشان به پرواز در آید .

باید توجه داشت که حتی مظاهر ظهور الهی از عرفان حقیقت الوهیت کما هو حقه عاجز و قاصرند و معترض باینکه راهی بسوی پروردگار ندارند . جمال اقدس ایهی اشاره بسیار لطیفی میفرمایند و از خود سلب هر کونه اطلاقی نسبت به غیب مکنون و سر مخزون میفرمایند
قوله الجميل :

” و جمالک يا سلطان القدم و المستوى على العرش الاعظم ان مطلع آياتك و مظهر شنوانتك مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف بعجزه عن عرفان ادنی آیة من آياتك التي تنسب الى قلمك الاعلى فكيف ذاتك الابهی . ”

(محبوب عالم صفحه ۲۴)

مضمون بیان مبارک چنین است :

قسم بجمال تو ای سلطان قدم که مطلع آیات و مظہر شنوانت تو (جمال قدم) با وجود دریای علم و عرفانش معترض است بر عجز خود از شناسانی کوچکترین آیه ای از آیات که منسوب بقلم اعلای تو است تا چه رسد به عرفان ذات ابهای تو .

و نیز در لوحی میفرمایند قوله العزیز :
” جميع آنچه خلق شده از اول لا اول الى آخر لا آخر از

در مقام بحث و مذاکره در باره شناسانی مقام حضرت بهاء الله نباید در بین احباب مجادله شود چون اینگونه نظریات منجر به مباحث لفظی گردد و هرگدام از طرفین که بخواهند نظر خود را ثابت و تحییل بدیگری نماید بفرموده مبارک مبغوض و مطرود است . پس هر کس بقدر فهم و استعداد خویش آنچه از مطالعه آیات بپرس میگیرد باید با آن مزمن و معتقد شود .

این مطلبی است که بحث بر نیدارد زیرا مقام مظہر امر مقامی نیست که بشود در باره اش وحدت نظر پیدا نمود ، هر کس از طریقی خدا را میستاید و به نوعی مظہر امرش را میشناسد شاید بتوان گفت که راه شناسانی خدا و مظہر حقش به تعداد نفوس عالم است بهمین سبب میفرمایند : « الطرق الى الله على عدد انفس الخلق » و از طرفی چون تفاوت مراتب و ادرالک به اثبات رسیده بشر نمیتواند به مقام مظہر الهی پی برد و بالطبع قادر به معرفت خدا نیست زیرا بشر ناقص است و حق کامل ، انسان عجز صرف است و مظاہر امرش قادر مطلق .

آن وجودات مقدسه در جبروت عظمت الهی بر اعراض قدرت جالسنده و نوع بشر در عالم ناسوت پس عرفان آنان ممتنع و محال است . توجه باین مسائل و مباحث روح حیات را از آدمی سلب میکند ، خمودت و جمودت ببار میآورد و حرارت وجود را میفسرد و علت ملال و کدورت میگردد .

جمال مبارک در لوح حکماء بیانی میفرمایند که حائز کمال اهمیت است قوله جل جلاله :

مقام تضییع امراض شده و خواهد شد لذا هر دو بنار
راجعنده اگر چه بزعم خود باعی افق عرفان طائرند .
(اقتدارات صفحه ۲۱۹)

و چون ابواب معرفت خداوند مسدود است :
" محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب
عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیاء
مستشرق فرموده و آن جمال عز احديه را از مایین
بریه خود منتخب نمود و به خلعت تخصیص مخصوص
فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات
را به سلسل کوثر بی زوال و تسنیم قدس بی مثال ..
اوست مرأت اولیه و طراز قدیمه و جلوه غیبیه و کلمه
تمامه و تمام ظهر و بطون سلطان احديه و جمیع خلق
خود را به اطاعت او که عین اطاعت الله است مأمور
فرموده . "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۱۱)

دانشمند کرامی و عالیقدر جناب دکتر علیراد داوودی
در طی دو سخنرانی مبسوطی در مجمع احباب به شرح
در باره مقام حضرت بهاء الله پرداخته مطالبی ممتنع
بیان داشته اند که به قسمتی از آن اشاره می گردد :
" آنچه بنام خدا و بجای خدا میشناسیم ، به نام خدا
و بجای خدا میجوئیم ، بدرگاه او دعا میکنیم و به
سوی او روی میاوریم ، مظہر امر است . آنچه از
صفات و اسماء برای خدا قائل میشویم در شان مظہر
امر است و حضرت بهاء الله همین مظہر امر است .
بنابراین حضرت بهاء الله کسی است که در عالم امر و
در عالم خلق بجای خدادست . این نص صریح اولین آیه
کتاب مستطاب اقدس است . مطلع وحی در عالم امر و
عالم خلق مقام نفس خدادست . حضرت بهاء الله مقامش

عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود
هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب سرگردان و
مظاہر صفات در طور تقدیس رب ارنی بر لسان "
(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۰۷)

حضرت عبدالبهاء مبین آیات الله میفرمایند قوله الاحلی :
" معرفت کنه ذات حق مسدود است بر کل وجود و
طلب و آمال در این مقام مردود . هرگز عنکبوت اوهام
بر اغصان عرفان حقیقت عزیز علام تنند و پشه خاک
پیرامون عقاب افلک نگردد . حقیقت نیستی چگونه
هویت هستی را اداراک کند و فناه صرف چگونه بر
جوهر بقاء واقف گردد . "

(مکاتیب جلد ۲ صفحه ۴۴)

بنابراین چون عرفان غیب منبع لایدرک ممتنع
و محال است و معرفت مظاہر ظهر نیز بر ما مجھول
پس بهتر آنست که در این میدان پا نهیم و در این
عرصه هرگز قدم نگذاریم زیرا بفرموده حضرت امیر
علی علیه السلام " السبيل مسدود و الطلب مردود "

جمال ابھی در لوح جمال بروجردی میفرمایند :
" انا خلقنا النفوس اطوارا بعضی در اعلى مراتب عرفان
سائزند و بعضی دون آن مثلاً نفسی غیب منبع لایدرک
را در هیکل ظهور مشاهده مینماید من غير فصل و
وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهورالله دانسته و اوامر
و نواهي او را نفس اوامر حق میداند ، این دو مقام
هر دو لدى العرش مقبولست ولكن اگر صاحبان این
دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر
دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان
و ذکر اعلى مراتب بیان جذب قلوب یو الفت نفوس و
تبليغ امراض بوده و از جدال و نزاع صاحبان این دو

مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق . ”

(کتاب مستطاب اقدس آیه ۱ صفحه ۱)

مضمون بیان مبارک چنین است :

(اولین چیزی که بر بندگان خدا فرض و واجب است آنست که محل تابش انوار وحی او را بشناسد و عارف به محل طلوع امر او گردند ، این مطلع امر و مشرق وحی قائم مقام ذات خداوند است در عالم امر و خلق ؟)
حقیقت خدا حقیقت کلیه انبیاء است [”] بهمین جهت جملگی حقیقت اولیت و آخریت و باطنیت و مقام ” لایسنطق الا عن الله ربہ ” میباشد و وسایط فیض کلیه اند که بالهامت غبیبه ممتاز گردیده اند .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز :

” اگر یک حقیقت الوهیتی تصور نمائیم دون مظاهر مقدسه آن اوهام محض است . ”

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۰)

جمع شرایع الهیه از یک مبدء ظهور فرموده و همگی مراحل دین واحدند که بیک دیگر مرتبط و متصل و مکمل همیگرند که در طی قرون و اعصار راه تکامل می پیمایند و امر حضرت بهاء الله نیز یکی از آنها جمال اقدس ابھی در این باره میفرمایند قوله المنیع :

” چون این اطیار عرش باقی از سماء مشیت الهی نازل میگردد و جمیع بر امر مبرم ربانی قیام میفرمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات دارند . همه در یک رضوان ساکن ... و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر . ”

(دور بهانی صفحه ۲۲)

حقیقت حضرت بهاء الله نقطه بدئیه و اول صادر از حق و عقل اول است که در این دور اعز اعلی ظهور

این است . . . همان است که در شأن او میتوان گفت که هیچ نمی توان گفت ، همان است که هست و لیکن نمی توان گفت که چیست . . . مقامی که عرفان آن اولین واجب بر اهل بهاست و آن مقام خود خدادست در عالم امر و در عالم خلق نه در عالم حق و این مقام را حضرت عبدالبهاء مشیت اولیه تعبیر میفرمایند . ”

(الوهیت و مظہریت صفحات ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۲)

حضرت رب اعلی در کتاب مستطاب بیان اشاره به مشیت اولیه نموده میفرمایند قوله جل ثناءه : ” ظهورالله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست . ”

(بیان فارسی باب ۱۵ واحد ۲ صفحه ۹۸)

جمیع کائنات آثار مشیت اولیه اند نه مظاہر غیب لایدرک و حضرت بهاء الله مشیت اولیه و حقیقت واحده است یعنی عالم امر که حقیقت صادر از خداوند است . همه انبیاء مشیت و حقیقت اولیه اند و جمیعا یک حقیقت بیش نیستند که صادر از مبدء غبیند و فرقی مابینشان نیست منتهی بسته به مراتب ادراک و استعداد نفوس شدت ظهورشان تفاوت دارد . حضرت بهاء الله حقیقت واحده جمیع انبیاء است که بصورت ظهور کلی الهی در این دور به اشد اشراق ظاهر گشته و جلوه فرموده حضرت بهاء الله خدا نیست ولی قائم مقام ذات الهی است .

میتوان گفت که جمال اقدس ابھی عالم امر و مطلع امر و مشرق امر و مرآت اولیه و جلوه غبیبه و کلمه تامه یعنی مظہر امر است و در عالم امر و خلق بجای خدادست .

در اولین آیه کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

” ان اول ما کتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و

(مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۴۱) که عبارتست از عالم حق که ذات مقدس الهیست که کمال هستی و صرف مطلق و خالق جمیع کائنات که ابداً ضعفی و نقصی در او و در ساختش راه ندارد و عرفانش از ادراک ما سوی مبین است، عقول انسانی از عرفانش عاجز و قاصر "السبیل مسدود و الطلب مردود" "دلیله آیاته و وجوده اثباته" و اما عالم خلق عالم نقص و احتیاج که نیازمند هستی است و محتاج است که باو حیات بخشیده شود، عالم نیستی محض و نقص صرف است پس واسطه ای لازم است که ارتباط میان حق و خلق باشد و این واسطه باید دارای دو جنبه باشد هم به عالم غیب الهی دسترسی داشته باشد و هم به عالم انسانی، جمالقدم این عالم را عالم امر فرموده اند. این عالم عالم حضرت بهاء الله است یعنی مقام مشیت اولیه و حقیقت واحده و نیز مقام لقاء الله مقامی که "لی مع الله حالات انا هو و هو انا الا اانا و هو هو" مقامیکه "از افق اتنی اانا الظاهر فوق كل شنیی ظاهر فرموده مقامیکه "جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به هیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و ساذج قدیمه و این مرایای قدسیه و مطالع هویه به تمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می نمایند"

۱) مجموعه الواح صفحه ۲۴۰ آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۲۹ ایقان صفحه ۸۰ این است مقام حضرت بهاء الله یعنی لقاء مظهر امر خدا. پس اگر انبیاء گذشته در کتب آسمانی و عده لقاء الله را در این ظهر اعظم داده اند منظورشان دیدار حضرت بهاء الله بوده است "هو اول و هو الآخر" وقتیکه در دعا و مناجات بسوی خدا میرویم

فرموده بنا بر این کلیه شئون و صفات و اسماء حق باو راجع است میزان الله فی ملکوت امر و الخلق است جمال قدم در مناجاتی باین کلمات دریات ناطق قوله عز بیانه :

"سبیل کل الاذکار من ای نفس کان یرجع الى الكلمة العليا و الدورة الاولى التي هي المشية الاولیه و النقطة البدنیه و اتها هي اول ظهورک و اول تجلیک بعثتها و تجلیت عليها باسمک الابھی" کل صفات راجع به مشیت الاولی هر نفسی که باو فائز شد بكل اسماء فائز بوده و خواهد بود" ، "آنچه از اذکار بدیعه و اوصاف منیعه که از لسان ظاهر و از قلم جاری است بكلمه عليا و قلم اعلی و ذروه اولی و وطن حقيقی و مطلع ظهور رحمانی راجع میشود ، اوست مصدر توحید و مظہر نور تفرید و تجرید در این مقام کل اسماء والصفات العليا ترجع اليه"

(امر و خلق جلد ۱ صفحات ۱۰۵ - ۱۰۶)

حضرت عبدالبهاء در باره مشیت اولیه میفرمایند قوله المنان :

"جميع کائنات از حق صدور یافته است یعنی ما یتحقق به الاشیاء حق است و مکنات به او وجود یافته است و اول صادر از حق آن حقیقت کلیه که باصطلاح فلاسفه سلف عقل اول نامند و باصطلاح اهل بها مشیت اولیه نامند" . (۱۵۵ صفحه مفاوضات)

و در لوح دیگر میفرمایند قوله العزیز:

"علم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است که منحل بصور نامتناهی است آن بحر مشیت است که عالم امر است" (۱۴۱ صفحه ۲ مکاتیب جلد ۲)

بر حسب الواح مبارکه عالم ثلاث اثبات شده

بوده ، پس مقصود از لقاء لقاء نفسیکه قائم مقام اوست مابین عباد و از برای او هم شب و مثلی نبوده و نیست . ”

(لوح شیخ نجفی صفحه ۷۸)

با توجه به نصوص فوق لقاء الله لقاء مظهر امر است که در این ظهور منظور دیدار حضرت بهاء الله است آیات بسیاری در باره لقاء الله در کتب آشیانی ادیان گذشته موجود و نازل گشته که در آنها وعده دیدار خداوند را فرموده اند که در یوم موعد بدیدار خدا نائل میشود ، خدا را ملاقات کرده او را از نزدیک می بینید که البته در همه آن موارد مقصود مظهر امر خداوند است در موقع حیات عنصری مبارکش و پس از صعودش بعالم ابهی و مالک اخیر در آثار و آیات و نظم بدیع جهان آرایش خواهیم دید .

با ذکر شواهدی از نصوص مبارکه حقیقت وجود مظهر حضرت بهاء الله و مقامش مشهود خواهد شد . ”اليوم حقایق مظاهر امریک بطراز ابهی مزین و مشهودند و جمیع اسماء در اسم بدیع ظاهر و جمیع حقائق در حقیقتش مستور من آمن به فقد آمن بالله وبمظاهر امره فی کل الاعصار و من اعرض عنه فقد کفر بالله المقتدر العزیز المختار ”

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۷۲)



بسی محل استقرار عرش مظهر امر میایستیم و هنگامیکه دست نیاز باساحت قدس بی انبار دراز میکنیم در حقیقت استمداد از مظهر امرش را طالبیم و الا رویت خدا غیر ممکن است ” ما عرفناک حق معرفتک ”

جمال قدم در معنی لقاء الله میفرمایند :

” منتهی فیض الهی که برای عباد مقرر شده لقاء الله و عرفان اوست که کل بآن وعده داده شده اند و این نهایت فیض فیاض قدم است بر این عباد او و کمال فضل مطلق است برای خلق او . . . اگر مقصود از لقاء الله لقاء این تجلیات باشد پس جمیع ناس به لقاء طلعت لایزال آن سلطان بی مثال مشرقند . . . و معرفت مبدء و وصول باو حاصل نمیشود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت پس از لقاء این انوار مقدسه لقاء الله حاصل میشود و از علمشان علم الله و از وجهشان وجه الله . . . لهذا هر نفسیکه باین انوار مضینه ممتنعه و شموس مشرقه لانحه در هر ظهور موفق و فائز شد او به لقاء الله فائز است . . . اگر کسی در یوم ظهور حق ادراک فیض لقاء و معرفت مظاهر حق را تنماید آیا صدق عالم بر او نمیشود ؟ اگر چه هزار سنه تحصیل کرده باشد و جمیع علوم محدوده ظاهریه را اخذ نموده باشد . . . ”

(ایقان صفحات ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱)

و نیز در لوح معروف به شیخ نجفی میفرمایند قوله عز وجل :

” در جمیع کتب الهی وعده لقاء صریح بوده و هست و مقصود از این لقاء لقاء مشرق آیات و مطلع بیانات و مظهر اسماء حُسْنی و مصدر صفات علیای حق جل جلاله است . حق به ذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک ”

لوح مبارک کل الطعام

ترجمه : خانم مرضیه جابری

The Revelation of Bahá'u'lláh : از کتاب

جمال مبارک درخواست نمود که در جواب لوحی
بلسان عربی از قلم مبارک بافتخارش نازل گردید .

مضامین این سفر بدیع بدرجه ای در میرزا کمال الدین
مؤثر واقع گردید که بکل شیفته و مسحور هیکل اطهر
گردید و روحش از انوار یوم جدید منور و عرفان
اصل کل العلوم و مقام والای حضرت من یظهره الله فائز
و در برابر آن سلطان حقیقی خاضع و خاشع گشت و
اگر منع مبارک نبود در همان اوان سر مخزون و رمز
مصنون را که در وجود منزل آیات مستتر و مکنون بود
علی رنوس الاشهاد بر ملا میساخت و سپس بدستور
بارک بنراق توجه نمود تا مضامین آن لوح مهیمن را با
سایر یاران آن شهر در میان گذاشته زیارت نمایند .
ایشان تا آخر الحیات بر خدمت و اعلای امر مبارک قائم
و در سال ۱۸۸۱ در نراق بملکوت ابھی صعود نمود .

جمال اقدس ابھی در این لوح مبارک که چندی قبل از
هجرت به کوههای کردستان نازل گردیده اشاره به اراده
بارکشان به مغادرت بغداد و شرح مبسوطی از مصائب
و بلایای وارده از طرف مدعيان دوستی و محبتیان
ذکر میفرمایند :

«... تموج علی ابحر الحزن التي لن يقدر احد ان
يشرب قطرة منها و حزن بشان تقاد الروح ان يفارق
جسمى ... ان يا كمال اسمع نداء تلك التملة الذليلة
المطرودة التي خفى فى وكره ويريد ان يخرج من بينكم
و يغيب عنكم بما اكتسبت يدى الناس و كان الله
شهيد بينى و بين عباده ... فاه آه ... لنسيت كلما

لوح مبارک کل الطعام مدت قلیل قبل از هجرت
بکردستان از قلم حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلى
نازل گشت .

این لوح مهمین خطاب به حاجی میرزا کمال الدین از
اهالی نراق است که یکی از اجدادشان بنام حاجی ملا
مهدی مرثیه ای در شرح شهادت امام حسین نگاشته و
مناقب و فضائل آن بزرگوار را در کمال رقت و سلاست
ستوده است . زیارت همین مرثیه بوده که موجب گریه و
تأثر شدید وجود مقدس حضرت رب اعلی در هنگام
مسجونیت در قلعه ماکو میگشت .

حاجی میرزا کمال الدین فردی صاحب فضائل و کمالات
عالیه بود که بوسیله شخصی بنام ملا جعفر که به حضور
حضرت باب در کاشان مشرف شده بود در جرگه
مؤمنین وارد گشت . وی بقصد دیدار و کسب فیض
از حضر یحیی ازل به بغداد سفر نمود . اما چون
موفق به یافتن ازل نگردید لذا مکتوبی به حضرت
بهاء الله ارسال داشت و در آن خواستار شد آیه قرآنیه
« کل الطعام كان حلاً لبني اسرائيل » که برخی مطالب
آن موجب حیرت وی بود بوسیله یحیی ازل
تفسیر گردد .

حضرت بهاء الله مکتوب را عیناً جهت میرزا یحیی
ارسال فرمودند و لكن مندرجات آن تفسیر و شرح
قدرتی سست و خالی از اساس بود که میرزا کمال
الدين را مأیوس نمود و اعتمادش بکل اذ یحیی ازل
سلب شد . آنگاه مسئول خویش را از ساحت اقدس

شهدت من اول يوم الذى شربت لبنى المصطفى من ثدي
امى الى حينئذ بما اكتسبت ايدى الناس . . . »

(مائده آسمانی ج ۴)

این آیه قرآنیه در خصوص طعام و بنی اسرائیل ظاهرا
در جواب ادعای اثبات یهود باینکه قوانین اسلامی در
تحريم بعضی از اطعمه بر خلاف ادعای مسلمانان مطابق
قوانین دین یهودی نمی باشد نازل گشته . حضرت
بهاه اللہ در توضیح این آیه مبارکه میفرمایند که عالم
روحانی دارای معانی لا متناهی بوده که خارج از حیطه
ادراك بشر است و آن حضرت قادر است با علم محیط
خود معانی این آیات الهی را برای سنین متوالی نازل
فرمایند و لکن اکتفا به شرح بعضی از آن مطالب از
جمله معنی روحانی « طعام » فرموده و بدین طریق
بهاه و جلال و وسعت و عظمت عالم روحانی الهی که
لامتناهی و بمراتب ، دور از ادراك بشر است مکشف
ساختند .

در این لوح مبارک چهار عالم از این عالم روحانی را ذکر
فرموده اند . برای درک قدری از اسرار این عالم بیانید
توجه خویش را به خلقت خداوند بر روی کره زمین
معطوف داریم در جائی که عالم مختلفه با یکدیگر
ریست مینمایند و هر یک سیر و هدف مخصوص خود
را تحقق میبخشد و نوع انسان را که در این زندگانی
وظائف خویش را در سه رتبه مختلف در یک زمان
انجام میدهد مورد نظر قرار دهیم . در مقایسه با عالم
مادون مانند عالم نبات و حیوان ، انسان مافوق و
حکمفرما بر آن دو عالم میباشد . اما در عالم انسانی
چنان خلق گشته که در کمال اتحاد با همنوعان خویش
ریست نماید . اما با وجود این او در برابر مظاهر الهیه

در رتبه بسیار دون و پائین قرار میگیرد . از این مثال
ملاحظه مینماییم که هرچند انسان همان انسان است اما
درجات مختلف فضائل و کمالات مانند وحدت و الفت
و رتبه مادون و رتبه ما فوق از او ظاهر و عیان
میگردد . عالم روحانی الهی نیز که در این لوح مبارک
مذکور گشته نیز بر همین روال دارای درجات
مختلفه است .

حضرت بهاه اللہ لاهوت را به (جنة الصمدیه) ، مقر
سلطنت الهیه ، ذات ابدی و سلطنت متعالی که مظاهر
مقدسه الهیه نیز قادر بدرک آن نه ، موصوف فرموده و در
یکی از الواح مبارک میفرمایند :

« . . . لم يزل در ذات خود غیب بوده و هست و لا يزال
بکینونت خود مستور از ابصار و انتظار خواهد بود . . .
صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منتصع
و صد هزار روح القدس در سماء از اضعاء کلمه لن
تعرفنی مضطرب . » (دور بهائی - ص ۲۹ - ۲۰)

علم بعد عالم لاهوت است که جنة الصمدیه و فضای
آسمانی است از بیانات حضرت بهاه اللہ در یکی از
الواح چنان مستفاده میگردد که این عالم مختص به
مظاهر مقدسه الهیه و اصفیاء و برگزیدگان او
میباشد . زیرا چنان در دریای جمال آن ذات ازی
مستغرق که از برای خود نه شأنی و نه مقامی دانند و
خویشن را در برابر آن سلطان ایجاد هیچ محسوب
میدارند . در این مقام احادی قادر به شناسانی و درک
آن ذات ابدی نبوده و بیان مبارک « هو هو وليس احد
الا هو » در این مقام تحقیق میباید .

علم روحانی دیگر که در این لوح توصیف میفرمایند
علم جبروت است ، عالم سلطنت (عالی) و قدرت ،

مکنات متوقف و هلاک میگردند.

همچنین در این لوح عظیم حضرت بهاء اللہ معانی دیگری نیز برای « طعام » ذکر میفرمایند در مقامی مقصود از این کلمه را به کل العلوم تفسیر فرموده در جائی دیگر شناسائی مظهر ظهور الهی ، و همچنین در ارتباط با دوره اسلامی مقام ائمه ای که پس از پیغمبر اسلام آئین اسلامی را اداره نمودند . و در ارتباط با رسالت خویش که هنوز در پس پرده خفا بود طعام را به بحر دانش و اقیانوس علومی که در بطون صحف و آثار مبارکه اش مستور و مکنون تعبیر فرموده اند .

آن حضرت در این لوح مقدس تفاسیر بسیاری برای کلمه اسرائیل و ابناء اسرائیل ذکر فرموده . جناب قدوس آخرين حروف حی را « نقطه اخري » ملقب فرموده ، لقبی که ایشان را بسیار مقرب و وابسته به حضرت اعلی (نقطه اولی) نموده و مقام شامخ و متعالی او را بسیار ستوده اند . لوح مبارک کل الطعام که توجه حاجی میرزا کمال الدین نراقی را بخود معطوف داشت و بسیاری از رموز و اسرار را واضح و مکشوف ساخت . از جمله الواح مهمه آن حضرت در آن برهه از زمان محسوب میگردد . سبک نزول آثار آن حضرت علی الخصوص آثار عربی در سالات اولیه بسیار باثار نزولی حضرت باب مشابه است . اما همچنان که شمس ظهور آن مقصود عالیان در طی سالات متولی باوج و قله خود میرسید آثار نازله از قلم معجز شیم آن حضرت سبک دیگری بخود گرفته و با نزول کتاب مستطاب اقدس که طلاقت و فصاحت آن قوت و عظمت و جمال بی نظیر بیان حضرت بهاء اللہ را ظاهر میسازد بكمال و جلال نهانی خود واصل گردید .

مقام نفوسي که در آن ساكن بسیار به خداوند عز و جل مقرب زیرا جمیع صفات الهی از آن عباد ظاهر بلسان او ناطق و بامر او متمسك و عامل . در این عالم بنظر میرسد اصفیا و بوگزیدگان در برابر سایر مخلوقات دارای قدرت و سلطه الهی میباشند .

در آثار جمال اقدس ابھی بیانات بسیاری در مورد مقام و شأن دوگانه مظاہر مقدّسه الهی و اصفیای حق نازل گردیده یعنی هر چند آن اروح مقدّسه در برابر حق هیچ محسوب ولکن در برابر سایر عالم خلقت دارای همان صفات و کمالات ربائیه بوده چنانچه در مناجاتی میفرمایند : « يا الهی اذا انظر الى نسبتی اليك احب بان اقول في كل شئی باتی انا اللہ و اذا انظر الى نفسی اشاهدتها احقر من الطین » (کتاب دور بهائی ص ۲۰) بیانات مشابهی نیز در آئین اسلام است چنانچه در حدیث معروف منسوب به حضرت محمد مقام و رتبه دو گانه مظاہر مقدّسه الهی واضح و عیان میگردد . « لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن »

و از دیگر عوالم روحانی الهی عالم ملکوت و يا ملکوت الهیست که اغلب انبیای سلف بدان اشاره فرموده اند . در این لوح مبارک حضرت بهاء اللہ آن را جنة العدل توصیف فرموده اند .

گذشته از این عوالم اربعه روحانی حضرت بهاء اللہ به عالم ناسوت این دار فانی نیز اشاره فرموده آنرا به جنة الفضل توصیف میفرمایند . در بسیاری از الواح مقدّسه جمال احادیث مؤکداً میفرمایند که عالم انسانی و وحی الهی بفضل خداوندی در این عالم ظاهر کشته و چنانچه فضل او در يك آن به عدل مبدل شود جمیع

« این بود مقتضای حضرت عشق »

ف - م - الهام

رو به یاران باوفا فرمود
مرگ ، از آشنا رجا فرموده
از شما دوستان یکدل من
شود از روی مهر ، قاتل من
حال دلدادگان پریشان شد
موجب اشک و آهایشان شد
چون تواند کسی اجابت کرد
امر مولای خود اطاعت کرد
بی فرمان بی مثال توأم
تابع امر لایزال توأم
به تبسم چوگل شکوفا شد
نور باران حریم دلها شد
گفت : سر بیان عیان آمد
کز بلوغ بشر نشان آمد
که توزین پس جلیس من باشی
جاودانه ، انیس من باشی
کرد ادغام ، جاذب و مجدوب
محو سازد ، حبیب در محبوب

رب اعلی در آخرین دیدار
تا نگردد شهید بیگانه
گفت ، شایسته آن بود که یکی
جانم از بند تن رها سازد
زین سخن رفت از نفسها تاب
وین اشارت ز نقطه اولی
خواهشی این چنین ملل انگیز
جُز زنوی که از سرتسلیم
گفت : ای تابه حشر سرور من
هرچه فرمائی آن کنم زیرا
طلعت دلگشای مظہر حق
وز نگاه مسرت آمیزش
لب شیرین گشود و باشادی
شکر در گاه کبریائی را
خواهم از کرد گار عالیان
در بسیط عوالم ملکوت
صبح فُردا گلوله های قضا
این بود مقتضای حضرت عشق

بحر طویل جناب حاجی ندیم الشعرا ساکن چهار محال اصفهان

بسم الله البهی الابهی

یاری او با همه اعداش بکوشیم و پس آنگاه توجه
بسوی مظہر حق کرده که ای مهدی (۴) موعود
بحق العجل ، ای قائم مطلق که رسیده است بلب
منتظران را نفس از شوق . جهان گشته پُر از جور و
بکش تیغ بنز گردن دجال هوا را !

چه شده امت احمد(۴) همه در بحر هوا غرق و
نکردند خدا را زهوا فرق و نمودند بیر پیرهن زرق و
وفا گشت چه اکسیر و جفا گشت جهان کیرو ز
ظلمت شده دلها همه چون قیر و کشیدند ز کین بر
خ هم تیر و سیاست ز میان جست و قوانین
پیغمبر(ص) بشد از دست و شدند اهل دیانت همه
از حب جهان مست و شریعت که سماء عظمت بود
بشد تیره اینها که بر افلاک دیانت همه بودند ضیا
بخش - ز تبلیغ فرو مانده و سر رشته احکام
فتاده بکف مردم نا قابل تن پرور جاموس
طبعیت - که همه عمر بشهوت گذراندند و بغلت
مگرفته ره طاعت زده پا بر سر ملت شده بر مردم
بد بخت زوه جنت و شب عشرت و جانه و لب بر
لب پیمانه و زانین شده بیگانه و سرمست چه دیوانه
و احکام خدا را همه پنداشته افسانه --- !

شد آنوقت که خورشید حقیقت متجلی شود از غیب
الوهیت و ظاهر کند آثار ریویت و طالع شود آن
شمس هویت ز همانجا که غرویش شده ... یعنی
ز بنی هاشم و از خوبترین کشور و زیبندۀ ترین
شهر شود ظاهرو بگذشت چه از دورۀ غیبت سنه
الف شد آن صاحب آواز عیان از دل شیراز و شد

بشنو این نکته دلکش که چه شد باخبر اعظم
تورات و زبور و صحّف و مصحف آنجیل و کلام
خبر محکم فرقان ، که چو یکقرن معظم شود از
دورۀ اسلام نماند ز شریعت بجز از رسم و ز آیات
حقیقت بجز از اسم و شود ملت احمد (ص) چه
یکی هیکل بیرون و پس آنگاه علامات پدید آید و
خورشید شود تیره و انجُم ز سما ریزد و خور بر
دمد از مغرب و آوازه ناقوس جهان گیرد و جاموس
بنطق آید و جبریل زند صیحه و عالم شود از ظلم
و ستم مملو و امنیت و آسایش و آنروز نباشد بجز
اندر سر کهسار .

پس آنگاه شود مظہر موعود ز غیب احادیث بسوی
عالی مشهود و دمد روح حقیقت به تن مرده ادیان و
بَرَد زنگ ملال از رخ آئینه دوران و بپوشد بیر خلق
زمین کسوت ایمان و کند پیرو قانون همه را از سر
برهان و کشد جهل بزندان و شود نقطه وحدت همه
مأمور گلستان و بدین واسطه هر شام و سحر فرقه
اثنا عشری ورد زبان ساخته کای قادر بی مثل و
مثل صانع بی شب و بدل ساز عطا نصرت و توفیق
که در موکب آن میر اجل باده تحقیق بنوشیم و بیر
کسوت تصدیق بپوشیم و چو دریا بخروشیم پی

جلوۀ احمد(ص) چه شد از مکه عیان قوم سروندند که باید ز سماء حضرت انسان شده بر ابر سوار آید و فوج ملکش ، تا سرو پاهای وی از آهن و دانیم که او زاده عبدالله و از آل بنی هاشم و ظاهر شده از مکه --- ندانسته که بُد دین رفیعیش ز سما برتر و احکام وی از ابر جهان گیرتر و پایی اقامت بجهان کوفت بدانگونه که گر بود یکی کوه ز آهن نتوانست بدان گونه اقامت . . . هله هوشیار که دوران حقیقت شده ندهید بکف یوم لقا را .

آشکارا چه شد. آوای حق از نای حق - آنها که زجان طالب حق بوده یکی گو شده گشتند بحق ملحق و یکفرقه بتردید در افتاده و یک طایفه سوی علم رفته که این سید دیوانه کند دعوی حقیقت و جمعی به ندایش شده دیوانه و پروانه شمع رخ او گشته و از بهر نثار قدمش جان گرامی همه اندر طبق صدق گرفته بکف ز اینسان که جبیی سوی محظوظ برد هدیه و از شوق بر ارند ز جان نعره تبیشر و ترسند ز تکفیر و همه صاحب تقریر و بسیدان همه چون شیر و بکف قبضه شمشیر و همه گشته زجان سیر و نمودند تن نازک خود را هدف تیر و چنین حادثه یاد ندارد فلك پیر و . . . کنون سوی شما آمده ایم از بی تکلیف از آنرو که شمانید بر اسلام طرفدار و بشرعیه نگهدار و به آئین خدایار و بما شمع شب تار و ز رخسار شما آیت نور است پدیدار و شما را بحق احمد مختار گر این واقعه صدق است که تا سر بقدومش بگذاریم و

آن طایر لاهوت به پرواز و بالحان الهی شده دمساز و کلام شکرینش همه اعجاز و قوانین بدیعش همه ممتاز و بیان سخنیش کاشف هر راز و --- برآن رفت که تجدید کند دین خدا را .

رفت اول بسوی کعبه و زد تکیه بدیوار و ندا داد که ای منتظرین قائم موعد منم شاهد مشهود منم واجد موجود منم مقصد و مقصود منم تارمنم پود منم دیده گشانید به بینید منم قیم قرآن منم والی رحمان منم مایه ایمان منم معدن احسان منم مالک آئین منم پادشه دین منم معنی یاسین منم مقصد و التین منم آنکه ز آغاز به هر دور شدم ظاهر و دادم خبر از آمدن خویش بدور دگر آما بکنایات و رموزات که دانند گل از خار و خَزَف از در شهوار و شناسند همی یار ز اغیار و بود طاعت من جنت ابرار و مباشید ز فَجَار که در دوزخ نفسند گرفتار و نهانید به حقیتم اقرار و مپوئید به انکار و ممانید کنون محتجب از فیض لقایم بقياسات خود ای قوم که رفتند یهودان بره خلق و ز دیدار مسیح آمده محروم -- بگفتند... که ثبت است بتورات که ظاهر شود از قدس یکی چشم کز او آب خورد گرگ و بره با هم و هم شیر شود همسر گوساله و با مار کند طفل بکف بازی و اینها نشده هیچ یکی ظاهر و غافل که بدان چشم دم پاک مسیحا که بُدی آب حیات همه دلها از آن تقخه جهانی شده احیاء و عدالت شده پیدا و شتابید فرقهای مخالف به کلیسا -- پس از شعشعه

جامعه شد آیات ادا کرد بخوان کرمش قاطعه
خلق ندا کردو چه هُدُد سخن از شهر صبا کرد و
آسایش ز پی شرع بپا کرد و مردم همگی توضعه
مهر و وفا کرد و فتاد از سخشن همه در مردم و
غوغای اعادی بغلک بر شد و یکفرقه شدند از پی
تحقیق و گروهی سوی انکار و از آنجا بصفاهان شد
و آن ناحیه از مقدم او رشك گلستان شد و در
حضرتش اجماع فقیهان شد و از هر طرفی بحث
فراوان شد و آیات بیانش همه را قاطع برهان شد و
زانجا سوی طهران شد و ری از قدمش روضه
رضوان شد و در محضر او مجمع خوبیان شد و
از هر طرفی رایت تصدیق نمایان شد و این واقعه
پس گوشزد حضرت سلطان شد و در بیم ز
مشروطه ایران شد و برخواری این طایفه فرمان شد
و آن یوسف عزَت سوی زندان شد و خورشید
رخش بر همه تابان شد و بر محبسیان سجن
چه بستان شد و سلطان پس از این واقعه پشیمان
شد و پس حضرت اعلی سوی زنجان شد و از لعل
گهربار در افshan شد و بر اهل جنون سلسله جنبان
شد و ... پس جانب تبریز خرامان شد و تبریز
چه از دور نمایان شد و ... گفتا که مرا عمر بپایان
شد و جان مایل جانان شد و در شهر بفخریه
شتاiban شد و چون عرش بکرسی زرافشان شد و
گفت آنچه بوى وحى ز یزدان شد و بس عقده
کز احکام وی آسان شد و پُر کرد ز احکام خدا
ارض و سما را .-

براهمش همه جانها بسپاریم و گر مخترع بغي و
ضلالستدهید اذن که تا نام وی از صفحه گیتی
بزدائم و در کین بمریدان عزیزش بگشائیم ---
چه این نکته شنیدند فقیهان ز جگر نعره کشیدند
که ای مردم جاھل بود آن مهدی موعد ز صلب
حسن عسکری (ع) و از رحم نرجس و غایب بود
از مردم و اخبار ظهورش بكتابست که شش سال
نبارد بزمین قطره باران و نروید ز زمین هیچ گیاه و
شود آنگونه معيشت بهمه تنگ که گردند فراری
پس از این مرحله دجال شود ظاهر و زیر قدمش
طُرفه خری راه نورد است که مابین دو گوشش سه
هزار و صد و سی ذرع (۲۱۲۰) بود فاصله و نان
رغيف از سر گوشش بزمین ریزد و خرمای تراز
اسفل او ریزد و در هیکل خورشید شود صورت او
ظاهر و بر خلق زمین صیحه جبریل شود نازل و
خورشید ز مغرب بدر آرد سر و اکناف زمین را
همگی کفر فرو گیرد و ... پس حجت موعد شود
ظاهر و در دست عصا چند بُز اندر جلو انداخته
آید بسوی مکه و ز آنجا سوی بطحا شده از قبر
یکی را بدر آرد بر خرمای خشکی زده آن نخل
شود سبز و بدجال کند حرب و بشمشیر دو سر
خون ز تنیش ریزد و --- اینها نشده هیچ یکی
ظاهر هرکس کند این داعیه خونش هدر اینگونه
فتاویست جمیع علماء را ... گشت پس سید ایجاد
روان باز زمکه سوی شیراز و بهراهی او فرقه احباب
و بماندند نجوم از پی مهتاب و بشیراز بمسجد

آیات و بیانم که اگر کل ملل متفق آیند و سئوالات مخالف بنمایند و چه ثعبان کلیم آنهم را بعد، از آن رو که بود فرق میان سخن خالق و مخلوق.

که یکبار ز حضار بشد قهقهه خنده براین گند دوار... بگفتند امامی که بود بیخبر از علم و زحکمت نبود آگه و در کوچه عرفان نیشده یکقدم و مسئله شرع بگوشش نرسیده است... شده مدعی رتبه بابیت و زان پیش که گمراه کند مردم بیچاره بی چاره او چاره نماید!

ندامن چه نوشتند پی چاره... که افتاد در ارکان جهان زلزله و عرش بلر زید از این مرحله گردید پریشان چنان خورد ز غم سلسله خاکم بدهن مظهر قدسی که دو صد عیسی مریم ز دمتش روح بقا یافتی آمد بسر دار و بشد جلوه گرا ریخت براین خاک مصیبت ز غم اهل عزا را،

بعد قتل آنشه ایجاد نوشتند بهر شهر و بهر کوی که هر کس بزیان اسم ز بابیه بود یا که بود پیرو این طایفه ضاله از زمرة اسلام بود خارج و خونش هدر و مال مباح است...

چه شد مشتهر این حکم ندانی تو که این فرقه دیندار چه کردند! بسا سر که بردند و شکمها که دریدند بسا مال که از خلق بتاراج ریودند بسا شیر دلانی که بیک حمله صفت خصم دریدی هدف تیرنمودند و بسا حوروشانی که ز زلف سیه آرام دل حور بدد از خون گلو گیسویشان نافه خونین

فاش شد این خبر اندر همه تبریز و کشیدند اعادی ز کمر خنجر خونیز و... شد آنوقت که تجدید شوه دوره چنگیز و پی لعن حق از هر طرفی کرده زبان تیز و... از این واقعه شهزاده ولیعهد چه گردید خبردار... یکی مجلس آراست در او خواست فحول علم را و بفرمود که تا نقطه توحید شود حاضر و آن طایفه با وی پی تحقیق بکوشند و مجلس ز جهالت نخروشنند و چشم ز انصاف نپوشند که شود حق ز ره باطل و... پس شد شرف علم سوی مجلس و از نور رخش گشت منور در و دیوار... نظام العلماء راند بمیدان فرس بحث و پرسید از آن واضح قانون شریعت که شما پیرو اسلام؟ و یا منکر آنید؟ بفرمود که من منکر حق نیستم آنگاه بگفتا که بُدند اهل شریعت دو فرق یکفرقش مجتهاشند و دیگر فرقه بتقلید روانند شما ز این دو کدامید؟ جوابی نشد اظهار دیگر باره پرسید از آن مخزن علم احادیث که شما باب علومید فلان سطر که علامه حلی بلغات عرب آراسته آنرا بنما واضح و... پرسید از آن مصدر حکمت که به حشرم ز چه رو غسل شود واجب و پرسید از آن منبع عرفان که فلان بیت که در مثنوی است این بچه تحويل شده و لایق پرسید از آن پیشو اهل یقین محتله شک و... چه پرسید از آن قائل هر قول که تا قال کند صرف و از اینگونه سئوالات فراوان شد و... آن کامل انسان بجواب همه فرمود... که کافی است شما را بحق

جهان غیرت گلگشت جنان نفخه از عالم جان گشت
 بر اجسام وزان تازه شد ادوار زمان سر زد
 اکناف جهان سبزه توحید و بیان عالم امکان متجلی
 بجلال احادیث شد و آفاق مطرز بطراز صمدیت شد
 و ناسوت مشعشع بشاع قدمیت شد و برخاک دمید
 آیت رحمانی و طی شد شب ظلمانی و گردید عیان
 عالم نورانی و شد جلوه کنان ساقی ریانی و اندر کف
 او باده روحانی و در داد سرافیل قدم نفخه
 سبحانی و شد زنده از او عالم امکانی و از تابش
 خورشید حقیقت زده سر از کره خالک گل معرفت و
 یاسمون معدلت و سنبل خیرت و شاه اسپرم عزت و
 سپر حقانیت و یا سوسن آزادی و ریحان اخوت
 ملک از سدره تقدیس پی تهنیت از ناطقه گویا شد
 و بر مریم خاک آیت روح القدس امر هویدا شد و
 از چرخ برین رجعت موعد مسیحا شد و دلهای
 بغم مرده ازاین زمزمه احیا شد و نازل بزمین مالک
 اسماء شد و عالم همه پر نعره ابها شد و از مقدم
 او گلشن ایجاد مصفا شد و اجرام ثری رشك
 ثریا شد و این مژده رسانید ز من اهل بها را
 باز کن گوش خرد از بی تحقیق و بین سید امکان
 به بیانات بیان توصیه فرمود که

ای اهل بیان ، هان نکنید آنچه نمودند بمن دوره
 فرقان همه در بارگه قدس کف عجز برآورده که
 ای داور آفاق شد از فرقت آن مظهر حق طاقت ما
 طاق بدوران ظهورش همه هستیم ز جان مایل و
 مشتاق چه از ساحت لاهوت بدین عرصه محمود

شد و ... بس غنچه دهانان که ز رخ بر گل صد
 برگ زدی طعنه ز خون عارضشان لله رنگین شد و
 بس تازه جوانان که بُد از قامتشان سرو خرامان
 خجل از تیشه بیداد فکندند و بسا پرده گیانرا که
 برون از حرم امن کشیدند و ... بس اطفال که
 ناشسته لب از شهد لبن شربت شمشیر چشیدند و
 دو صد بخ بخ از این قوم که بُد فاتحه ملتshan
 قتل حسین بن علی (۴) زاده پیغمبر و ... شد
 خاتمه عزتشان کشتن قیوم بحق قائم مطلق ...
 ذهی ای مردم بی شرم شما راست گمان اینکه ازین
 سوختن و کشتن مردان خدا شمس حقیقت فتد از
 جلوه و شمعی که برافروخته یزدان ز فروع افتاد و
 بالله نشود تابش خورشید ز گل تیره و مهتاب ز
 کتان نشود چیره و آیات حقیقت نشود دستخوش
 اهل خرافات و ترسند مظاهر الهی ز بلیات و
 شهادت بود اندر برshan اعظم طاعات و بترسید ز
 عدل حق و از یوم مکافات ... چه آرند شما را
 بصف محشر و عاجز ز جواب احد داور و شرمنده
 ز پیغمبر ... افسانه مخوانید شما واقعه روز جزا
 را .

از ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم

بشد این زمزمه از نائی وحدت ... که دمد از زیر
 قائمه عرش بشارت ... که شد از پرده تقدیس
 عیان شاهد بزم ازی ... پادشه لمپیزی مصدر آیات
 جلی که از آن تربیت مقدم آن روح روان گشت

چه شد آن وقت که دریای مشیت بخروش آید و آن
 گوهر یکدانه قدسی کند آفاق درخشان شود از پرده
 جمال قدیمت بجهان ظاهر و از بارقه لامعه ساطعه
 نور شود روشنی دیده ایجاد پر از داد ز قانون
 بدیعش همه عالم شود آباد و کند تیشه عدلش
 زجهان ریشه بیداد و شود اهل جهان یکسره از قید
 غم آزاد و فکند از لب خود شور به بغداد و
 برضوان شد و بر خلق ندا داد که ای فرقه موسائی
 و ای زمرة عیسائی و ای هیئت اسلامی و ای اهل
 بیان جمله بدانید که من رب جنودم که بتورات خبر
 داد و کلیم حق و فرموده به صهیون فکند شور و
 تکلم کند اندر زیر کوه و به بینید که بر طور
 حقیقت منم آنروز مکلم منم آن قدس مقدس که
 کنم جلوه بفاران و منم آن پدر پاک که عیسی خبر
 آمدمن داد... که از بین شما میروم امروز پس از
 وای سیم با پدر خویش و بقدس آیم اینک منم
 آن رجعت موعود حسینی که در اخبار خبر داد
 چنین سید ابرار که چون قائم حق دعوت خود را
 کند اظهار شود وحدت مطلق ز پس پرده پدیدار و
 نماید علم شرک نگونسار و شود آئینه وحدتیان پاک
 ز زنگار ...

پس از غیب آن مظہر حق طلعت موعود حسین از
 چحب سر بظهور آید و خورشید رخش عالم ایجاد
 کند روشن و آن جلوه موعود الهی منم ای قوم که
 چون نقطه اعلی بسوی مرکز خود صعود آمده
 ام از پی تکمیل بیان ... اینک منم آئینه ذات نمائی

زکاخ احادیث بظهور آدم این فرقه جاهل گل
 انکار سرشنند و بدل تخم شقاوت همه کشتند و
 حق بی خبران باب عداوت بگشودند و به باب
 الله اعظم چه ستمها که نمودند و کنون میدهم از
 شوق بشارت بظهور قدم حضرت من یظهره الله .

چه شد آن ساذج فطرت ز پس پرده غیبت بلباس
 بشریت پی تکمیل حقیقت بسما مشق رحمت دهد
 آن جوهر خلقت بنوای احادیث بظهور آورد آیت
 همکی را وصیت که مپونید به حجت زره حسن و
 طبیعت که بدریار جلالش نرسد طایر اوهام و بی
 معرفتش عقل شود هایل از آنرو که بشر را
 نرسد حد شناسانی ذات حق لایدرک و عاجز بسر
 خالک کجا خالق افلاک کجا عقل خطوناک کجا مصدر
 ادراک کجا چون شود آن ذات مقدس مترتم به
 انا اللہ که شما را نسرد چون و چرا زانکه بجز او
 نکند دعوی من یظهره الله امروز شود ظاهر اگر
 من ز عباد ویم ای قوم شما را نکند محتجب آیات
 و بیان ... که قبول ارکند آن مظہر قدسی بود از
 جود وی ... او ره کند آیات مرا هست ز عدل
 وی ... ای اهل بیان در سر نوزده از حال
 ظہورش بنمائید تجسس که مبادا شود او ظاهر و
 باشید شما غافل و در تیه ضلالت همه مانید ... از
 آنرو که خدا عالم ایام ظہور اسپت چه از حین چه
 اندر سنه یازده و سیزده و نوزده تا سنه غیبت و
 هر وقت شود مرتفع آوازه امرش بجز از عالم تسلیم و
 رضا نیست دیگر چاره شما را ...

تجربه خلق خود اما نرسد بنده ناچیز که تا خالق
اشیاء شود ممتحن اما ز بی مصلحت از من بگو
اجماع فقیهان بنشینند و بیک مجلس و یک معجزه را
منتخب آرند و سجلی بنویسند که گر مشکلشان
حل شود از روی ارادت به در حضرتم آیند و
زجان خاضع و از آیت پاکم همه گردند بحق راجع
و دستار منیت ز سر انداخته احرام صفا بسته و
لبیک زنان در حرم کعبه مقصود در آیند و پذیرا
شود این خواهشان . . . ورنه بجا نیست که
خواهند که افراد بشر معجزه از مظہر حق کار گه
قدس احد دستگه سحر و تیاتر شود - اینست
سخن قل و دل یافت سفیر علاما رتبه جبریلی از
آنرو که پیامی ز سموات مشیت شده مأمور که آرد
سوی احرام طبیعت سوی بزم علاما آمد و تبلیغ
نمود آنچه که دستور ز حق داشت . . . که دل در
برشان همچو کوتیر بطيپیدن شد و گفتند که گر
این عجمی زاده ز ما حل عقودی کند از فقه و
اصول آنچه حواشی بسر و تن نوشتهيم ببايست که
در آب فنا شستن و در گلشن ابها همه چون سرو
سهی رستن و آئین بهائی همه از راه وفا جستن و
دکان ریاست پس ازین بستن و ز آمد شدن بدین
محکمه دل خستن و بر خود نه پسندیم . . . که این
رقعه نویسیم . . . ولی مصلحت آنست که با پادشه
روم خطابی بنویسیم که یکتن عجمی زاده کز ایران
بدو صد ذلتش آواره نمودند کنون جانب روم
آمده و زفرقه جهال بدورش زده صف جمع غفیری و

که در آیات بیان سید ایجاد خبر داد که مقصود
من از کل بیان ذکر جنابش بود از آنکه نگردید ز
حق محتاج آنکو شود از تربیتش دور بجهل ابدی
ماند و ای اهل بیان رحم بخود کرده بر خویش ز
غفلت مپسندید جفا را .

چه ز در بار جلال احدی مظہر حق صیحه حق داد
در افتاد در ارکان قلوب علاما رعشع و در حوضه
درس فقها همه با یکدگر از کبر سروند که شد
منعکس اوضاع جهان کز عجم آئین بعرب داعی امر
حق و گویند که او صاحب قانون جدید است بر
این نکته بر عقل بعيد است اگر راست بود
برعرب این سخت شدید است به اجماع جز این
رأی نباشد که از او معجزه خواهیم کز آوردن اعجاز
بعجز آید و کذب سخنمش فاش شود پس ز بی
رفع فسادش بنویسیم سجلی که شود فارغ از این
کشمکش آنگه علمای نجف و بصره و بغداد
گزیدند فقیهی متبحر که شود جانب آن ذات
قدس برسالت طلبید معجزه زان مایه اعجاز ز در
بار شه لو کشف آمد بدر آن شخص وز آنجا سوی
بغداد که تا حشر شود ساختش آباد سوی محفل
قدس آمد و چشم خردش هیکل جان دید و
سرایپای وجودش متزلزل شد و شد کشف بر او
آنچه بصد سال ریاضت نشود حاصل و از عجز سر
کبر خم آورد بزد بوسه بزانوی امین حق و با عجز
پیام فقها کرد بیان . . . کان کهر بحر شرف با دو
صد الطاف بفرمود . . . که حق را سزد از آنکه کند

سرشار در افتاد از این واقعه آوازه در امصار پس عالم و عارف شد از این قصه خپردار و برفند ز شوق از پی تحقیق بدریار و بیک جلوه از پرتو حق کشته گرفتار و برآورده ز جان نعره اقرار و گریزان شده از عالم انکار و چه منصور شده رقص کنان تا بسر دار و شدنده اهل عداوت ز پی چاره این کار و ندیدنند علاجی بجز از کشتن و آزار و عجیتر که از این صرحة خوبنار نشد روشنی شمع خدا تا رو جهان گشت پر از شعله انوار و کجائی تو ایا منصف دیندار و دمی دفتر انصاف به پیش آر و بین آنکه نبود ار مدد قادر جبار ؟ تنی بی سپر و یار و مددکار توانست کجا حکم جدیدی کند اظهار و شود غالب و مغلوب کند زهره فجّار و شود زنده دل از اقدس او فرقه ابرار و بگو فاعتبروا یا اولی الابصار بیانید که گوش و دلتان بشنود این طرفه ندا را . . .
 حبذا زاده پاکش که شده از شعشعه نور جمال پدر خویش سرایای وجودش متجلی که چو خورشید حقیقت به پدر کرد غروب از افق مشرق ابداع بسر سرزد و آن جوهر تقديری که در ریشه بد از شاخه نمایان شد و مشهور به غصن الله اعظم شده -- در داد در ایام جلال پدر آوای عبودیت و زان کوفت در اقطار جهان کوس روییت و خود را ز ادب عبد بهاء خواندی و زانرو بفراز کره بال شرف افشارندی و هر روزه اعلای فلك بیرق ابھی زد و سلطان جلالش ز عدم صیحه بصرحا زد و بر دامن

بهرکس دهد او وعده سیم و زر و ترسیم که بر قاتمه سلطنت از صریح این امر خلل آید و زان پیش که بیر پا شود این مرحله فرمان همایون پی تبعید وی از قهر شود صادر و او را بمکانی که بود سخت برندش بدو صد خواری و در خاتمه امر نوشتند بسلطان که ز دربار شه روم چنین حکم برآمد که بسختی برندش بسوی محبس عکاء که چه از سخت مکانی نبود در همه دنیا و ندانسته که صدق سخن پاک رسولان شود آندم بهمه خلق زمین فاش که دادند بشارت همه کز ارض مقدس شنوند اهل زمین صیحه حق را و بکرمل نگرند اهل بصیرت شرف نور و ضیا را ، گشت چون آن گهر پاک نهان در صد محبس عکاء ز سر مهر درخشنان شد و رخشندگیش بر همه آفاق نمایان شد و ز الواح مبارک پی تبلیغ فرستاد بروسیه و رومیه و ایران و فرانسو بسلطین ز پی امر رقم کرد که جز طاعت و احکام من امروز دیگر سلطنتی نیست .

نمود آن گهر پاک در آن خاک بدسسور فلاحت همه را امر بغرس آن گل و اشجار و بقانون محبت همه را کرد بهم یارویون رفت نفاق از در و دیوار و ... زمینی که بدی ظلمن اشرار و ز نیمن قدم مظهر دادار از عز و شرف طعنه بر این کنبد دوار با مر احد قادر قهار ز هر گوشه بدان ملک روان فرقه احرار و همه دین بها را شده از مهر خریدار و بکف جان عزیز از پی ایثار و ز مینای محبت شده

-- دل شاه و گدا را

مرحبا دور همایون و خوش طالع میمون که بود سال
نخستین ظهرور شرف حضرت شوقی گل گلدسته
وحدت بشر باع ولایت مه گردون فخامت ملک
مجد و جلالت کهر بحر فتوت در دریای مروت
شرف مردم ایران شجر گلشن ایمان ورق دفتر ایقان
سبب رحمت یزدان رخ زیبای دل آرام وی آزم
بهشت ارم و قامت طوبی ز پی بندگی سرو قد او
بارادت خم و با شهد لبانش نزند چشمہ کوثر ز
حلوت دم و ...

خواهی اگر ش از نسب آنشاه بود نور دو چشمان
مهین قائم حق نقطه اعلی و بود میوه بستان جمال
احدى حضرت من یظهره الله و بود شیره جان
ولی امر احد غصن معظم ،

سرده ازاین سبب پاک کند فخر بعال که بود وارث
احکام بیان قائل اقدس بسرش تاج شرافت بود از
نقطه ایجاد پیر کسوت عزت بود از مظهر حق ذات
جمال قدم و بر زیر تخت جلالت که بد و متنقل از
عبد بها گشته بود متنکی بیرق رفت زده بر طارم
این گنبد فیروزه و آوازه تقدیس در افکند بر این
کاخ مقرنس ... ز پی سجده در بار جلالش ملک
از عرش شود نازل و بر طوف حریم حرمش زمرة
اشراف شود طائف و شاهان مکرم بدرش گشته ز
جان ساجد و خوشر که بنامش برم این نامه پیابان
و سرایم که الها صمدآ با رخدایا توئی آنحضرت
معبد که از کتم عدم عالم ایجاد عیان کردی و از

بقیه در صفحه ۶۳

پاکش دو جهان دست تمنا زد و گلگونه وحدت برج
شاهد دنیا زد و صیقل زده مهر بر آئینه دلها زد و
گلبانگ شرافت بسر عرش معلا زد ... در کشور
ایران علم جهد هویدا زد و پس صحیحه تبلیغ بامریک
و اروپا زد و ناقوس محبت بسر بام کلیسا زد و ...
اندر پی اصلاح امم دست ببالا زد و صف با دول
روی زمین با تن تنها زد و با حججه قاطع همه را
مهر بدلها زد و بر مجلس شوری قلم قدرتش امضا
زد و احکام پدر را همه بر دفتر اجرا زد و افراد
بشر را همه اعلام مواسا زد و بر دوستی کل ملل
رقعه یاسا زد و خرگاه شرف باز بسر منزل عکا
زد و بس با حجج احکام که بر سینه اعدا زد و
طغرای قوانین رقم از بهر احبا زد و افلاک بدیل
کرمش دست تولا زد و کوس لمن الملک بر این گنبد
حضرها زد و بخ بخ ز جلال وی و کس را نرسد تا
که برد پی بخصال و مستجمع خوبیست جمال وی
و فرخنده و زیبا است مقال وی و خوش آنکه شب
سر آرد بوصال وی و آسوده کند رحل اقامت بظلال
وی و --

افسوس گه دیدار جنابش نشدم حاصل و یا آنکه
نبد دیده من از پی دیدار رخش قابل و گفتم مگر
الطا ف خدائی شودم شامل و روشن کنم از خاک
درش دیده جان و دل و کامد خبری جان گسل
از ساحل و کان مهر جهان تاب ز انتظار بشد آفل
و آن گمظهر حق گشت بحق واصل و افکند ازاین
دار فنا سوی بقا منزل و از فرقت خود سوخت

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۱۹۹۴ می ۱۶ شهرالجمال ۱۵۱

هیئت محترمه هیئت تحریریه مجله عندلیب دامت تائیداتها

معهد اعلی مقرر فرمودند که شرح ضمیمه برای درج در آن مجله وزین جهت اطلاع و استبشار خاطر یاران فارسی زبان بضمیمه ارسال گردد.

با تقدیم تحيّات
از طرف دارالانشاء بيت العدل اعظم

مرتبه

بيت العدل اعظم مقرر فرمودند که بشرط ذيل باحبابی عزيز ايراني ابلاغ گردد :

چنانچه قبل باطلاع احبابی الهی رسیده معهد اعلی دستور فرمودند که پس از انتشار ترجمة كتاب مستطاب اقدس بزیان انگلیسی این سفر جلیل با کلیه ملحقات و توضیحات و یادداشتها بساير السنه ترجمه و طبع و نشر گردد .

حال طبق این دستور مبارک نسخه کامل این كتاب مستطاب برای احبابی فارسی زبان در شرف تهیه و امید است که در آتیه نزدیکی بطبع رسیده در دسترس هموطنان جمال قدم قرار گیرد .

قسمتی از ملحقات و رساله سنوال و جواب بزیان فارسی نازل شده و بقیه آن یعنی مقدمه و جزوہ تلخیص حدود و احکام و قسمت توضیحات و یادداشتها کلأ بزیان فارسی ترجمه خواهد گردید . ولی ترجمة متن كتاب اقدس و سایر آثار عربی طبق دستور مولای عزیز حضرت ولی امرالله مجاز نیست و احبابی عزیز ایرانی باید سعی کنند که لغت فصحی را تعليم گیرند تا عظمت و جلال آیات مبارکه و قدرت بیان و فصاحت کلام جمال قدم را بقدر مقدور درک فرمایند و اگر این امر در این ایام میسر نیست اقلأ معانی کلمات را بفهمند و از تلوت آیات مبارکه مستفیض گرددند .

بضمیمه محض اطلاع یاران الهی چند فقره از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله در این مورد ارسال میشود تا این مطلب کاملاً روشن گردد و احباب مبادرت به تهیه و نشر ترجمة متن كتاب اقدس بزیان فارسی ننمایند . هرچند در هنگام تدریس و تعليم آیات الهیه بزیان عربی میتوان از مضمون بیانات مبارکه بفارسی استفاده نمود اما چاپ و انتشار آنها بصورت جداگانه جائز نیست .

مجموعه ای از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله

راجع به

ترجمه آثار مبارکه از عربی به فارسی

۱ - "احبای فارس را باید آشنا بادعیه و نماز عربی نمود که بلغت اصلی که لغت فصحی است تلاوت نمایند ."

استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۹۲۰/۱۱/۱۱

۲ - " ترجمه آیات الهیه که بلغت فصحی نازل ، ترجمه و طبعش بلغت فارسی محبوب نه اکتفا بلغت اصلیه نمایند . "

(استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۹۲۲/۵/۲۷)

۳ - " از قبل اشاره و تأکید کشت که ترجمه آثار عربیه بلغت نوراء ممدوح و مقبول نه علی الخصوص احکام کتاب اقدس و ادعیه و صلوت ، باید اطفال را از صغر سن بلغت عربی آشنا نمود و تعلیم داد زیرا لغت اصلی تاثیری کلی و حلوتی دیگر دارد . "

(استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۹۲۲ جولای ۲۲)

۴ - " راجع به سؤال ثالث ، ترجمه نماز در ایران بلغت فارسی جائز نه "

(استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۹۲۸/۴/۱)

۵ - " راجع به لوح مبارک احمد و تلاوت ترجمه فارسی آن فرمودند بنویس ترجمه قشر است و اصل لب اکتفا باصل نمایند و بلغت فصحی بكمال توجه و ابتهال این لوح مبارک را تلاوت نمایند و باطفال نیز تعلیم دهند . "

(استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۹۲۰ مارچ ۲۷)

۶ - " راجع به نشر بعضی الواح و ادعیه مبارکه و اعراب آن ، این فقره مورد تصویب حضرتشان گردید و تأکید فرمودند این الواح مخصوصه و ادعیه مبارکه را ترجمه ننمایند و باصل اکتفا نمایند و آنرا انتشار دهند و در اعراب و تفہیم عبارات و کلمات آن الواح متیعه همت بلیغ مبذول دارند . "

(استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۹۴۰ می ۲)

۷ - " دنم خصوص ترجمه صلوة بهائی به السن مختلفه فرمودند بنویس ترجمه به فارسی جائز نه ولی به لغات دیگر ممکن . "

(استخراج از توقيع مبارک مورخ ۱۸ ذانویه ۱۹۴۲)

نقل از اخبار امری Transkai

ترجمه از : زیان قدیمی

حدود ساعت ۱۲ ظهر چهار مرد مسلح بین ۱۸ تا ۲۲ سال در حالیکه جناب هوشمند انوری در جلوی ایشان دست ها بر روی سر گذاشته حرکت می کردند وارد سالن شدند و بلافاصله احبابی سیاه پوست را از ماقی جدا نمودند . بعد به شهیدان عزیز دستور دادند که پشت به دیوار ایستاده دست ها را بر روی سرشان بگذارند و در ضمن کلیدهای اتومبیل هایشان را به مهاجمین بدهنند . بعد دستور دادند که ایشان جیب هایشان را خالی کنند . یکی از افراد مسلح جلو رفته دست در جیب پیرهن جناب دکتر بخشندگی کرده آنرا پاره کرد . در این حین اکثر احبابی حاضر فکر میکردند که مهاجمین پس از گرفتن اموال این سه نفر مبادرت به ترک سالن خواهند نمود ولی ناگهان صدای شلیک گلوله بلند شد . تصور شد که مهاجمین به سقف تیراندازی می کنند تا ایجاد رعب در قلوب نموده راه فرار آسان سازند اما بلافاصله مشاهده گشت که آن سه جوان نورانی به خون خویش غلطیده از پا در آمده اند . معذلك مهاجمین قطع شلیک ننموده همچنان به ایشان که اکنون روی زمین غلطیده بودند تیراندازی نموده سپس به سرعت خارج گشتند . جنابان رضوی و انوری در همان آن از عالم ادنی به ملکوت ایهی صعود نمودند . احباء موفق شدند که جناب دکتر بخشندگی را پس از قریب

شرح شهادت سه جوان بهائی

در سیسکای آفریقای جنوبی

دوستان بسیار محبوب الله ایهی :

در تاریخ ۱۲ مارچ ۱۹۹۴ چهار نفر مسلح به اسلحه های اتوماتیک به مرکز بهائی در شهر مانت سین Mdantsane واقع در سیسکای Ciskei حمله نموده سه مهاجر عزیزی را که بدعوت محفل روحانی محلی برای مشورت در مورد سال بین المللی خانواده به مرکز بهائی تشریف آورده بودند در نهایت تحوش شهید نمودند . این سه مهاجر شهید جناب دکتر شمام بخشندگی ، جناب ریاض رضوی و جناب هوشمند انوری میباشند .

* شرح ماجرا از چشمان یک شاهد عینی :

بدعوت محفل روحانی محلی مانت سین جناب دکتر بخشندگی ، جناب ریاض رضوی و جناب هوشمند انوری در جلسه مشورتی ایکه باین منظور برقرار گشته بود شرکت نموده تا در باره سال بین المللی خانواده مشورت بعمل آید . جلسه با دعا و سروdon اشعار امری آغاز شد . جناب هوشمند انوری که از صبح زود آمده بودند مشغول اتمام رنگرزی درب مرکز بهائی بودند . چهار نفر از اعضای محفل حاضر بودند . از اطفال ۹ نفر بین سن های ۶ تا ۱۲ سال نیز در دفتر بهائی حاضر بودند . در

خلاصه‌ای از بیانیه محفل روحانی ترانسکای Transkei احباء علت اصلی واقع را در چه میدانند؟ مطمئناً تا حال عموم مردم آفریقای جنوبی بل تمامی جهان از خبر تکان دهنده قتل وحشیانه سه عضو جامعه بین المللی بهائی که در یک جلسه بهائی در مانند سین در ۱۲ مارچ بوقوع پیوست آگاه گشته‌اند.

در این اوقات پر آشوب توهش و خشونت در منطقه ما تلفات بسیاری بیار آورده. الا اینکه ایندفعه قربانی‌ها از مردمی بودند که به اصل وحدت عالم انسانی معتقد و در ترویج و برقراری صلح جاودانی و جهانی کوشنا هستند.

این جنایت که ریشه نژادی داشت و در حقیقت فصلی تازه در تاریخ منطقه آفریقای جنوبی گشود بعقیده بهائیان جلوه گر مشکلات عمیق تر و جدی تر عالم انسانی می‌باشد.

بنظر میرسد که عالم انسانی هنوز متوجه این حقیقت نگشته که دنیای اطراف ما جلوه ایست از حقیقت داخلی خود ما. حقیقتی درونی که از لحاظ روحانی محروم و فقیر می‌باشد و فاقد اصولی است که لازمه برقراری و استقرار صلح و سلام در جهان است. تعصبات عمیق گوناگون می‌باشد که بصور گوناگون باعث هیجان و ناثباتی دنیا می‌گردد. در آفریقای جنوبی تعصب نژادیست که جامعه را میدرد و از هم می‌پاشاند. بهائی‌ها معتقد هستند که تعصب نژادی یکی از بلاهای مزمون این قرن و مانع بزرگ از

۲۵ دقیقه به بیمارستان برسانند. همه مبهوت و حیرت زده بودند. عده‌ای کوشش در اخبار پلیس می‌کردند. مهاجمین با اتومبیل جناب رضوی فرار نمودند. جناب بخشندگی علی رغم کوشش پرشکان در بیمارستان سسیلیاماکی وین Cecilia Makhi Wane جان به جانان تسلیم نمودند. کل این واقعه در حضور اطفال بوقوع پیوست.

ترجمه و مضمون پیام بیت العدل اعظم الهی :

« از فوت غیر طبیعی هوشمند انوری، شمام بخشندگی و ریاض رضوی در سیسکای محزن و مبهوت هستیم. ایشان نمونه کامل و تمام ایثار با مر حضرت بهاء الله می‌باشند. عمیقاً از فوت ایشان که بوسیله مهاجمین و در راه خدمت مستقیم با مر الهی می‌باشند متأسف و منثور هستیم. با اقوام و آشنايان ایشان بخاطر این فقدان جبران ناپذیر همدردی می‌نماییم شاید که قلوب عموم با این بیان جمال مبارک تسلی یابد که افرادیکه برای پروردگار ترك وطن نموده و سرانجام به ملکوت اهایش می‌شتایند بوسیله ملء اعلیٰ متباهی می‌گردند و اسامیشان به منزله شهدای جانباز امر ثبت می‌گردد. در اماکن مقدسه برای ارتقاء ارواح ایشان در عالم الهی دعا می‌خوانیم و از جانب اقوام و دوستان ایشان بدرگاه الهی ملتمس خواهیم بود. تقاضامندیم که در تمام آفریقای جنوبی جلسات یادبود تشکیل گردد.



صنعتی و تجارتی را در طهران در سال ۱۹۷۶ دریافت نموده ، نظام وظیفه را با تمام رسانده در دوران انقلاب اسلامی به آمریکا عزیمت نمودند . در آمریکا موفق به کسب گواهی نامه ای در رشته برنامه نویسی کامپیوتر شده در دسامبر ۱۹۸۴ با سرکار خاتم دینا توفیقی ازدواج نمودند . در آمریکا به کار در چندین شرکت معتبر کامپیوتری مشغول کشته مدارج ترقی را بسرعت پیمودند تا در سال ۱۹۸۵ به سمت مدیر شعبه مفتخر گشتد . در سال ۱۹۸۵ برای مدت کوتاهی به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی رفته برای یک شرکت بیمه کار نمودند و سپس با آمریکا برگشتند . سرانجام در سال ۱۹۹۰ باتفاق فامیل به آفریقای جنوبی مراجعت کردند و در لندن شرقی رحل اقامت گزیدند . در آپریل ۱۹۹۱ باتفاق همسرشان اقدام به تأسیس یک پرورشگاه

برای صلح عمومی است . عمل به تبعیض نژادی به هر بهانه ای که باشد توهین و قیحانه به شخصیت و احترام انسانی است . هیچ عاملی بجز یک انقلاب روحانی نمی تواند موج تغییرات فاحش و اساسی در معیارهای انسانی بآن درجه بشود که بالمال انسان را به هدف و سرنوشت حقیقی خویش و فهم علت خلقتش رهنمون گردد .

ما با خضوع بسیار سر تکریم در مقابل روح فداکاری و ایثار این سه جوان بهائی فرود می آوریم بخصوص که ایشان در ماورای حدودات و قیودات شخصی به حبِ جمال قدم ترک وطن نموده زندگی خویش را وقف و صرف بهبود عالم نمودند .

امید وطید ما آنست که دم مطهر این سه جوان شجره انسانی را چنان سقايه نماید که عالم انسانی هرچه زودتر به بلوغ خویش نائل شده به صلح بین المللی فائز گردد .

محفل روحانی ترانسکای به منظور آگاهی صاحبان فکر و علوم مردم و سازمانهای مختلفه ادعیه خویش را تقدیم میکند .

محفل روحانی بهائی ترانسکای

شرح حال سه شهید مجید :

جناب هوشمند الکس انوری در ۲۶ جون ۱۹۵۰ در اطراف شهر یزد متولد ، تحصیلات ابتدائی را در همانجا با تمام رسانده برای تحصیلات متوسطه عازم طهران گردیدند ایشان لیسانس بیمه



صنعتی و تجارتی را در طهران در سال ۱۹۷۶ دریافت نموده ، نظام وظیفه را با تمام رسانده در دوران انقلاب اسلامی به آمریکا عزیمت نمودند . در آمریکا موفق به کسب گواهی نامه ای در رشته برنامه نویسی کامپیوتر شده در دسامبر ۱۹۸۴ با سرکار خانم دینا توفیقی ازدواج نمودند . در آمریکا به کار در چندین شرکت معتبر کامپیوتری مشغول گشته مدارج ترقی را بسرعت پیمودند تا در سال ۱۹۸۵ به سمت مدیر شعبه مفتخر گشتند . در سال ۱۹۸۵ برای مدت کوتاهی به زوهانسبورگ در آفریقای جنوبی رفته برای یک شرکت بیمه کار نمودند و سپس با آمریکا برگشتند . سرانجام در سال ۱۹۹۰ باتفاق فامیل به آفریقای جنوبی مراجعت کردند و در لندن شرقی رحل اقامت گزیدند . در آپریل ۱۹۹۱ باتفاق همسرشان اقدام به تأسیس یک پرورشگاه

برای صلح عمومی است . عمل به تبعیض نژادی به هر بهانه ای که باشد توهین و قیحانه به شخصیت و احترام انسانی است . هیچ عاملی بجز یک انقلاب روحانی نمی تواند موج تغییرات فاحش و اساسی در معیارهای انسانی با آن درجه بشود که بالمال انسان را به هدف و سرنوشت حقیقی خویش و فهم علت خلقتش رهنمون گردد .

ما با خضوع بسیار سر تکریم در مقابل روح فداکاری و ایثار این سه جوان بهائی فرود می آوریم بخصوص که ایشان در ماورای حدودات و قیودات شخصی به حبِ جمال قدم ترک وطن نموده زندگی خویش را وقف و صرف بهبود عالم نمودند .

امید وطید ما آنست که دم مطهر این سه جوان شجره انسانی را چنان سقایه نماید که عالم انسانی هرچه زودتر به بلوغ خویش نائل شده به صلح بین المللی فائز گردد .

محفل روحانی ترانسکای به منظور آگاهی صاحبان فکر و علوم مردم و سازمانهای مختلفه ادعیه خویش را تقدیم میکند .

محفل روحانی بهائی ترانسکای

شرح حال سه شهید مجید :

جناب هوشمند الکس انوری در ۲۶ جون ۱۹۵۰ در اطراف شهر یزد متولد ، تحصیلات ابتدائی را در همانجا با تمام رسانده برای تحصیلات متوسطه عازم طهران گردیدند ایشان لیسانس بیمه

بقدرتی موفق بودند که بهمراهی دو نفر دیگر به اخذ جایزه معتبری در دندانسازی نایل آمدند .
جناب دکتر بخشندگی در موقع شهادت مدیر دندانسازی در بیمارستان سیسیلیا ماکی وین و مدیر قسمت بهداشت کلوب روتاری *Rotary* در قسمت *Bisho* بودند . ایشان به ۵ زبان انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیولی ، فارسی و عربی احاطه داشتند .



شام در ۱۵ سالگی تسجيل شدند و بلافضله عضو لجنه ملی اخبار امری در سنگال گشتند . اقدامات ایشان بود که باعث برسمیت شناخته شدن کلوب بهائی دردانشگاه ویت واترز رند *Wit Waters Rand* در سال ۱۹۸۶ گشت . بعداً خود ایشان نایب رئیس و امین صندوق این کلوب گشتند .

در سال ۱۹۸۷ محفل ملی آفریقای جنوبی ایشان را به سمت هماهنگ کننده فعالیت های جوانان در منطقه ژوهانسبورگ انتخاب کرد . در همان حین ایشان رئیس لجنه ملی جوانان و خلاصه نویس

در مرکز بهائی مانت سین نمودند که کمک بزرگی به جامعه محلی بود . در آپریل ۱۹۹۲ ایشان اقدام به تأسیس مدرسه ای در شهر کینگ ویلیام *King William* نمودند که با موفقیت ادامه پیدا نمود . ایشان مدیر مرکز بهائی در مانت سین بودند و در توسعه مرکز بهائی لاس مزی *Lasmesi* سهم مهمی داشتند . از ایشان یک همسر و سه خرزند بنامهای وفا ، نوا و آوا بر جا مانده .

* دکتر بخشندگی :

ایشان در پایتخت کشور موریتانی در ۱۶ می ۱۹۶۵ متولد شدند همیشه در طول دوران تحصیلی محصلی ممتاز و درخشنان بودند . در سال ۱۹۸۰ برای یکسال به داکا پایتخت سنگال تشریف بردند و از آنجا به جزایر قناری رهسپار گشتند . همه جا همچنان در امور تحصیلی بارز و ممتاز بودند . در سال ۱۹۸۲ وارد آفریقای جنوبی گشتند و به تحصیلات خویش ادامه دادند . در آفریقای جنوبی هم سرآمد دانشجویان بودند و موفق به کسب جوایز فرهنگی بسیار از جمله اجازه تحصیل برایکان گشتند . ایشان در سال ۱۹۸۹ از دانشگاه ژوهانسبورگ لیسانس دندانسازی کسب نموده در دو جا بکار مشغول گردیدند . در سال ۱۹۹۱ تحصیلات فوق لیسانس را شروع نموده کمی قبل از شهادتشان تز خود را که در باره بهداشت دندان - احتیاجات لازمه برای حفظ این بهداشت در مدرسه مانت سین بود تمام نمودند . در این تحصیل هم

ازدواج نموده فرزند اول ایشان ، جلال در لسوتو متولد شد . در سال ۱۹۷۹ ایشان عضو محفل ملی لسوتو گشتند . متعاقباً در کانونشن بین المللی در حیفا در سال ۱۹۸۳ شرکت نمودند . در سال ۱۹۸۴ ایشان بهمراهی خانواده شان به آفریقای جنوبی مهاجرت نموده در آنجا عضو هیئت معاونت با مسئولیت تبلیغ و صیانت امرالله تواماً گردیدند .

جناب رضوی در سال ۱۹۹۲ بدیدار برادر و



پدرشان در ایران شتابتند و موفق به دیدار اقوام و آشنایان بسیاری از شهدای امر در مهد امرالله گشتند . جناب رضوی عضو کلوب های خیریه مانند Rotary و غیره بودند . ایشان فردی خانواده دوست ، ورزشکار و دلبند به موسیقی بودند . از ایشان همسرشان ورا و پسرشان جلال ۱۵ ساله و دخترشان روحیه ۱۲ ساله بجا مانده .

محفل روحانی ژوهانسبورگ بودند . در همان سال ایشان نماینده کانونشن ملی گشتند . بعد از اتمام تحصیلات ، ایشان به شهر لندن شرقی برگشته عضو لجنه تبلیغ سیسکای و امین صندوق محفل روحانی لندن شرقی گشتند . ایشان تا سال ۱۹۹۲ مرتباً به نمایندگی در کانونشن ملی آفریقای جنوبی انتخاب میشدند . اگرچه شمام در لندن شرقی زندگی میکردند اما در بسیاری از فعالیت های امری واقع در سیسکای شرکت داشتند . در کارهای بهداشتی واپسیه بامور دندان و داندانسازی نیز در سیسکای فعالیت داشتند و نقش های ارزشمند ایفا نمودند . جناب دکتر بخشندگی ازدواج نکرده بودند و خانواده ایشان عبارتند از پدر مادر عزیز و یک خواهر گرامی .

جناب ریاض رضوی : در ۲۸ ژانویه ۱۹۵۰ در طهران متولد شدند و فرزند ارشد جناب محمد علی و روحیه رضوی می باشند . تحصیلات متوسطه را در سال ۱۹۶۸ با تمام رسانیده در سال ۱۹۷۲ در رشته حسابداری فارغ التحصیل و سرانجام موفق به اخذ گواهی نامه حسابدار قسم خورده گشتند . در سال ۱۹۷۵ با گروهی از جوانان به زیارت اعتاب مقدسه در ارض اقدس نایل گشته سپس به اسفار تبلیغی گسترده ای در کنیا ، مالاوی ، زامبیا ، زیمبابوه و آفریقای جنوبی پرداختند . در پایان این سفر تبلیغی ایشان تصمیم به عدم مراجعت با ایران و رحل اقامت در لسوتو گرفتند . در لسوتو با یکی از احبابی بلژیک بنام خانم ورا پاکای Vera Paquay

شعر و ادب فارسی :

خانه

کرم نما و فرود آکه خانه خانه تست
حافظ

بر سرم خانه فرو ریخت چو این قصه شنودم
شهریار
با سوز خویش فاش بهر بام و خانه ساخت

رخت باید که از آن خانه باین خانه کشید
هوشمند فتح اعظم
یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم
مسیح کاشانی
تعلیم کن اگر ترا دسترس است
در خانه اگر کس است یک حرف بس است
عزالدین محمود کاشی

به تظلم بدر خانه اعدا نرویم
سعده

دیوانه بسی دارد زلف تو بهر خانه
شیخ بهائی

دل به روی صنم فتنه گری باخته ام
ذکائی بیضائی

و یا روشن نمیخواهد کند کاشانه ما را
نصرالله عرفانی

یا آنکه کسی ویران هر خانه که میسازم
یا خانه درآ ، جانا یا خانه پردازم
مولانا دیوان شمس

رواق منظر چشم من آشیانه تست

یارم آمد به درخانه و من خانه نبودم

سر خدا که بود نهان در جمال غیب

منزل عافیت و خانه معشوق جداست

جان ما در دل و ما در بی جان میگردیم

دل گفت مرا علم لدنی هوس است
کفتم که «الف» گفت دگر؟ گفتم هیچ

گربه شمشیر احبا تن ما پاره کند

تنها نه منم جانا از بهر تو دیوانه

خانه درکوی ، ز دل بی خبری ساخته ام

نمیدانم ، نمیداند نشان خانه ما را

تو بساقی خماری یا دشمن هوشیاری
درخانه اب و گل بی تست خراب این دل

دیباچه

روش تبلیغ حضرت عبدالبهاء

دوستان عزیز الهی :

صفحاتی را که ملاحظه میفرمائید شامل مطالبی است راجع بروش تبلیغ حضرت مولی الوری مثل اعلای اهل بهاء که رفتار و صفاتش رحمانی و کردار و گفتار وجود مبارکش منبعث از فیوضات جمال اقدس ایهی بود و انوار ساطعه از جمال و کمالش چشم اهل امکان را خیره میساخت و بنا بفرموده آب بزرگوارش هر قدمی بر میداشت و یا هر حرکتی انجام میداد تأثیرات عظیمه در عالم وجود داشت آنچنانکه در الواح مبارکه ای بافتحار آن غصن اعظم الهی نازل فرموده عظمت و جلال مقام ایشان را بخوبی میتوان دریافت و از اشعار عاشقانه ای که والهان وجه منیرش در وصف آن مولای بیهمتا سروده اند کیفیت نار عشقی را که در قلوب زائرین و طائفین حولش شعله ور بود میتوان درک نمود .

اما چون قصد نگارنده بیان چگونگی شیوه تبلیغی مبارک و آنچه را که برای موفقیت در تبلیغ امرالله آن مبین عظیم الشان بیاران الهی تعلیم داده اند میباشد تا اندازه ای سعی نمود که از مدح و ستایش و ذکرسجایی الهی هیکل مبارکش که در این مختصر

خانم فروغ ارباب

نمیگنجد کاسته و اثرات عشقی را که پس از تفحص نکات آموزنده حیات مبارک و مطالعات دقیق در لا بلای نوشتگات متقدمین امر الهی در وجودش بظهور رسیده آشکار نسازد . بلکه به مختصر بیانات مبارکه ای که خود حضرتشان برای پیشرفت امر تبلیغ سر مشق اهل بهاء و منادیان امر اعظم ابهی قرار داده اند اکتفا نموده و آن کلمات ذریات را شاهد مطالب مسطوره خویش ساخته است .

ایمید چنان است که شیداییان امر یزدان پس از مطالعه این سطور به تبلیغ عملی و لسانی بنا بر روش هیکل مبارک آنچنانکه مورد رضای محبوب امکان است موفق شوند و به تأییدات لاریبیه الهیه موید گردند و فتح قلوب کثیره نمایند .

برتاریخ ۴ شهرالشرف ۱۴۴ بدیع

۲ زانویه ۱۹۸۸ میلادی

چون فصل شتای روحانی در رسید و سرما و طوفان و برف و بوران باعث خمودت و جمودت و افسردگی عموم گردید برخی از پیروان ادیان الهی را غفلت و فراموشی فرا گرفت و بر بستر نوم انداخت آنچنانکه از حلول بهار جان افزا غافل شدند و از

نویسنده خانم فروغ ارباب علیها رضوان الله که اکنون در ملکوت اعلی در جوار رحمت کبری مستریح است . در زمان حیات این مقاله را برای عندلیب ارسال داشته اند و نظر به تنظیم کتاب سال مقدس و شماره مخصوص سنه مزبور در انتشار این مقاله تأخیر رفت ، حال با انتشار آن یقینا روح آن امّه موقنه در ملکوت شاد و مسرور میشود . یادش در این عالم گرامی باد . عندلیب

آن بهاران شوق خوبان آورد
 وین بهاران عشق یزدان آورد
 آن بهاران را فنا باشد عقب
 وین بهاران را بقا باشد لقب
 آن بهار از فصل خیزد درجهان
 وین بهار از نور روی دلستان
 آن بهاران لاله ها آرد برون
 وین بهاران ناله ها دارد کنون
 این بهار سرمهی از نور شاه
 بر زده خرگاه تا عرش اله
 باری آن عنديلیان گلشن قدس جنبشی عظیم نمودند
 و بیاری قوه روح القدس در عالم کون به پرواز آمده
 نسیم جانبخش این بهار روحانی را در نقاط مختلفه
 منتشر ساخته و هیکل قدسی پر انواری را که از
 تجلیات شمس غیبی متجلی بود بعلیان شناساندند و
 ایشان را به تابستان پر برو باری که چشم عالیان
 نظریشان را ندیده بشارت دادند . آنقدر کوشیدند
 و جانها در سیلیش فدا ساختند تا بلکه حجاب وهم
 زائل شود و عالم امکان از وجود آن مخزن اسرار غیبی
 آکاه . بذری در عالم وجود افشارند که نتایج زرینش
 را آیندگان در زمان صیف روحانی و قرن طلائی با
 چشم سر مشاهده خواهند کرد .

در یکی از آن روزهایی که مبشر عظیم الشان با طلوع
 خویش افق شرق را نورانی میساخت عنديلیان گلشن
 الهی در گرد آن نقطه ازی حلقه زده و بیاناتی را که از
 فم مبارکش نازل میشد با گوش جان استماع میکردند .
 چه روز مبارکی بود و چه ساعات فرخنده ای .
 میهمانخانه جناب حال بوجود مبارک و عده ای از

استقبال موسم ربيعی که با جلال و عظمت و شوکت و
 اقتدار از عرش اعلی نمایان میشد محروم ماندند و از
 فیض تجلیات انوار شمس حقیقت محجوب . اما قلوب
 طیبه طاهره را هیچگاه نوم و غفلت در بر نگرفت بلکه
 در انتظار طلوع خورشید جهاتتاب دیده بر هم نتهاده
 و آنی راحت نجستند تا آنکه آفتاب تابان افق حیات را
 منور ساخت و مردگان را جان بخشد . نوبهاران دگر
 بار عیان گردید و گل و سنبل دشت و صحراء را
 مزین کرد لذا رانحه جانبخش ربيعی مشام جانشان را
 معطر ساخت و ارواح پر انتظارشان را طراوت و لطافت
 جدید بخشد . نسائم حیات را از آن بهار روحانی با
 دل و جان استنشاق نمودند و قلبشان از تجلیات
 رحمانی و فیض آسمانی سرشار از عشق و صفا شد .
 سپس آن والهان ربيع الهی همایند طیور معنوی بر
 شاخسار وجود به پرواز در آمدند تا قطراتی از صهباء
 معنوی را که با صفائ دل آشامیده بودند بر عالیان
 عرضه دارند و در وصف این بهار روحانی با معبد
 رحمانی و جمال ازلی هم آهنگ شده با این ابیات
 مثنوی که از فم مطهرش در وصف بهار الهی نازل به
 تغنى پردازند که :

ای نگار از روی تو آمد بهار
 وین بهار آمد حقائق بیشمار
 هرگل ازوی دفتری از حسن دوست
 هر دل ازوی کوثری از فضل هوست
 این بهاران را خزان ناید زی
 جمله کلها طائف اندر حول وی
 این بهاری نه که جان در کش کنه
 این بهاری که روان ها را کند

تبليغ باطراف بفترستند آنها فرمودند شما مانند آتشی هستيد که در شب تاریک بر فراز کوه پلند افروخته گردد . باید مردم از نورانیت شما مهتدی شوند . باید طهارت ذات و حسن رفتار شما طوری باشد که مردم دنیا بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار شما سوی پدر آسمانی که منبع فيض جاودانی و سرچشمه فضل ابدی است متوجه گردند . شما که فرزندان آن پدر روحانی هستید بواسطه اعمال خود باید مظہر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند . شما نمک زمین هستید اکر نمک فاسد باشد با چه چیز اصلاح خواهد شد .

" انقطاع شما باید بدرجه ای باشد که در هر شهری برای تبلیغ امرالله داخل شوید از مردم آن شهر بهیچوجه اجر و مزدی توقع نداشته باشد . غذا و طعام طلب نکنید و هنگامیکه از آن شهر میخواهید خارج شوید گرد کنشهای خود را هم بتکانید تا چنانچه منقطع و ظاهر وارد آن شهر شدید همانطور هم خارج گردید . . . "

سپس خطاب بحروفات حی فرمودند :

" ای حروف حی ، ای مؤمنین من ، یقین بدانید که عظمت امروز نسبت بایام سابق بی نهایت . بلکه قابل قیاس نیست . شما نفوosi هستید که انوار صبح ظهر را مشاهده کردید و باسزار امرش آکاه شدید . کمر هست محکم کنید و . . . ال آخر بیانه الاعلی . (۱)

آری پس از استماع بیانات مبارکه بنا بفرمان مبارکش ترك خانه و لانه و آشیانه کرده و برای اجرای آن فرمان تبلیغی آنچنان قیام کردند که در تاریخ بشر بی نظیر بود . وقایع عظیمه پیش آمد و فدائیان قلعه طبرسی و

حروفات حی مزین بود و بیانات پر در و گهر آن مولای عزیز در فضای اطاقدنین خوشی داشت و دستورات مفصله حضرتش که با محبت و شفقت ربانی بیان میگردید جملگی را بسکوت واداشته بود . وجه مقدسش در اثر تابش انوار الهی و تجلیات شمس حقیقی آنچنان منز بود که هیچکس را یارای سخن گفتن نه . همگی محو بودند و نشانه ای از فنای محض . در مقابل دریای رحمتش خویشن را با وجود داشتن علوم ظاهره قطره ای ناچیز انگاشته و ذره ای بیمقدار میدانستند . پس خویش را غرق الطاف بیشمارش ساختند تا از سلسله فیض رحمانی وجود مقدسش جان و روان تشنه خود را سیراب نمایند . ندای حضرتش در فضای اطاقدنچ دری که با شیشه های رنگارنگ مزین بود طنین خوشی داشت و چون موسیقی جانبخش بر ارواح آن مظلومان حیات جدیدی میبخشد . فرمود :

" ای یاران عزیز من ، شما در این ایام حامل پیام الهی هستید . خداوند شما را برای مخزن اسرار خویش انتخاب فرموده تا امر الهی را ابلاغ نمایید . بواسطه صدق گفتار و رفتار خود نماینده قوت و نورانیت ربیانی گردید . تمام اعضای جسد شما باید بر ارتفاع مقامات شما شهادت دهد و بطهارت حیات و عظمت مقصود شما ناطق گردد زیرا این روز همان روز است که خداوند مجید در قرآن فرموده : «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون (سوره یس آیه ۶۵)

" بیانات مبارکه حضرت مسیح را که بشاگردان خود فرمودند بیاد آورید . وقتیکه میخواستند آنان را برای

امر مبارکش را بر اول من آمن ظاهر ساخت پای
بعرصه وجود نهاد تا آنکه فرمان بیزانی حضرتش را
در آینده بیش از پیش ترویج و بمرحله عمل درآورد.
مرکز میثاق امرالله همچنانکه بفرموده نفس مقدس خود
از سنین کودکی با مرتبه قیام میفرمود از سنین
نوجوانی در فصاحت قلم و بلاغت بیان شهرو خلق بود
و چون بسن رشد رسید لسانا و عملاً با نگارش کتب
و رسائل در منتهی درجه عبودیت و فنا عظمت امر
الهی را آشکار ساخت و از لسان عظمت آب بزرگوار
بخاطب مستطاب آقا مخاطب و از قلم آن محیی رم
بلقب سرالله الکرم و غصن الله الاعظم مفتخر شد و
بواسطه فضائل و صفات رحمانی و کمالات الهی که در
وجود مقدسش بودیعه گذاشته شده بود در معاشرتها
و رتق و فتق امور با عنایات و محبتهای ذاتی دل از
یار و اغیار ریوده جمیع را شیفته امر مبارک و خاضع و
خاشع درگاه نیر آفاق میساخت بنحوی که وجود
مقدسش مثل اعلای امر جمال اقدس ایهی قرار گرفت و
شارع اعظم امر الهی امر فرمودند که کل بر اثر اقدام
مبارکش مشی نمایند . عندليب خوش سخن هم چون
سایر عشاقان پی به اولویت مقام نیر میثاق برد و از
شلت عشق از خود بیخود شده باین ابیات متربّن
گردید :

ای اهل بھاء بشری یار آمد
بشری ہلے یا بشری یار کل عذار آمد
آن جمال سبحانی با جلال بیزانی
از سماء رحمانی آفتتاب وار آمد
آن فطرت ایهائی آن طلعت بیضانی
آن سدره سینانی با شعله نار آمد

نیریز و زنجان و دیگر قربانیان سبیل عشق
داستانهایی از فداکاری و وارستگی بوجود آوردن که
شنیدن آن انسان را در هواهای قدس معنوی بپرواز
در میآورد .

چیزی نگذشت که نیر اعظم از افق عالم طلوع نمود و
انوارش بر جهان و جهانیان ساطع گردید و پیروان
اسم اعظم را در کتاب مستطاب اقدس ندا فرمود که :
" یا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سرت سماء
هیکلی لا تضطربوا قوموا على نصرة امری و ارتفاع کلمتی
بین العالمین . اما معکم فی کل الاحوال و نصرکم بالحق
انا کا قادرین . من عرفنی يقوم على خدمتی بقیام لا
تقعده جنود السموات والارضین . ان الناس بنام لو
انتبهوا سرعوا بالقلوب الى الله العلیم الحکیم و نبذوا ما
عنه‌هم ولو كان کنوز الدنيا کلها لیذکرهم مولیهم بكلمة
من عنده . . . " الى آخر بیانه الاحلی .

بار دگر طیور حدیقه کلشن الهی با استماع این ندای
احلی در فضای بوستان عشق بپرواز درآمدند و ندای
امر الهی را که در عهد اعلی در کشور ایران و عراق
عرب منتشر بود در عهد ایهی در سیزده اقلیم از اقالیم
شرقیه مرتفع ساختند و بمنظور هدایت اهل عالم و
دلات کمکشیگان وادی نفس و هوی بدستور مبارک
شارع اعظم الهی از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضاء
نهراسیدند زجر کشیدند و جان دادند تا بنفوس مرده
جان بخشیدند و پیژمردگان را حیات جدید عطا کردند .
در عهد میثاق در سر حلقه آن عندلیبان طیر بقا و
والهان عشق و صفا مبین عظیم الشأن امر الهی قیام
عاشقانه نمود آن وجود عزیزی که بنا بر اراده
پروردگار بیهمتا در همان شب مقدسی که طلعت اعلی

واساسی بنیان نهاد که اثراتش در دوره ولایت امر آشکار گردید و در لوح مبارک خطاب بحقاب سمندر فرمود : " ای سمندر نار موقده در سدره سینا ، جمال مبارک روحی و ذاتی و کینتوتی لارقانه الفداء در اواخر ایام از فم مطهر وعده فرمودند که بفیض مدرار و تائیدات ملکوت اسرار نقوسی میعوشت گردند و هیاکل مقنتی مشهود شوند که انجم سماء هدایتند و انوار فجر عنایت . مظہر آیات توحیدند و مطلع انوار تقدیس ، مهابط الہامند و مشاعل انوار ، جمال راسخه اند و اطواب باذخه ، سرج نورند و بدور ظہور ، وسانط الطافند و وسائل اعطاف ، منادی باسم حق اند و مبادی تأسیس بنیان اعظم . این نقوس شب و روز آرام نگیرند و آلام نبینند و فراغت نجویند . در مضجع راحت نیارمند ، آسوده نتشینند ، آلوده نگردند ، اوقات را صرف نشر نفحات الله کنند و ازمان را وقف اعلاء کلمة الله . وجوهشان مستبیش است و قلوبشان منشرح . فوادشان ملهم است و بنیادشان بر اساس اقوم . در ارجاء عالم منتشر گردند و در بین امم متفرق ... " .

آن وجود مبارک خویشن نیز بارها برای نفس مقدسش طلب فدا کرد و در مناجات لقاء آرزوی دیرینه اش را که از زمان کودکی در باغ رضوان هنکام استماع ندای امر مبارک در وجودش پروردگر بود آشکار ساخت و چون فرامین تبلیغی قاره آمریکا را صادر فرمود و آن نقشہ عظیم الهی را طرح نمود و طی الواحی احبابی الهی را برای قیام به تبلیغ تشویق نموده :

" ای کاش از برای من میستر میشد که پای پیاده ولو

چون هیکل مبارک خویشن را عبدالبهاء مینامید و از داشتن القابی دیگر احتراز میجست آن عندلیب کلشن قدس با سرودن اشعاری دیگر عظمت وجود عزیز آن مولای بیهمتا را بر دوستان آشکار ساخت که چند بیت ابتدایش اینست

آنکه در ملک عبودیت شه صاحب لواست

حضرت عبدالبهاء است

وآنکه بر عرش عبودیت امرش استواست

حضرت عبدالبهاء است

جز عبودیت مقامی راندارد دوست دوست

این ز استغنای اوست

وآنکه غیرازبندگی وصفی برای خود نخواست

حضرت عبدالبهاء است

آن طیر خوش الحان در کلیه ایيات مدح حضرتش نموده و علو مقام و خصائل و صفات منبعث از جمال ابھی را که با جلوه عبودیت ظاهر گشته و قلوب آفاق را از پرتوش منیر ساخته در قالب شعر بیان داشت .

باری پس از آنکه حضرت عبدالبهاء بر اریکه میثاق جلوس فرمود نقشه های تبلیغی طلعت اعلی و جمال ابھی را بمورد اجراء گذاشت و با وجود مسجونی با گفتاری دوستانه و نصائحی مشفقاته طی الواحی شتی اهل بھاء را مأمور تبلیغ فرمود و بیانات اب بزرگوارش را در عشق و وفا و وظائف اهل بھاء برای شناساندن آن امر اعظم و استقرار وحدت و صلح و صفا و اتحاد و یکریگی در جهان پر جفا و پر از رنگ تشریح و تبیین نمود آنچنانکه سرها در ره جانان شtar شد و جانها در سبیل بشارت طلوع انوار ابھی فدا گردید .

مبلغین از جان گذشته و وارسته ای تربیت نمود

مبین عظیم الشان امر الهی در تبیین بیانات مبارکه
فرمود :

«الیوم باید هر فردی از افراد احبابی الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید . چون چنین کند بعد از یکسال احتیاج [به مبلغ] نماند . خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احادیث بشتاپند ... باری ای یاران الهی . اقلأ هریک از دوستان باید در مدت یکسال یکنفس را تبلیغ نماید . این است عزت ابدی ، این است موهبت سرمدی ...» الی آخربیانه الاحلی (۱۴) و البته هیکل مبارک آن مولای بیهمتا شخصا اطاعت از اوامر شارع امر الهی فرمود چه در زمان مسجونی و چه بهنگام آزادی دقیقه ای آرام ننشست و ندای این آئین اعظم را که سبب نجات و فلاح عالم انسانی است بگوش عموم رسانید که بنا بدستور جمال اقدس ابھی شیوه مرضیه آن مثل اعلى میبايستی سرمشق ما اهل بهاء قرار گیرد همچنانکه آن وجود مبارک خویشن هم در الواح وصایای مبارکه پس از آنکه جمیع احباب را بنشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله امر و تشویق فرمود و دستور انتشار در بلاد و آوارکی و سرکشتنگی در هر اقلیم را صادر نمود و اشاره باقدام عظیم و پر قدر و پراهمیت تبلیغی خویش فرموده و اهل بهاء را دعوت نمود که بر اثر اقدام مبارک ایشان مشی نمایند .

بقیه در شماره بعد



بکمال فقر بآن صفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابھی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم . » (۲) بالاخره هم پس از آزادی از سجن با وجود کبر سن و ضعف مزاج بآن سفر عظیم تاریخی اقدام فرمود و ندای امر الهی را بگوش اهل غرب رسانید و آنچنان کوشید و رنج فراوان تحمل فرمود تا امر مبارک که از شرق ظاهر شده بود شاععش بر غرب تابیدن آغاز کرد و پس از اندک مدتی بذرهای افشارنده بواسطه تابش انوار الهی نهالان پر شمر گردید و در اثر ریزش باران رحمت الهی در آن بهار معنوی لولوهای کرانیها در بحر اعظم امر مقدسش ببار آمد و این دو بیت دیگر مشنی جمال ابھی هم مصدقش در عالم ظاهر شد که :

ای صبای صبح از زلفین یار
نافه های مشک روحانی بیار
ای سحاب فضل روحانی بیار
تا صد لولو همی آرد ببار
از آنجانیکه جمال اقدس ابھی در الواح متعدده لزوم
تبلیغ و تنشیپ امر مبارک را بیان نموده و اهمیت آن
امر خطیر را گوشزد عموم فرموده اند که «الیوم بر
کل احبابی الهی لازم است که آنی در تبلیغ امرتکاہل
نمایند و در کل حین بمواعظ حسن و کلمات لینه
ناس را بشرع عز احادیه دعوت نمایند چه اگر نفسی
الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل الله
در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد . اینست
فضل پوردگار تو در باره عباد مبلغین . » (۲)

هوالله

خراسان ، جناب آقا میرزا محمد نجار علیه بهاء الابهی

هوالابهی

یا من اتبع لوح النجی ای نجاد حضرت نوح دا هم رحوفه و هم صنعت او سفینه نجات ساخت و باستان مقدس نرد خدمت باخت جمعی دا از طوفان اعظم محافظت نمود و از هلاکت صیانت کرد تو نیز بخدمت سفینه میثاق پرداز تا سبب نجات آفاق گردی و در ظل شجره اشراق اعظم مواهب مالک یوم التلاق موفق گردی و البهاء علیک .

ع ع

دکتر علی توانگر



عکس ۲۵ سالگی استاد آقا صفانی هنگام تحصیل علوم دینی در نجف

یادی از گذشتگان :

میرزا محمد علی معروف باستاد آقائی صفانی

یکی از خادمین مخلص امر اعظم الهی جناب میرزا محمد معروف به استاد آقائی صفانی نجار یزدی علیه رضوان الله است . ایشان در سال ۱۲۵۲ شمسی در یزد در خانواده ای متدين مسلمان متولد شده از کودکی طینتی پاک و قلبی تابناک داشته است . با اینکه پدرش خیلی مذهبی بود مع الوصف در آن زمان یک نفر بابی را که مردم قصد کشتنش را داشته اند قریب دو هفته در منزلشان پنهان و حفظ و حمایت کرده است تا از شر دشمنان در امان باشد .

و بحث استاد صفائی تصدیق امر مبارک را مینماید ،
از صراط میگذرد و به جنت ایهی داخل میشود .

در آن موقع مشرق الاذکار عشق آباد در دست ساختمان بوده است استاد آفانی صفائی را شوق خدمت در مشرق الاذکار و شرکت در کار بآنجا میکشد باتفاق خاتم به عشق آباد میرود و در کار ساختن درب زیبای منبت کاری با چوب گرد و توفیق می یابد بنا به اظهار یکی از اعضای محفل روحانی عشق آباد بنام جناب ذبیح الله شهیدی که در اخبار امری شرح حال نوشته استاد آقا صفائی این درب را افتخاری ساخته است اما صبیه اش اظهار داشت از پدرم نشنیدم که تعریف کند نمی خواست این درب^(۱) را یا کاری که افتخاری انجام میدهد بیان شود .

پس از زلزله عشق آباد این درب سالم مانده و برای درب موزه و آرامگاه شاعر معروف ترکمن مختوم قلی بکار رفته و باقیمانده است .

بطوریکه صبیه استاد مرقوم داشته و بیان نموده استاد آفانی صفائی در سال ۱۲۴۱ شمسی برای دیدن دخترش به طیبات میرود در جلسه ضیافت در حین صحبت سکته قلبی مینماید و دار فانی را وداع میکند همانگونه که مصنوع دست او باقی است نام صانع آن هم باقی خواهد بود . رحمة الله عليه

(۱) - عکس درب مزبور در روی جلد شماره ۴۹ عنده لیب که حضرت امته البها روحیه خانم علیها بهاء الله در کنار آن ایستاده اند بچاپ رسیده است .

در سن ۲۱ سالگی با پدر و مادرش از یزد به مشهد مسافرت کرده و در آنجا ساکن شده است . حرفه پدرش نجاری بوده ولی چون علاقه به تحصیل علوم داشته ضمن اینکه دکان نجاری دائز میکند و به کارگر می سپارد خودش در مدرسه نواب مشهد مشغول تحصیل میشود و در موقع فراغت از مدرسه در دکان مشغول نجاری بوده است .

قبلأ در یزد با جناب اخوان صفا مبلغ معروف آشنانی داشته است . در آن موقع جناب اخوان صفا نیز در مشهد بوده و مشغول کارهای امری و تعمیر بیت بایه بوده است و باهم ارتباط داشته اند و در کارهای نجاری بیت بایه پنهان از پدر و مادرش کمک میکرده است . از طرف مدرسه نواب ایشان را برای ادامه تحصیل به نجف میفرستند . پس از شش ماه از نجف مراجعت میکند و از ادامه تحصیل منصرف میشود وی کارهای نجاری میپردازد و کارهای نجاری بیت بایه را نیز انجام میداده است .

ضمن صحبت های دوستانه با اخوان صفا با یک خانواده بهانی که آنها نیز از یزد به مشهد آمده بودند آشنا میشود و این آشنانی سبب میگردد که جناب صفائی با دختر آن خانواده بهانی بنام طاهره ازدواج کند .

بعد از چند ماه با خانواده به درگز نقل مکان میکند و ساکن میشود . از اتفاق جناب اخوان صفا برای دیدن احبا به درگز تشریف میبرند با استاد آفانی صفائی ملاقات میکند و به مذاکره امری می پردازند بطوریکه در کتاب مصابیح هدایت ۴ در شرح احوال جناب اخوان صفا مرقوم است در عرض دو شبانه روز صحبت

در مدح حضرت جانان حقیقی *

استاد آقائی صفائی نجار یزدی

تبديل به موی او دو عالم
 چون موی محقراست مارا
 برشامه جان زیبی ابهاست
 جانیکه معطر است ما را
 کلکم بنوشت نام ابهی
 چون زیور دفتر است مارا
 توصیف صفات حضرت دوست
 در سینه مصوّر است مارا

دانید چه سرور است ما را
 شاه همه کشور است ما را
 یک نقطه صفات او هرانکس
 بسرود سخنور است ما را
 از فیض غبار مقدمش هست
 چشمیکه منزه است ما را
 با یاد رُخش به عیش و شادیم
 شکرآله میسر است ما را

*** *** ***

دکتر علی توانگر

نومید نباید شد

گل بر دَمَد و خَرَمِ هر شجر آید
 گر صبرکنی اُردی وفتح وظفر آید
 قمری به خوش الحانی بار دگر آید
 معشوقه بکام آید و دلبر به بر آید
 عقرب سپری گردد و دور قمر آید
 بینند که آواره آن از سفر آید
 در وجد و سماعی که بشبّتا سحر آید
 درویش و توانگر بسرايند که به به
 هر روز از اين باغ، بري تازه تر آيد

ای دوست مخورغم که زمستان به سرآيد
 نومید نباید شدن از سردی دیماه
 از باغ رود زاغك و آن نعره منکر
 بلبل به نوا آيد و گل چهره کشайд
 ابر سیهش پاشد و خورشید در خشد
 ایران چو گلستان شود و مردم نیکش
 یاران به نشاط آمده و پای بکويند

حرکت تاریخ بسوی اتحاد ملل

که نخستین مشکل اجتماعی را در بین کشورها بوجود آورد و توجه روشنفکران را در این دوران بخود مشغول نمود.

از نقطه نظر کشورها روابط بین المللی در آن زمان امری غیر ضروری بنظر میرسید که از آن فقط مشکل حفظ امنیت کشورها ناشی میشد. در حقیقت روابط بین المللی مسئله‌ای نبود که بتواند مورد توجه عده بسیاری از فلاسفه اجتماعی آن زمان قرار بگیرد. از این‌رو در این زمینه تنوریهای مهم زیادی از این دوران بجای نمانده است.

شاید متداول ترین نظام بین المللی (موازنه قدرت) بود ، عقیده‌ای که مطمئناً هنوز هم باقی مانده است و سیاستهای ارائه میدهد که چگونه کشورها میتوانند بدون درگیری به هم زیستی مسالت آمیز ادامه دهند. بطور خلاصه نظریات مهم و اساسی در باره روابط بین المللی حاصل تجارب تاریخی اروپا در اوایل دوران جدید میباشد.

با وقوع جنگ جهانی اول مسئله ایجاد یک نظام جهانی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. این رویداد بدلالت متعددی بسیار موحش تر و مخرب تر از یک جنگ عادی در اروپا تلقی گردید. وحشت و اضطرابی که بر اثر مانورهای سیاسی خصوصت آمیز از یک طرف و پیشرفتهای سلاحهای جنگی مانند بمب‌ها و گازهای سمی از طرف دیگر ایجاد شده بود تا آن زمان در جهان کاملاً بیسابقه بود. این ضریب روحی و نا امیدی مخصوصاً وقتی شدت پیدا کرد که این واقعیت روشن

از قرن شانزدهم تا قرن بیستم حکومت مطلقه پادشاهی بر افکار سیاسی غرب مسلط بود. همانطور که (مارتین وايت) میگوید در طی این مدت جامعه بین المللی عبارت از جامعه‌ای بود که فقط سلطان و پادشاهان میتوانستند عضو آن باشند. سایر مردم صرفاً شهروندان یا تبعه کشور خود بشمار میرفتند و جز این هیچگونه موضعی در روابط بین المللی نداشتند. در واقع قانون عمومی بین المللی نیز عملأ و کلاً تائید کننده این اصل بود.

اصل و منشاء سیستم‌های حکومتی جهان را در تاریخ سیاسی اروپا میتوان جستجو نمود. ظهور کشورهای مستقل در اروپا با از هم پاشیدگی ترکیب سیاسی قرون وسطی آغاز گردید بخصوص پس از اعلام محدودیت امپراطوری مقدس روم در معاهده صلح (وست فالیا) در سال ۱۶۴۸ که به جنگهای سی ساله خاتمه داد.

سیستم سیاسی جدید بر نظریه تساوی پادشاهان استوار بود که اول وظیفه آنان نسبت بردم خود ایجاد و برقراری نظم سیاسی بود. این نظم تنها در قلمرو داخلی کشورها میتوانست تحقق پیدا کند زیرا فقط در محدوده کشورها بود که قدرت حاکمیت کاربرد و نفوذ داشت. باین ترتیب میتوان گفت که دقیقاً همین توسعه قدرت بماورای قلمرو تعین شده بود

الملی نمیتوان درگیری بین کشورها را کنترل نمود و همکاری لازم بین آنها بوجود آورد.

دورانی بود حاکی از خوش بینی چون نظام دیرینه موازنۀ قدرت که مصائب فراوان ببار آورده بود متوقف شده و دوران جدیدی همراه با دموکراسی و جهان بینی بیشتر آغاز گشته بود.

متاسفانه پیدایش فاشیسم و عدم توانایی جامعه ملل باینکه سریعاً در مقابل آن ایستادگی نماید موجب ختنی نمودن این خوش بینی گردید. باین ترتیب در طی جنگ جهانی دوم یا سو و بدینی زیادی بر طبقه تحصیل کرده بخصوص در آمریکا غلبه نمود بطوریکه نظریات اصلاح طلبان در مورد روابط بین المللی بکلی مورد مخالفت واقع شد. طبقه روشنفکر عموماً باین نتیجه رسیده بودند که اصلاح طلبان در اشتباه بوده زیرا افراد بشر نه کامل هستند و نه کمال پذیر.

منطق و اخلاق در ایجاد و پیشبرد روابط بین المللی نمیتواند نقشی داشته باشد. سازمانهای سیاسی را هرگز نمیتوان اصلاح نمود و جنگها را نمیتوان حذف کرد.

قدرت که معمولاً بطور سطحی به نیروی نظامی اطلاق میشود تنها عامل موثر در امور بین المللی منظور گردید. اعمال سیاستهای قدرت اجتناب ناپذیر بوده و از نظر اخلاق و منطق بدون اشکال شمرده میشد.

این طرز فکر وقتی بیشتر تقویت گردید که اتحادی که زمان جنگ بین شوروی و متحدین غربی وجود داشت رو بزوآل گذاشت و موجب بوجود آمدن جنگ سرد گردید و سازمان تازه تأسیس ملل متحده و بخصوص شورای امنیت آنرا از اجرای نقشی که توسط

گردید که قدرت‌های بزرگ که خود خواهی و جاه طلبی آنان موجب سقوط موازنۀ ای که بینشان در قرن نوزدهم وجود داشت گردید. در واقع نیازی به جنگ نداشتند زیرا از رفاه و رونق بیسابقه ای برخوردار بودند ولی رقابت‌های بیمورد آنان که ناشی از جاه طلبی و گرایشهای ملی بود از کنترل نظام شکننده ای که بین آنها وجود داشت خارج گردید و نظامی که دول بزرگ با اتکا بکنفرانسها و ارتباطات بصورت یکنوع مقررات بین المللی بطور غیر رسمی بین خود بوجود آورده بودند.

بعد از جنگ جهانی اول رئیس جمهور آمریکا (وود رو ویلسون) برنامه ای برای تحول سیاسی جهان ارائه داد که به (دیپلماسی جدید) معروف است. او امیدوار بود که از طریق کنفرانس صلح پاریس طرحی ارائه نماید که عقیده او رfrm کاملی در وضع سیاسی جهان ایجاد میکرد. متاسفانه همه نمایندگانی که در کنفرانس حضور داشتند با ویلسون هم عقیده نبودند و باین ترتیب طرح چهارده ماده ای او بطور کامل مورد قبول واقع نشد و او در مقابل خواستهای ناشی از انتقام جوئی و ملت گرانی کشورهای مختلف در بسیاری از موارد مجبور بسازش گردید.

با این حال ویلسون موافق به تشکیل جامعه ملل گردید که با وجود ضعف و شکست نهائی اش مطمئناً گام بزرگی در راه تکامل روابط بین المللی بشمار می‌رود. باین ترتیب دوران بین دو جنگ از نظر روابط بین المللی بدوران تجسم (مدینه فاضله) معروف گردید زیرا این احساس وجود داشت که از طریق کوشش‌های اصلاح طلبانه و اثرات مثبت وجود سازمان و قانون بین

شاه به ملت منتقل شد و امتیاز عضویت در جامعه بین المللی بملت واگذار گردید و از طریق سازمانهای مربوطه دولتی بر مراحله اجراء در آمد.

با این حال قرن بیستم شاهد افزایش دائمی تعداد نهادهای غیر دولتی در روابط بین المللی میباشد. سازمانهای دولتی بین المللی نیز هم در سطح جهانی و هم در سطح منطقه ای بسرعت رو بازدیده است. بطوریکه ملاحظه میشود بسیاری از این سازمانها درست مانند کشورهای مستقل دارای سیاستهای خارجی مخصوص بخود میباشند. همچنین سازمان ملل متحده یا بسیاری از کشورها بر سر موضوع های مختلفی در مور اداره امور خود به توافق قانونی رسیده است که این خود نشانه دیگری از اقدامات بیسابقه در امور بین المللی میباشد.

علاوه بر سازمانهایی که از نایندگان کشورها تشکیل شده اند افزایش قابل ملاحظه ای در تعداد نهادهایی که ماوراء محدوده ملیتها میباشند دیده میشود مانند هیئت های مذهبی ، انجمن های شغلی ، کروههای خاصی یا جنبشهای سیاسی ولی سیستم پیشرفتی ارتباطات و اکثراً دسترسی به شعب متعدد سازمان ملل این نهادها را قادر ساخته که در بحث و مطالعه مسائلی از قبیل سیاست و اقتصاد جهانی نقشی داشته باشند.

همچنین میزان کارآئی زور و قدرت در روابط بین الملل بنحو قابل ملاحظه ای تغییر گرده است. زور و قدرت در دورانهای پیشین تاریخی دو کاربرد اصلی داشته است. اول آنکه با استفاده از زور دول قدرتمند بنای سیاست و اقتصاد جهانی را در جهت منافع خود تغییر میدادند. دوم آنکه زور وسیله ای برای اجرای عدالت

بنیانگذاران این سازمان در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی برای آن در نظر گرفته بودند باز داشت.

بنابراین بنظر میرسد که تا نیمه این قرن نظریات مختلف در باره نظام بین المللی تقریباً پس از گذراندن یک دوره کامل باز به نقطه آغاز خود بازگشته بود. علی رغم کوششانی که در جهت اصلاح روابط بین المللی و ایجاد اولین سازمانهای بین المللی بعمل آمده بود بار دیگر مسئله دیرینه اولویت حاکمیت مُلّی و هرج و مرخ ناشی از آن و مشکل توازن قدرت بر جو فکری متفکرین سایه افکنده بود.

علی رغم ظهور مجدد کشور گرانی بخوبی روشن گردیده بود که از نظر روابط بین المللی دوران بعد از جنگ جهانی دوم در واقع با قرن نوزدهم کاملاً فرق دارد و برای تجزیه و تحلیل و شناخت وقایع به چارچوب فکری جدیدی نیاز میباشد. اولین تفاوت از آنجا ناشی گردید که با سقوط امپراتوریهای بزرگ اروپا سیستم حکومتهای ملی رواج یافت که این تحول نتایج زیادی بدنبال داشت مثلاً سیستم قبلی تا حد زیادی براساس هویت فرهنگی مشترک یعنی داشتن عقاید خاصی در باره قانون و اخلاق که کلاً میراثی از مسیحیت و امپراتوری روم بشمار میرفت استوار بود که بوضوح این مسائل در سیستم جدید مطرح نبود.

مشکل دیگر وجود این اعتقاد دیرینه بود که حکومتها تنها بازیگران صحنه بین المللی میباشند. همانطور که قبل اشاره شد پایه و اساس این عقیده را در نخستین دوران تکامل جامعه بین المللی هنگامی که این جامعه ُصرفاً از شاهزادگان و چاندانهای سلطنتی تشکیل میشد میتوان یافت. بعدها حاکمیت از شخص

در باره حل مشکلات جهان امروز ارائه شده تحت عنوان تداوم سیستم، رفرم سیستم و تغییر سیستم بشرح ذیل تقسیم بندی مینمایند :

تداوم سیستم، این نظریه بر طرق و طرحهای تکیه دارد که سیستم موجود را تداوم میبخشد و کارآئی آنرا در زیر فشار شرایط متغیر زمان حفظ مینماید.

رفرم سیستم، این نظریه حاکی از این تشخیص است که برای مقابله با مشکلات جدید و تحولات ژئوپولیتیکی جهان کیفیت و زیر بنای مسائل متعددی باید تغییر کند ولی این تغییرات نباید آنچنان عمیق باشد که مستلزم تغییرات اساسی در سیستم موجود گردد.

تغییر سیستم - پیروان این نظریه معتقدند که مشکلات جهان امروز عمیقاً ریشه در کیفیت و بنای سیاستهایی دارد که روند سیستم اجتماعی و اقتصادی جهان را تعیین مینمایند و تنها امیدی که برای آینده وجود دارد تغییر اساسی این زیر بنا میباشد. یک نمونه از گروه متفکرینی که معتقد باین تغییر میباشند بنام (سویرا نشنالیست) معروف هستند.

بنا به گفته دالن « این گروه مصائب جهان امروز را تتجیه سیستم حکومت های ملی میدانند که امتیازات مثبت آن در مقابله با نیروهای پر قدرت تکنولوژی و اقتصادی کنونی روز بروز رو بکاهش میروند . آنها بشریت را بعنوان یک واحد کلی در نظر میگیرند نه مجموعه ای از واحدهای سیاسی خود مختار و هرچند که تفاوت های فرهنگ و سیاسی را میذیرند ولی وابستگی روز افزون ملتها بیکدیگر را عاملی میدانند که مآل اجازه نخواهد داد که یک ملت جدا از دیگران بزندگی و عملیات خود ادامه دهد . »

شمرده میشد . کشورهایی که بحق آنان تجاوز شده بود استفاده از زور را مجاز میدانستند تا جائی که در صورت لزوم در میدان درگیری بین المللی پیشقدم میشدند . در واقع میتوان گفت عقیده (جنگ بجا) ریشه عمیق در تمدن غرب دارد .

ظهور تکنولوژی جدید و تسليحات مدرن کارآئی زور را مورد تردید قرار داده است . اولاً تحت نظام کنونی بین المللی یک جنگ وسیع بین کشورهای بزرگ منافع چندانی برای فاتح جنگ در بر نخواهد داشت . ثانیاً اگر فرض شود که در جنگی کشور مغلوب بکلی از بین بروд چکونه میتوان این عمل را عادلانه و بجا توجیه نمود حتی اگر این جنگ بخطر تخطی از یکی از قوانین مهم بین المللی باشد ؟

مسئله مهم دیگری که در سیستم فعلی مطرح میگردد وابستگی بین کشورهای است هرچند که در این باره هنوز ابهام زیادی وجود دارد ولی اهل فن باتفاق معتقدند که در حال حاضر کشورها بیکدیگر وابستگی بیشتری پیدا کرده اند باین معنی که امروزه کشورها برای تأمین منافع خود بیش از پیش تشخیص داده اند که نیاز و منافع سایر کشورها را نیز باید در نظر بگیرند . هرچند که تحولات و دگرگونی های مذکور کم و بیش مورد توافق عموم است ولی در باره نوع و کیفیت روابط بین المللی در آینده هیچگونه توافقی وجود ندارد با این حال مباحثات پر دامنه ای که در این زمینه جریان دارد خود حائز اهمیت میباشد . در این برهه از زمان برای یافتن خط مشی مناسب، جمعی بگذشته مینگرند و عده ای دیگر میکوشند از آینده تصور بهتری داشته باشند . (آتنوی دالن) نظریات مختلفی را که

بیش از ۱۰۰ سال پیش اعلام فرموده اند . بطوریکه در الواح و آثار صریحا ذکر شده این هیجان عمومی ادامه خواهد یافت تا زمانی که این نظم جدید کاملاً کسترش یابد و مالاً از طرف رهبران عالم موقع اجراء کذاشته شود .

حضرت ولی امرالله نظم آینده جهان را از دیدگاه دیانت بهائی چنین توصیف میفرمایند (ترجمه بیانات مبارک نقل از کتاب جلوه مدنیت جهانی) : « وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاء الله است به مفهوم تأسیس یک جامعه متحد جهانی میباشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات بطور کامل و برای همیشه متحد گردند و خود مختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی منجزا محفوظ ماند . این جامعه متحد جهانی تا حدی که ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب از یک هیأت تقنیته جهانی باشد که اعضای آن بعنوان امنی کافه نوع انسان کلیه منابع ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود خواهد گرفت . قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حوائج و تنظیم روابط ملل و اقوام است وضع خواهد نمود . و نیز مرکب از یک مرکز تقنیته جهانی مستظره به نیروی بین المللی خواهد بود که تصمیمات متخده هیأت تقنیته جهانی را اجراء و قوانین موضوعه آنرا اعمال خواهد کرد و وحدت اصلیه جامعه متحد جهانی را محافظت خواهد نمود و نیز مرکب از یک محکمه جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی قضاوی نموده حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد .

بطور کلی بنظر میرسد که متفکرین معاصر میکوشند وضعی را توجیه نمایند که از دیدگاه دیانت بهائی عالم ظهور دوران جدیدی در تاریخ بشریت میباشد . بعضی معتقدند که برای مقابله با روند جدید جامعه بشری تحولات بنیادی لازم است . عده ای دیگر تغییرات جزئی و اصلاح کننده را توصیه میکنند و سایرین با اصرار بیشتری به نظام موجود متمسک میشوند .

هیچیک از این متفکرین در باره آینده بشریت از خوش بینی لازم برخوردار نیستند . حتی آنها که تغییرات اساسی را لازم میدانند بندرت در مورد پی آمد تحولاتی که در حال وقوع است امیدوار میباشند . همه این برداشت ها با دیدگاه دیانت بهائی در تضاد کامل قرار میگیرد که تغییر شکل کلی جامعه بشری را نه تنها برای اجتناب از درگیری های جهانی بلکه بخاراط منافع بیشماری که برای بشریت دارد لازم میداند .

جالب اینجاست که ریچارد فالک یکی از متفکرین برجسته نظریه سویر انشنالیسم (فراتر از ملیت) اخیراً حتی تا آنجا پیش رفته که وجود یک منبع الهام روحانی را برای بنای آینده ای بهتر ضروری میداند .

تحلیل گران مسائل بین المللی تلاش میکنند تا در مقابل بی اعتبار شدن موازین دیرینه معیارهای جدیدی بیابند که وقایع کنونی جهان را در چهارچوب آن توجیه نمایند . حداقل عده ای از آنها باین توجه رسیده اند که اوضاع کنونی نشانه بحران عمیقی در حیات اجتماعی بشر است که مستلزم ایجاد یک نظام جدید جهانی میباشد . نظمی شبیه آنچه که حضرت بهاء الله

نشریات اخیر مؤسسه معارف بهائی

ندا به اهل عالم

اثر ارزنده حضرت ولی امرالله که جناب هوشمند فتح اعظم با نثری شیرین و جذاب ترجمه کرده اند.

۱۰۰ صفحه جلد شمیزی ۹ دلار

مقالات و رسائل در مباحث متعدد
مجلد سوم از آثار معلم و فیلسوف شهید بهائی دکتر علیمراد داوودی، تهیه و تنظیم دکتر وحید رأفتی.

متجاوز از ۴۰۰ صفحه جلد شمیزی ۲۵ دلار و جلد مقوایی ۳۳ دلار

پیروزی یک عقیده

دانستان شهادت یک بهائی گمنام و بی گناه در دوران انقلاب مشروطه در شهر تبریز اثر نویسنده ارمنی سرکیس مبایجیان.

بیش از ۱۰۰ صفحه جلد شمیزی ۶ دلار

بزودی منتشر می شود

مطالعه معارف بهائی شماره ۸

مجموعه مقالات در موضوعات مختلفه از نویسندگان و محققین بهائی.

نفحات فضل ۴

کلمات مبارکة مکنونه فارسي و عربی با توضیح و مضمون بیانات مبارکه بفارسی و لغت نامه همراه نوار صوتی.

یاران عزیزمیتوانند نشریات فوق را از کتابفروشی های بهائی خریداری نمایند و یا مستقیماً به مؤسسه معارف بهائی سفارش داده و دریافت دارند.

Institute for Bahá'í Studies

P.O. Box 65600 Dundas ON L9H 6Y6 Canada

Phone (905) 628 3040 Fax (905) 628 3276

یک نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه خود را بر منابع وسیع و غیر قابل تصور کره ارض اعمال کند و آمال شرق و غرب را بهم در آمیزد و از شر جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و توجهش باستخراج منابع انرژی موجود در کره ارض معطوف گردد و نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با عرفان عمومی نسبت به خدائی واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد . اینست غایت قصوانی که عالم بشریت تحت تاثیر قوای وحدت بخشی حیات بسوی آن در حرکت است . ”

*** *** ***

سَمْكَى

NANCY CAMPBELL COLLEGIATE INSTITUTE

مدرسه نانسی کبل که بیادبود نبلغ فقید بهائی خانم نانسی کمبل در شهر استراحتور در انتاریو تأسیس یافته و بوسیله وزارت آموزش و پرورش کانادا به ثبت رسیده است از اول سپتامبر ۱۹۹۴ کلاس های نهم تا میزدهم خودرا افتتاح کرده و پذیرای دانش آموزان بطور عادی و یا شبانه روزی خواهد بود. هدف از تأسیس این مدرسه که بر اساس تعالیم بهائی تأسیس یافته تعلیم و تربیت معتقدین از نظر علمی و هنری و همچنین اخلاقی و روحانی است بنحوی که بتوانند مصدر خدمات مادی و معنوی در جامعه انسانی گردند.

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

Nancy Campbell Collegiate Institute
12 Hatt St. Dundas, ON, L9H 2E8
Tel. (905) 628 3419

قیامت

چرخ دوران زبلایا بشتاب آمده است
جمله تدبیر بشر نقش بر آب آمده است
نظم و ترتیب کهن همچو حباب آمده است
کودکی رفت و بشر رو بشباب آمده است
تا مبشر بجهان حضرت باب آمده است
گوئی در بزم جهان باده ناب آمده است
وقت نو گشتن این ملک خراب آمده است
عدل اعظم بدミید روز حساب آمده است
رو بهر سو بنهد رنج و عذاب آمده است
زانکه در مژده حق حسن مآب آمده است
خرمنی کل بفسرند و گلاب آمده است
ای درینگا که جهان را همه خواب آمده است

ملک هستی همه اندر تب و تاب آمده است
شده لرزان همه ارکان جهان در این قرن
اندر این چرخش گرداب حوادث بیقین
جهل و عصیان و خشونت شده بازیگر دهر
شد قیامت همه جا یکسره پیدا و عیان
همه عالم شده سرمست از این شور عجیب
سیل تغییر زهرگوشه روان گشته کنون
قرنهایا ظلم و ستم بوده قوانین حیات
از پیام ملکوتی چو بشر غافل ماند
همه حیرت زده لیک اهل بها راضی و شاد
بعد از این رنج و تعجب نور و صفا می‌اید
روز نو جلوه نموده است و حقیقت تابان

*** *** ***

رباعی مستزاد

از یمن ظهور است
عالی همه شور است
از گردش دوران
آن دیده که کور است

آفاق پر انوار و جهان غرقه بنور است
در بزم حقیقت طلبان جشن و سرور است
ابناء بشر یکسره حیران و پریشان
از فیض پر آوازه خورشید بدور است

معرفی کتاب

ع - ص - " غبار "

" تفکری همانند دیدگاه هگل قائل و معتقدند . . . و به نحوی متفاوت به نتیجه ای مشابه هگل دست یافته اند " از نظر گاه دیانت بهائی صحیح نمیداند و میگوید : دیانت بهائی را به هیچ وجه نمیتوان ڈر تعریفی که هگل ، فارابی و ابن سیناً کرده اند ، داخل نمود " سپس به تفاوت کیفی کتب مقدسه گذشته با آثار مبارکه امر بهائی اشاره میکند و میگوید ، " اصل کتب مقدسه قبل فاقد مباحث صریح فلسفی و عقلی است و سوالات فلسفی را صرفاً به شکل تلویحی " ضمنی و تمثیلی مورد بحث قرار میدهد . . . اما دیانت بهائی اولین دیانتی است که کتب مقدسه آن نه تنها شامل اصول اخلاقی و حدود و احکام است بلکه حاوی مباحث صریح و مشروح فلسفی و عقلی نیز میباشد .

نویسنده پس از تأکید بر اینکه دیانت بهائی را نمیتوان به تعاریف متفکرانی چون فارابی و هگل منطبق دانست میگوید : " دیانت بهائی سرآغاز مرحله کیفیتا جدیدی در تاریخ تکامل ادیان میباشد " کور آدم را که مرحله " تهیه و تبییر بوده خاتمه یافته میداند و این ظهور کلی را کور بدیعی که مرحله تحقق و اکمالست " می شمارد . " بدین ترتیب ظهور امر مبانی ظهور کلی الهی است یعنی بالنسبه به گذشته که حقایق روحانی بصورت و شکل محدودی به جهانیان اضافه میگردید در این دور بدیع ، وحی والهام ریانی بصور و اشکال متعددی متجلی گردیده که با تمامی طبیعت انسان و ابعاد متنوع وجود بشری ارتباط یافته است و

عقل، دین و جامعه در اندیشه بهائی

در عصر حاضر که عالم انسانی بمرحله بلوغ نزدیک میشود ایجاد جامعه ای معتقد مبتنی بر ارزش های روحانی و عقلانی احساس میشود ، اصول و تعالیمی که حضرت بهاء الله به جامعه بشری ارزانی داشته نوع انسان را به تأسیس چنین جامعه ای رهنمون میگردد .

حق و جامعه شناس جوان جناب دکتر نادر سعیدی در رساله ای که تحت عنوان " عقل ، دین و جامعه در اندیشه بهائی " تألیف کرده اند بوضوح و اختصار به بیان مطلب پرداخته است .

وی در مقدمه با استناد به بیانات حضرت بهاء الله موقف خرد را در ظهور کلی الهی روشن میکند و میگوید : " پیش از امر بهائی هیچ دیانتی در سلسله مراتب ادیان از اهمیت و نقش عقل در شناخت روحانی و تقویم و تأسیس جامعه ای بدیع ، بصورتی مشروح ، مصراخ ، هم آهنگ و منظم سخن نگفته بود " سپس این نظریه " هگل " را که دین را مجموعه ای از اساطیر و شعائر و مناسک میداند و عقاید مذهبی را خصوصیت عوام مردم که از درک صریح حقایق مجرد و انتزاعی قاصر میباشند میشمارد و فلسفه را قلمرو واقعی خرد و بیان کننده تمامیت هستی بنحو مستقیم ، مجرد و صریح میداند ، رد میکند . و نیز آراء فلاسفه اسلامی مانند فارابی ، ابن سینا را که نیز به

و اشراق همه را معتبر دانسته و شناخت هر سه را در

عین محدودیت یک یک آنها می پذیرد . . . ”

نویسنده برای تشریح ” خصیصه جامع و کلی مدنیت بهائی ” پس از نقل بیانی از حضرت ولی امرالله که ” الواح و صایرا را که منشور نظم بدیع و طرح کلی مدنیت بیانی است و بعنوان ثمر اقتران معنوی و ترکیب دو قوه فاعله و منفعله الهی که در وجود حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء متجسم شده تعریف و تشخیص گردیده است . ” ادامه میدهد :

” . . . امر بهائی و مدنیت بهائی نه صرفاً پدر سالاری و پدر گونه است و نه صرفاً مادر سالاری و مادر گونه ، بالعکس مدنیت بهائی ترکیب موزونی از هر دو نظام و رمز خلاق هستی میباشد . . . دیانت بهائی اولین دیانتی است که نه تنها بر ضرورت ایمان بلکه بر لزوم عقل نیز تأکید می نماید . هم آهنگی و انطباق ایمان و خرد در اندیشه بهائی شالوده اعتقادی بهائی و مدنیت و نظام آئینده بهائی است . ”

نویسنده سپس به تکامل تدریجی بشر که درست همانند یک فرد انسان است اشاره میکند و مراحل تکامل آنرا بر می شمرد و چنین نتیجه میگیرد : ” در آثار بهائی مکررا تصریح شده است که بشریت هم اکنون در آستانه بلوغ قرار یافته است لذا جای تعجب نیست که اساس و ساخت تفکر بهائی مبتنی و مؤسس بر ضرورت و اعتبار استفاده از عقل در شناخت روحانی و ایجاد جامعه ای سالم و رهرو در طریق کمال باشد . ” مؤلف پس از تمهید مقدمه در اولین فصل رساله اش تحت عنوان ” تطابق دین و عقل نفی بنیاد گرایی مذهبی و اسطوره خرد تمام ” به بررسی

امکان تحقیق و فعلیت یافتن جنبه های مختلف انسان را میسر نموده است . . . ”

نویسنده تأکید بر جامعیت امر بهائی را مبنی بر سه فرض اساسی فلسفی و اجتماعی میداند .

۱ - هستی و واقعیت ، تمامیت نامحدود و پیچیده ایست که هرگز نمیتوان آنرا در قالب مقوله واحدی گنجانید .

۲ - انسان نیز دنیای پیچیده و متنوعی است که دارای ابعاد و جهات مختلف بوده ، نیازهای متعدد داشته امکانات و استعداداتش نامحدود و رشد و فضیلتیش مستلزم تکامل در جهات و جوانب گوناگون میباشد . تاویل و تقلیل انسان به یک نیاز ، به یک جنبه ، به یک معنی ، به یک تعریف ، به یک جوهر و به یک سائق از نظر امر بهائی قطعاً مطرود است .

۳ - رویکرد انسان به هستی و کوشش آدمی برای شناخت واقعیت نیز دارای صور و جوانب گوناگون است و هرگز تمامیت هستی و تمامیت قوای انسان در یک نحوه و صورت شناخت محاط نمی گردد .

” بطور کلی میتوان ادعای نمود که برخورد انسان با حقایق روحانی و رموز هستی از سه طریق : نقل ، عقل و شهود و اشراق متحقق میگردد . ”

سپس به منازعات طرفداران این سه نظریه در تاریخ ادیان خصوصاً دیانت اسلام اشاره میکند و میگوید :

” اما در دیانت بهائی ضرورت و اعتبار هر سه نحوه برخورد و شناخت حقایق روحانی یعنی نقل ، عقل و شهود ، هر سه را مورد قبول قرار داده و برای هیچیک برتری ویژه ای قابل نشده است . ” در واقع دیانت بهائی حقیقت را آن چنان وسیع میداند که نقل و عقل

محدود عقلی می شمارد و به جنبه های ماوراء عقلی واقعیت و وجود انسان نیز تأکید می وریزد و لذا خرد گرانی فلسفی بهائی بنفی و انکار وحی و الهام و منع و رد استفاده از علم الهی منجر نمی گردد . این دو نظریه کلی بهائی تاثیری انقلابی در نظام آینده عالم خواهد داشت .

در مبحث « تطابق دین و عقل و نفی بنیادگرانی مذهبی » بحث خود را به این عنوانی فرعی تقسیم میکند :

الف - عقل در فلسفه بهائی ، تاریخی ، یعنی تکاملی و پویاست .

ب - تطابق دین با عقل کلی الهی
ج - لزوم و اعتبار استفاده از عقل برای درک معانی آیات متشابهات و تمثیلات .

د - تطابق دین و عقل و وحدت در مقام نویسنده در این پنج قسمت موارد افتراق نظر دیانت بهائی را با ادیان گذشته بیان کرده و همه جا به آیات الهی استناد کرده است .

در دومین فصل کتاب که : « تطابق دین و عقل و نفی اسطوره خرد تام » نام گرفته سه اصلی را که عقل کرایان افهاطی بدان معتقدند می شمرد ، هر سه را طبق موازین دیانت بهائی رد میکند و یا بسیاری از مقولات را در حوزه خرد تام نمیداند و از جمله چنین مینویسد : « از نظر امر بهائی اولاً واقعیت صرفاً عقلی نمی باشد . در واقع بسیاری از واقعیات غیر عقلی ولی نه ضد عقلی میباشند . بدین معنی که اصولاً از حوزه مقولات خرد بدور میباشند . حیطه غیر عقلی حیات انسان و جامعه همواره مورد توجه عرفان و تصوف بوده

موضع دیانت بهائی در باره عقل میپردازد و میگوید :

« فلسفه امر بهائی در زمینه عقل و دین تأثیر مستقیمی بر فلسفه اجتماعی و مفهوم مدنیت مطلوب و طلائی در اندیشه بهائی دارد

جنبه جامع دیانت بهائی مانع آن میشود که فلسفه بهائی در خصوص نقش و اهمیت عقل به افراط و یا تفریط بیانجامد . در حقیقت هر نظریه ای که تمامی واقعیت و حقیقت را به دو بعد سیاه و سفید تاویل نماید نظریه ای باریک بین و غیر حقیقی است . چه که واقعیت همواره دارای جنبه ها و ابعاد پیچیده و متنوعی است که هرگز در قالب های سیاه و سفید و افراط و تفریط قرار نمی گیرد . فلسفه متین و متعال امر بهائی در خصوص عقل ، عالی ترین مرحله رشد و تکامل فلسفی و جامعه شناسی را در این مرحله تکامل تاریخ بشر متجلی و متبادر میسازد . »

دکتر سعیدی سپس به شرح دو نظریه بنیادی و اساسی در زمینه عقل از منظر دیانت بهائی میپردازد :

۱ - امر بهائی اعتبار عقل و خرد انسان را بعنوان یک ملاک شناسائی مورد قبول قرار داده ، در شناخت روحانی نیز ضرورت استفاده از عقل را تأکید می نماید . در واقع اهمیت عقل تا حدی است که شارع بهائی از ضرورت تطابق دین و عقل سخن گفته است .
۲ - دیانت بهائی عقل انسان را تنها ملاک معتبر شناسائی نمیداند و در واقع بر محدودیت خرد و شناسائی عقلی نیز تأکید دارد .

وی با نقل شواهدی از آثار مبارکه جمال اقدس ابھی سخن خود را چنین ادامه میدهد : « در حقیقت فلسفه بهائی حقیقت را بی نهایت پیچیده تر و برتر از مقولات

متطابق می باشد . اندیشه مارکس دو جنبه متناقض است . از یک طرف مارکس بر خصیصه دیالکتیک و پوپیا و پیچیده تاریخ و انسان تأکید نموده ، آدمی و ذهنیت وی را متأثر از شرایط و رشد زمانی ، مکانی ، طبقاتی و تاریخی او میداند . این جنبه تفکر مارکس مورد قبول دیانت بهائی است . اما از طرف دیگر مارکس اسطوره خرد تام را نیز می پذیرد . بر طبق نظر مارکس کلید درک قوانین آنهنین تاریخ بتوسط علم ماتریالیزم تاریخی بدست آمده است . امر بهائی با این اسطوره موافقت نمی کند . در حقیقت این دو جنبه با یکدیگر تناقض کامل دارند . اگر خرد و ذهن ، خود پدیده ای تاریخی است و اگر مقولات ذهنی صرفا جنبه محدودی از واقعیت پیچیده را می تواند درک بنماید ، در آن صورت هر شناختی بالاجبار محدود و نسبی خواهد بود . مارکسیزم مبتنی بر اصالت اقتصادی بناگاه خویشتن را از صحنه تاریخ جدا نموده نقش خداوندی بخود می کیرد و ادعا میکند که بشناخت مطلق تاریخ نائل شده است . اسطوره خرد تام با فلسفه دیالکتیک ذاتا منافات دارد . در واقع اسطوره خرد تام تظاهر نوعی بنیادگرایی در مارکسیزم ضد مذهب است امر بهائی منطق دیالکتیک و خرد تاریخی را تصدیق میکند و بهمین جهت بورطه ضد انسانی اسطوره خرد تام سقوط نمی نماید . به امید ترک تعصبات و انطباق مدنیت مادی با مدنیت روحانی . ”

نویسنده دانشمند جناب دکتر سعیدی ، با روشنی منطقی و با استناد به آثار مبارکه مسائل بنیادی ، اعتقادی و فلسفی بهائی را از زاویه ای جدید مورد

است . هم چنانکه جمال مبارک با نقل حدیث قدسی ”الانسان سری وانا سره“ در ایقان شریف تأکید می فرمایند . وجود انسانی دارای جوانب و حقایقی است که از حوزه عقلانی بیرون است . حیطه ارزشها ، حیطه زیباشناسی ، حیطه تجربه عرفانی و حیطه تجربه روحانی از این جمله میباشند . بی جهت نیست که فیزیک در اوج خود به فلسفه و ماوراء الطبيعه مبدل میگردد بی جهت نیست که قانون علیت در تحلیل حرکات ذره ای مورد سوال قرار میگیرد . بی جهت نیست که در تعریف نهانی ماده ، انرژی و شعور با یکدیگر می آمیزند . فیزیک در اوج خود از حقیقت بعنوان عشق و انجذاب و ذهن سخن میگوید . . . فلسفه تاریخی امر بهائی دعوتی است به شکیبانی اعتقادی و عدم تعصب و تراضع ذهنی و تصمیم کیری آزاد نظرانه مبتنی بر خضوع فکری ، اما از آنجا که مقولات عقل محدودند و اگر در غیر محل خود بکار افتدند به نتایج غلط و مخرب میرسند دیانت بهائی بر ضرورت استفاضه از دیگر موازین ادراک نظری وحی و الهام نیز تأکید می نماید و در پنهان تصمیم کیری اجتماعی و سیاسی از مشورت و تساوی آراء ، حمایت قطعی میکند . ”

دکتر سعیدی رساله جالب خود را با این جملات زیبا و پر مفرز پایان می بخشد : ” فلسفه فخیم و عظیم جامعه بهائی در خصوص موقف خرد در شناخت روحانی در واقع طرحی است از جامعه ای مبنی بر ارزش های انسانی ، آزادی ، تکامل انسان و شکوفای جوانب و قوای متعدد بُشری ، پاکفته نماند که چنین طرز فکری با تفکر دیالکتیک و تاریخی منطبق و

زمینه هایی دست زند که هم بهانیان و هم غیر بهانیان را بکار خواهد آمد . این مهم از محقق جوان بخوبی ساخته است و میتواند آنرا وجهه همت خود قرار دهد . رساله « عقل ، دین و جامعه در اندیشه بهانی » در ۴۸ صفحه بقطع پستی از طرف مؤسسه معارف بهانی در « کانادا » بچاپ رسیده و در دسترس دوستان الهی قرار گرفته است . نشر این رساله مفید و پر مغز را به مؤسسه ناشر تبریک میگوئیم و توفیق نویسنده جوان را در تالیف چنین آثاری آرزو میکنیم .

بقیه از صفحه ۳۴

تابش انوار رسولان کرده خاک نمودی تو پر از نور
کریما بظهور گهر گنج احمد سید شیراز مهین
نقطه ایجاد به ها و در دریای صمد ذات جمال قدم
پاک و بعز و شرف شمس بهاء غصن معظم
ولی حق ،

و بدان زهره گردون حیا ورقه علیا و بخورشید
سپهر عظمت حضرت شوقی که بدریار خدائیت شفیع
آور م این پنج تن پاک که آن خواهش پنهان که تو
خود دانی بز الطاف روا سازی و توفیق دیانت کنی
از لطف باحباب کرامت که بجز راه رضای تو نپویند
و بغیر از سخن امر نگویند ...

خطائی اگر از راه جهالت زده سر عفو کن ای قادر

قیوم --

به تخصیص خطاهای ندیم اللشعا را

دقت و موشکافی و تجزیه و تحلیل قرار میدهد و به تنایجی درست دست می یابد . وی با طرح این مباحث با استناد و نقل آثار مبارکه ، پنجره هایی به باگهای دلگشایی معارف الهیه بروی خواننده باز میکند و افق های جدیدی را در مقابل دیدگان نمودار میسازد .

توصیه نگارنده سطور به خواننده کان عزیز اینست که به یکبار خواندن و گذشتن از این رساله پر مغز اکتفا نکنند ، بلکه بارها مندرجات آنرا مورد مطالعه و غور و تعمق قرار دهند و آنرا راهنمایی جدید برای درک حقایق و معانی عالیه مندرجه در آثار مبارکه بدانند . این رساله برغم قلت صفحات آن از نظر احتوا بر مطالب عالیه چنان با ارزش است که شایسته است در مدارس تابستانه و زمستانه بهانی تدریس شود و مطالب آن مخصوصاً مورد مطالعه و دقت جوانان عزیز بهانی قرار گیرد .

نکته ای که تاکید بر آن لازم است اینست : مباحثی که جناب دکتر سعیدی در این رساله کم حجم مطرح کرده اند چنان مهم ، بنیادی و پر دامنه اند که بحق باید در کتاب یا کتبی قطور مفصل و مشروحاً مورد بحث و فحص قرار گرفته و از آثار مبارکه متعدده شواهد مختلفه نقل گردد . لاجرم وقتی محققی چون دکتر سعیدی عزیز بخواهد چنین مسائل پیچیده و پر دامنه ای را در رساله ای بدین اختصار بگنجاند جز اینکه «کوزه ای » را از آب « بحر » پر کند کار دیگری نتواند کرد ! پس باید از دکتر سعیدی که بحق قابلیت چنین کار عظیمی را دارد متوقع باشیم که دیر یا زود به تالیف اثر یا آثاری مفصل در چنین

قسمت جوانان :

شیدرخ روحانی

میدهد یکی از زیباییش ، یکی از هنرشن ، دیگری از مقام و موقعیتش ، و آن یکی از مال و ثروتش مانند کیک می خرامند غافل از اینکه او نمیداند که این نعمتی را که بآن فخر و مبارحت میکند آنقدر گذران است که حد ندارد . حضرت بهاء الله جلّ کبریانه در ضمن مناجاتی میفرمایند : "الها معبودا ملکا مقصودا ، بچه لسان ترا شکر نمایم ، غافل بودم آکاهم فرمودی معرض بودم بر اقبال تائید نمودی ، مرده بودم از آب حیات زندگی بخشیدی ، پژمرده بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده تازگی عطا کردی ، پروردگارا وجود کل از جودت موجود از بحر کرمت محروم مفرما و از دریای رحمت منع مکن ، در هر حال توفیق و تائید میطلبم و از سماء فضل بخشش قدیمت را سائل تونی مالک عطا و سلطان ملکوت بقا ."

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه خود در آمریکا میفرمایند ، من شهر شما آمدم دیدم عمارت عالیه دارد و در مدینت مادیه ترقی نموده حالا شما را شهر خود دلالت مینمایم که در عالم بالاست نطاقش وحدت عالم انسانی و قوانینش صلح عمومیست قصورش دانما از انوار ملکوت روشن است . موسمش همیشه بهار است اشجارش مدام سبز و خرم اشمارش تر و تازه آفتابش دامن طالع ماهش همیشه بدر لامع انجمش همواره درخشان و اکوابش در دوران این است شهر ما و بانی این شهر بهاء الله است . ما از سیر این شهرها سیر شدیم لهذا شما را بآن شهر دلالت مینماییم ،

خدایا این چه

فضلیست که عنایت فرمودی

امروز در خانه بودم زنگ در بصدای درآمد نمیدانستم در آن وقت روز چه کسی بدیدن آمده و یا با من چه کاری دارد . وقتیکه در را گشودم دیدم سبدی کل از دوستی برایم رسیده است آنرا گرفته در گلدان گذاشتم و کارت روی آنرا خواندم قرار گذاشتم در مقابل این محبت و مهربانی نامه ای ارسال و تشکرات خودم را به او ابلاغ نمایم . روزی دیگر فرزندم برایم هدیه ای خریده بود او این عمل را از روی عشق و محبت انجام داده بود اما آیا من وظیفه ای ندارم لاقل زبانی از او تشکر کنم و چه مقدار از این تبادل دوستی و محبت را که در ظرف مدت شبانه روز بچشم خود میبینیم و هیچوقت نمیتوانیم خونسرد و بی اعتنا نسبت به این نوع یسائل عاطفی بوده و بی فکر و بی خیال از آنها بگذریم . امروز جمال مبارک بصرف فضل و احسانش نفیس ترین هدیه های عالم را به ما داده است هدیه ای آسمانی هدیه ای ملکوتی در حقیقت جوهر وجود و مفهوم هستی این تحفه آسمانی این عطیه ربائی را چگونه باید جواب گفت ؟ آیا با لسان ، آیا با یک خدمت کوچک ؟ او عالم را پایا همه خوبیها به ما داده . امروز مردم دنیا را ظواهر زندگی فریب

امید است این دعوت را قبول نمایند .

روح القدس و یلهمه ما یستنیر به صدرالعالم ، دراین میان تنها یک چیز باقی میماند و آن هست و لای ما بندگان درگاه اوست با در نظر کرفتن پیام بیت العدل اعظم الهی که میفرمایند : حصول صلح اصغر لازمه اش تغییرات کلیه در قواعد و ارکان جامعه کنونی بشری است گرچه شواهد و آثار امید بخش مینماید ولیکن نباید فراموش کرد که هنوز از گذرگاه های تاریخی عصر تحول و انتقال نگذشته ایم و راهی طولانی و پر پیج و خم در پیش داریم چه که کفر و الحاد متداول و ماده پرستی (ماتریالیسم) شایع و رایج است ملت پرستی (ناسیونالیسم) و نژاد پرستی هنوز وسوسه در افکار و قلوب مردم می افکند و جامعه انسانی از راه های روحانی و معنوی برای حل مشاكل اقتصادی غافل است . این اوضاع و احوال جامعه بهائی را به مجاهدت و مبارزتی مخصوص فرا میخواند . چه که وقت تنگ است و اقدام عاجل لازم و واجب .

آن ساحت مصون از خطای الهی منتظر قیام و اقدام فرد فرد احبا در این زمینه میباشند امیدواریم که مانند ستاره در جمع یار و اغيار بدرخشیم و یا چون آب لطیف صافی اشجار مرده را شاد و با طراوت سازیم .

منابع نصوص :

مجموعه مناجات

مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم

سفر نامه مبارک



با این وصف آیا وظیفه ما در قبال این همه لطف و احسان چیست ، خدمتی بزرگ ، خدمتی که او آنرا اعظم منقبت عالم انسانی میداند آنهم تبلیغ امر حضرت رحمن که در ضمن الواح و آثار این القاب را دارا میباشد . اس اساس ، اعظم امور ، افضل و اشرف اعمال ، شرط وفا ، رافع مشکلات ، اعظم وسیله نزول تائید ، فضل بی منتهی ، سایه برکت عظمی ، مغناطیس تائید الهی ، مقصد اصلی تشکیلات امریه ، فرمان رب غفور ، مدار هر مشروع و اقدام مهیجنین عواطف روحانیه ، اعظم خدمت در آستان مقدس .

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در بیانی میفرمایند ، ای یاران عزیز عبدالبهاء ... الیوم اهم امور تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از احبابی الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیاره جز بفکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشرعیه بقا هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد ... امروز عالم بشریت پژمرده و مریض است و داروی این امراض را جمال مبارک در دست ما نهاده کی و چه زمان این داروی شفابخش را بکام این علیلان روزگار خواهیم ریخت . امروز حق کار ما را آسان نموده افراد مهیا و آماده قبول این دیانت جهانی با چشمانی پر اشتیاق در انتظار ما میباشند توشه راهمان را حق تعیین نموده و آن تائیدات لاریبه ای است که مستمرا بر کسانیکه به این امر مهم قیام نمایند شامل خواهد نمود چنانچه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی میفرمایند ، والذی اراد التبلیغ خالصا لوجه ربی یوریده

تراشید از سنگ خیال
 بت زیبایی پر فر و جلال
 با دست تصور آراست
 او را بصفات
 آنچه از نیکی
 در خاطر تنگش جا داشت
 همه را حق پنداشت
 این بت کامل خود ساخته را
 بغلط خواند خدا . . .
 غیب لایدرک را
 کی توان درک نمود
 ذات آن نامحدود
 در نیاید به حدود
 این چنین فهم شگرف
 نبود پیشه ما
 خالق دهر نگنجد
 در وسعت اندیشه ما
 بحر با آن عظمت را
 نتوان ریخت بجام
 زآن وجود ابدی
 هیچ ندانی جز نام . . .

بت

آن شنیدم که زمانی بس دور
 بود انسان شرور
 بت پرست و گمراه
 ساجد سنگ سیاه
 سالها معتکف بتکده ها
 اندر این گمشده راه
 هستی اش گشت تباہ
 تا که از فضل - سلطان وجود
 اندر این عالم دون جلوه نمود
 چه بسا بت که شکست
 راه بت خانه ببست
 تا که نزدیک بسازد بخدا انسان را
 رشك فردوس نماید جان را
 مظہری از یزدان
 بفرستاد به هر دور و زمان
 تا باو خلق شناسد حق را
 برهد از بت ها
 بشود اهل بقا . . .
 بشر جاہل و خام اندیشه
 پس از این فضل عظیم
 باز هم از سر جهل
 بت پرستی نموده پیشه
 این زمان بتکده شد عرصه فکر
 با تیشه اندیشه

اخبار و بشارات امری

ابلاغ پیام صلح

از جانب یکی از احبابی بومی آمریکا :

خانم گریس ایگل Grace M. Eagle که از احبابی بومی آمریکا و متعلق به قبیله Hopi می باشد در ماه زانویه از کشور لیتوانی دیدار نموده به عموم ابلاغ پیام صلح و مودت بهائی را نمودند . از عمدۀ فعالیت های خانم ایگل در طول این سفر انجام نقطی برای قریب هشتاد نفر در مورد صلح جهانی - کمک به چاپ مقاله ای کامل و رسا در باره امر در یک روزنامه محلی - انجام یک مصاحبه رادیوئی - شرکت و ایراد نطق برای صد و پنجاه نفر در یک مدرسه و ملاقات و گفتگو با هنرمندان و موسیقیدانان لیتوانی رامیتوان نام برد .

جمهوری کنگو روز جهانی ادیان

امراللهی به طرزی خارق العاده و عجیب در کشور کنگو - مملکتی که در نهیب جنگ خانمانسوز داخلی میسوزد به پیش میرود - به شدت و حدتی که اکنون نام مبارک جمال ایهی ورد لسان عموم است . روز جهانی ادیان برای احبابی برازاویل Brazzaville موقعیتی مقتنم بود تا ابلاغ عمومی کلمة الله نمایند . احبابی فوق الذکر بخاطر انجام مقدمات کنفرانس روز جهانی ادیان مجبور بودند از مناطقی طی طریق نمایند و به محلهای قدم نهند که بواسطه جنگ داخلی دشوار و خطرناک ، بل ممتنع بود .

کامرون : میراث روحانی برای احباء

عضو محترم دارالتبليغ بین المللي - مشاور محترم جناب کایزر بارنز Kaiser Barnes در حین اقامتشان در کشور کامرون از شهر یاونده Yaounde برای مدت یک روز دیدار نموده با مقامات بر جسته دانشگاهی این شهر و سپس احبابی محلی ملاقات و گفتگو نمودند . جناب بارنز در ملاقات خویش با چهار پروفسور شهر یاونده از زندگی و تعالیم حضرت بهاء الله ، مصائب و بیلیات واردہ بر ایشان و تعالیم و پیام دیانت بهائی صحبت داشتند با دو

تامیل Tamil که از غرف نمایشگاه و غرفه محفل روحانی و دریافت یک سری مقالات و کتب امری بود .

پروژه تبلیغی « اولیانی » : پروژه تبلیغی نه روزه « اولیانی » در ایالت تری پورای جنوبی (Tripura) که بیاد متصاعد الی الله جناب سهرباب اولیانی ترتیب یافته بود با موفقیت بسیار روپرتو گشت . در این برنامه ۱۵ نفر از احباب بهمراهی یکی از اعضای هیئت معاونت در هندوستان علی رغم کوهستانی بودن راه و پراکندگی دهات مسافت های طولانی طی طریق نموده خانه به خانه و دهکده به دهکده به ابلاغ کلمه الله پرداختند . ماحصل این مجهودات تسجیل ۵۶۷ نفر به امر مبارک (از جمله دوازده معلم) تشکیل ؛ محفل روحانی جدید و ابلاغ کلمه به بسیاری از افراد تحصیلکرده - متنفذ و متشخص و رؤسای دوازیر دولتی بود .

بازدید تاریخی دالائی لاما از Dalai Lama مرکز جهانی امر :

dalai lama که در تاریخ ۲۴ مارچ از مرکز جهانی بهانی دیدن نمود، بینانگر یک واقعه تاریخی بود چه که برای اولین بار در تاریخ امر رئیس دیانتی رسمآ از مقامات متبرکه دیدن می نمود .

تا اعضای گروه دالائی لاما گرد هم آیند جناب

معدلك علی رغم حیرت و تعجب سربازان احبا از این مناطق عبور نموده - به تمهدات امور پرداخته موجب حیرت و شگفتی سربازان را فراهم آورند .

مراسم روز جهانی ادیان با موقیت بسیار انجام پذیرفت و بازتابی گسترده در رادیو و تلویزیون گذاشت بحدیکه جلسات و مراسم به عموم زبانهای محلی پخش گردید . همسر وزیر اطلاعاتی گفتگو که از دوستان و علاقمندان به آئین یزدان می باشند در تشویق و ترغیب اصحاب جراید به انکاس مراسم فوق نقش مهمی را ایفا نمودند و شرکت روسای جوامع مسیحی و مسلمان اهمیت این مراسم را چند برابر نمد .

هندوستان : حضور نماینده جامعه بهانی در کنفرانس وحدت عالم انسانی ، جناب علی مرچنت Ali Merchant عضو محفل روحانی ملی هندوستان به نماینده‌گی جامعه بین المللی بهانی در کنفرانس جهانی وحدت بشر که در جلاندر Jalander ترتیب یافته بود شرکت نمودند .

هزاران نفر از نمایشگاه محلی کتب امری دیدن می کردند . محفل روحانی مدرس Madras در هفدهمین نمایشگاه کتاب که در کالج دولتی ادبیات و هنر تشکیل یافته بود شرکت نمود . نمایش کتب امری جلب توجه بسیاری را نمودو تعداد متنابه کتب و نوارهای امری بفروش رفت . مهمترین واقعه این نمایشگاه بازدید وزیر " توسعه عمومی " ایالت

استرالیا : محصلین کلاسهای عالی معلومات امری : در ۲۷ مارچ لجنه ملی جوانان استرالیا کنفرانسی در سیدنی بر پا نمود که در حقیقت مسک الختم برنامه کلاسهای تربیت فضایی جوان می بود در این کنفرانس جوانان محصل که همگی بین ۱۴ تا ۲۵ سال داشتند موقعیتی یافتند تا عمق معلومات خویش را که ثمره تحصیل در کلاسهای فوق می بود عرضه دارند . برنامه تحصیلی کلاسهای تربیت فضایی جوان عبارت بود از مطالعه عمیق کتاب اقدس - کتاب ایقان - عهد و میثاق حضرت بهاء الله ، مطالعه کتاب Ministry of Custodians و مطالعه جزو و عده صلح جهانی مسائل دیگری که مورد تعمق و مطالعه قرار گرفت عبارت بودند از : نظام اداری - عائله مبارک حضرت بهاء الله - نژاد پرستی - تساوی حقوق رجال و نساء و سایر مسایل اجتماعی . هدف این کلاسها تربیت جوانان بفرمی بود که بتوانند امر الهی را بصورت شایسته به افراد برجسته و متشخص معرفی نمایند بلکه نشان بدهنند که تعالیم امر تنها حل مشکلات و معضلات عالم وجود می باشد . کلاسهای فوق که ۱۸ ماه بطول کشید بقدرتی موفقیت آمیز بود که لجنه ملی جوانان مصمم به ادامه کلاسها و بسط آن در سایر شهرها گردید . جوانان فارغ التحصیل نیز هریک داوطلب تشکیل کلاسهای مشابه در سایر مناطق گردیدند .

کانادا :- تقديم جایزه " وحدت نژاد "

هوشمند فتح اعظم عضو محترم بیت العدل اعظم و جناب دونالد راجرز Donald Rogers عضو کرامی دارالتبلیغ بین المللی ، دلالی لاما را به حدائق حول و حوش مقام اعلی راهنمای گشته تاریخ امر را بایشان معرفی نمودند .

پس از گرد همانی گروه - جناب دلالی لاما با احترام بسیار وارد مقام مبارک اعلی گشته بلافضله به حالت گل نیلوفر آبی بمدت ۵ دقیقه چشم بسته بدون حرکت نشسته به تفکر و راز و نیاز پرداختند (لازم به یادآوری است که عموم راهبین بودائی برای تفکر دراز و نیاز بدرگاه الهی بفرمی که گل نیلوفر آبی بر روی آب قرار میگیرد می نشینند) . جناب دلالی لاما در حین زیارت اجازه گرفتند که یک شال سفید ابریشمی که طول آن تمام درگاه مدخل مقام اعلی را می پوشانید بر روی آن آستان مقدس بگذارند . گزاردن این شال سفید در حقیقت بالاترین نوع احترامی است که شخص دلالی لاما می تواند ابراز نماید . دریافت چنین شالی برای مؤمنین به ایشان به منزله دریافت بزرگترین افتخار و شرف می باشد .

بعد از زیارت جناب دلالی لاما و گروه ایشان عازم مقر بیت العدل اعظم گشتند و در آنجا از بذل توجه بیت العدل اعظم قدردانی بسیار نمودند . جناب دلالی لاما در طول این زیارت بدریافت دو کتاب حضرت بهاء الله متباهی گشتد .

مهاجمین مسلحی که به مرکز بهائی مانت سین Mantsane حمله کرده بودند از پا در آمدند.

جناب رضوی که عضو هیئت معاونت برای آفریقای جنوبی بودند بهراهی جناب دکتر بخشندگی در موقع حمله مهاجمین مشغول مشورت با محفل محل در مورد سال بین المللی خانواده بودند. جناب ائمیر مدیر مرکز بهائی در آن حین مشغول رنگرزی مرکز بهائی بودند.

در مراسم تشییع که در شهر کمبریج Cambridge بتاریخ ۱۹ مارچ انجام گرفت بیش از ۵۰۰ نفر از اطراف و اکناف قاره آفریقا از قبیل سوازیلند - نامبیا - بوتسوانا و غیره تشریف آورده بودند. همچنین شهردار شهر East London رئیس دانشگاه Fort Hare اعضای حزب ملی National Party در آن منطقه و اعضای انجمن صلح از جمله حضار برجسته این تشییع بودند.

در جلسه معظم و موقر تشییع جلسه که مملو و غرق در دریای گل بود پیام های بیت العدل اعظم الہی هیئت مشاورین قاره آفریقا و محفل ملی آفریقای جنوبی قرائت گردید شهردار شهر East London در بیانات شیوا و گیرای خویش اشاره به فدکاری و جانبازی این دوستان در امر وحدت نژادی نمودند. دوستان و همکاران سه شهید مجید نیز در بیانات خویش عموماً ذکر وفاداری - سعه صدر و شخصیت ممتاز شهدای عزیز را نموده نتیجه گرفتند که ثمره جانبازی ایشان ظفر و توفیقات عظیمه امر

جامعه بهائی کانادا سومین جایزه سالانه « وحدت نژاد » را به خانم و آقای کاپوچینو Cuppuchino بخاطر زحمات خستگی ناپذیرشان در ایجاد الفت و نزدیک ساختن مردم بیکدیگر و قبول فرزند خواندگی اطفال از کشورهای جهان سوم اهدا نمود. جلسه که در شهر اوتاوا تشکیل گردید با سخنان رئیس جلسه - ادعیه بخاطر شهدای آفریقای جنوبی و سپس نواختن موزیک توسط یک گروه موسیقی بهائی آغاز گشت. سپس منشی محفل ملی کانادا جناب نیوکرک New Kirk جایزه « وحدت نژاد » را به خانواده کاپوچینو تقدیم نموده پیام نخست کانادا را که بدفتر محفل ملی بهائیان کانادا فرستاده شده بود قرأت نمودند. جناب کاپوچینو پس از قبول جایزه ضمن سخنانی ذکر جوانان شهید در آفریقای جنوبی را نموده از خدمات ایشان در امر وحدت نژادی تقدیر بعمل آوردند. روزنامه نگاران و مخبرین رادیو در این جلسه حاضر بودند و عکس جناب کاپوچینو را در صفحه اول روزنامه های محلی چاپ نمودند.

سیسکای Ciskai : بیش از ۵۰۰۰ نفر در جلسه تشییع شرکت می نمایند.

طبق اعلامیه بیت العدل اعظم الہی خطاب به محافل ملی در سرتاسر عالم در روز ۱۲ مارچ سه مهاجر به آفریقای جنوبی : جناب هوشمند ائمیری ، دکتر شمیم بخشندگی و جناب ریاض رضوی بوسیله

دیگر از نمایش‌ها عموم حضار بقدری به هیجان آمدند که سرانجام شهردار شهر در پایان جلسه بر روی صحنه رفت و رقص محلی در جلوی عموم نمود.

در خطه آفریقای جنوبی خواهد بود.

نیجر : ساختن مرکز بهائی رشته محبت و دوستی را تقویب می‌کند : اولین آجر مرکز بهائی در دهکده موسی پاگا Mossi Paga در ناحیه گورما Gourma در تاریخ ۱۲ فوریه گزارده گشت . در مراسم افتتاحیه سخنرانی هائی بدو زبان محلی ایراد شد و سنگ اولیه بنا توسط رئیس قبیله که بهائی نبود ولی حدود ۵ هزار مترا مربع زمین مرکز بهائی را اهدا نموده بود گذاشته گشت .

بلغارستان :

در ۲۷ مارچ در حضور عضو محترم دارالتبليغ بین المللی جناب فرد شستر Mr. Fred Sheshter پنج عضو هیئت مشاورین قاره اروپا و ۲۲ عضو هیئت معاونت کنفرانسی در صوفیه پایتخت بلغارستان تشکیل داده به تعمق و مشورت در باره مسئله اقبال دسته جمعی و پیشرفت امر در اروپا پرداختند . صوفیه محل مهاجرتی مهاجر محبوب حضرت ولی امرالله خانم ماریون جک و مدفن شهید مجید اروپا و از مهاجرین اولیه بلغارستان جناب جورج آدام بنکه George Adam Benke می‌باشد .

کانادا :

نزدیک هفتاد هزار نفر از مدل مقام اعلی دیدن می‌کنند ، گلخانه هنرهای زیبای مونترال در نمایشگاهی آثار و طراحی های خیابان ادوارد و ویلیام ماکسول را به نمایش گذاشت . از میان آثار به نمایش گذاشته شده مدلی از مقام اعلی واقع بر کوه کرمل و برخی از طراحی های مربوط به این مقام منبع نیز بچشم می‌خورد . این مدل و طراحی ها جلب توجه جمّ غفیری را نمود ، بحدیکه از مونترال

استرالیا :

گروه تأثیر آتش وحشی Wild Fire که متشكل از ۸ هنرمند جوان بهائی می‌باشند بتازگی نمایش اخیر خویش را بنام والوکاگا و کاباکا Wallukaga & Kabaka در اطراف و اکناف به نمایش گزارده با موفقیت بسیار روپرتو شدند .

فی المثل نمایش اول این گروه در شهر آدلاید Adelaide در جنوب استرالیا بود . افراد بومی ساکن در غرب استرالیا نیز از نمایش فوق حظ وافر برده در حومه شهر ویکتوریا قریب سیصد نفر بدیدن نمایش روی آوردند . در همه جا اصحاب جراید و مخبرین به هنرنمایی این جوانان بذل توجه نموده اخبار آنرا منتشر نمودند . یکی از آهنگهای این گروه موسم به « فکر می‌کنم بنابراین هستم » ویدیو گردید و از تلویزیون پخش شد . در یکی

أخبار مصورة

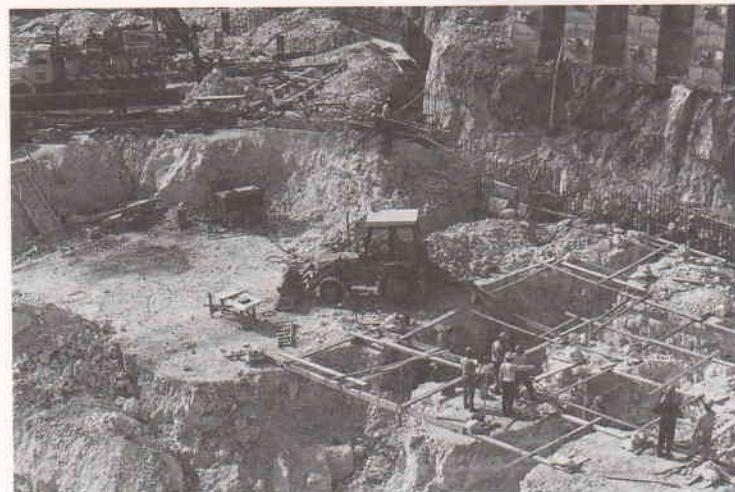
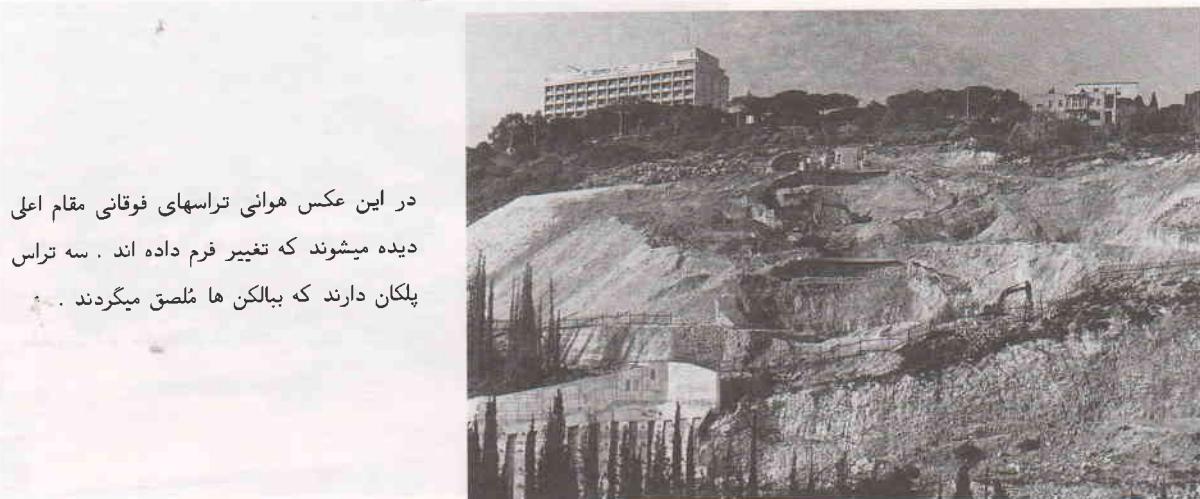


در ساموا Samoa کتاب مستطاب اقدس بتوسط آقای سهراب و خانم سهیلا بلوری به اعیلحضرت پادشاه مالیتواتیومافیلی دوم Malietoa Toonuma fili II تقدیم گردید . پادشاه پس از دریافت کتاب مقدس از روی احترام آنرا بر پیشانی خویش گذارد .

در این عکس محل ساختمان دارالتحقيق در ارتباط با ساختمان دارالتشريع و دارالشور بین المللی دیده میشود .



در این عکس باغچه های اولینه قسمت غربی تراسهای تحتانی مقام اعلی دیده میشوند . عنقریب باغچه های اطراف پلکان مرکزی با طریقه رسمی تری طراحی خواهند شد .



در این عکس هوانی تراسهای فوقانی مقام اعلی دیده میشوند که تغییر فرم داده اند . سه تراس پلکان دارند که بالکن ها ملصق میگردند .

در این عکس کارهای مقدماتی برای بتن ریزی ساختمان دارالتحقيق مشاهده میگردد .



در روز ۲۴ ژانویه خانم نخست وزیر سنگاپور Goh Chock tong از مشرق الادکار هند در شهر دهلی جدید بازدید نمود . خانم وزیر امور خارجه نیز همراه ایشان بودند .

حدود ۷۰ نفر از اطفال بهانی از هشت منطقه مختلف سوازیلند Swaziland در کنفرانسی که برای اطفال در شهر مبابین Mbabane از ۲۱ تا ۲۲ ژانویه تشکیل شد شرکت جستند . برنامه این کنفرانس در مورد تاریخ امر و تعلیمات حضرت بهاء الله بود .



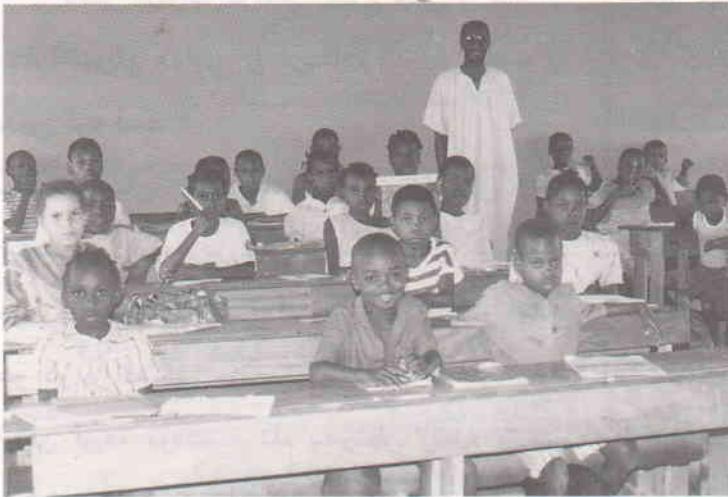
در جلسه تزئید معلوماتی که در ماه سپتامبر در دهکده گیرنه پرور Girandih Parvar تاجیکستان تشکیل شد یک مبلغ سیّار از پاکستان شرکت داشت و در مورد امر بیاناتی ابراد نمود .



محفل ملی کابن Gabon دو کلاس برای اطفال در دهکده بنگویا Benguia ساخته است. در این منطقه هیچگونه مدرسه وجود نداشته و در حدود هشتاد نفر از اطفال پیگمی Pygmy در این کلاسها حضور یافته‌اند.



یک برج جراثمال در مرکز بنای دارالتحقيق بروپا شده تا بوسیله آن لوله‌های بلند فولادی نگاهدارنده بالابرهای هیدرولیکی نصب گردد.



محفل ملی کابن Gabon دو کلاس برای اطفال در دهکده بنگویا Benguia ساخته است. در این منطقه هیچگونه مدرسه وجود نداشته و در حدود هشتاد نفر از اطفال پیغمی Pygmy در این کلاسها حضور یافته‌اند.

عددی از احبابی هلند با پخش ۵۰۰ گل کاغذی و ۱۰۰ نشریه تبلیغی بین مردم در مراسم بزرگداشت روز زنان که در روز ۸ مارچ برگزار شد شرکت نمودند.



یک برج جراثمال در مرکز بنای دارالتحقيق بر پا شده تا بوسیله آن لوله های بلند فولادی نگاهدارنده بالابرها هیدرولیکی نصب گردد.

نامه هائی از دوستان :

در آبادان برای ملاقات والدین و سایر منسوبین خود تصمیم گرفتند مسافت کوتاهی به یزد نمایند. در آن موقع مدیر مدرسه بهانیان یزد (مدرسه توفیق) جناب خسرو حق پژوه بفتا صعود نموده بودند و دبستان مزبور بدون سریرست بود محفل مقدس روحانی یزد که عهده دار سریرستی و اداره دبستانهای بهانی آنجا بود با ورود جناب هدایتی از موقعیت استفاده نموده و از ایشان درخواست کرد که سمت مدیریت دبستان توفیق را قبول نمایند. معزی الیه هم این خدمت را بر هر کار و شغل دیگر ترجیح دادند و با لیاقت و شایستگی کامل باداره آن دبستان پرداختند . نگارنده این سطور در آن موقع یکی از شاگردان آن دبستان بوده متاسفانه طولی نکشید که دبستان توفیق هم مثل سایر مدارس بهانی در ایران بامر دولت بسته شد . آقای هدایتی ناچار به جستجوی شغل دیگری پرداخت و در طهران با استخدام بانک ملی ایران در آمد و از یزد با قرینه خود که بتازگی ازدواج کرده بودند عازم طهران شدند . مدت ۲۵ سال در طهران ساکن و در بسیاری از خدمات و فعالیت های امری مشارکت نمودند . عضو لجنات تربیت اطفال ، نشر آثار امری و بعضی لجنه های دیگر بودند همیشه مصالح امر را بر منویات شخصی خود ترجیح میدادند . پس از فرمان مهاجرت ، مشارکیه به ابهر عزیمت و در آنجا منشاء خدمات امری شدند ولی متاسفانه در آنجا سخت مریض شدند از آن گذشته بیکاری متند و عدم ذخیره مالی باعث

۱ - دکتر سهراب فریدنی شرح حال و خدمات حناب مهریان هدایتی را فرستاده اند که خلاصه آن بدین گونه است :

حناب مهریان هدایتی در ماه آپریل سال ۱۹۰۸ میلادی در ایران در یکی از حومه های شهر یزد موسوم به زین آباد متولد شدند پدر و مادر ایشان هر دو از قدماًی مؤمنین و شخصاً به امر مبارک ایمان آورده بودند . نام پدرشان رستم و اسم مادرشان ثُرنج بود . این دو وجود محترم صاحب ۹ اولاد شدند ، ۵ پسر و ۴ دختر ، و آقای هدایتی اولاد ارشد ایشان بودند . یکی از برادران والاتبار جناب جهانگیر هدایتی بودند که عضویت آخرين محفل ملی طهران را حائز و در سال می ۱۹۸۴ میلادی به مقام شهادت کبری نائل گشتند . محل کسب و ممر عایدی پدر در آن موقع در هندوستان در شهر بمبئی بود از اینرو مادر پس از تولد آقای هدایتی با طفل نوزاد خود روانه هندوستان شد . آقای هدایتی در بمبئی دوره کودکی و جوانی را گذراندند و در یکی از کالج های آنجا باخذ دیپلم متوسطه نائل شدند در همان دوران جوانی در امور امری با علاقه شدید فعالیت داشتند و در ترجمه و تصحیح انتشارات امری و راهنمایی مبلغین که از ایران بآن صفحات میآمدند با سایر همکاری میکردند . ایشان هم با ایران مراجعت نمودند و چون بزیان انگلیسی تسلط داشتند در شرکت نفت ایران در آبادان استخدام شدند ولکن قبل از شروع بکار

رضوان (بهار) چاپ شود . متأسفانه مجله در تاریخ
وصول نامه ایشان آماده چاپ بود ، معهذا مطلع هر
دو قطعه ذیلاً چاپ و استفاده از اشعار مزبور را
موکول به بعد مینماید . ضمناً کمکی بصندوقد مجله
بیاد پدر فقید و مادرشان ماهرخ عرفانی نموده
اند . که از ایشان ممنونیم . « عید گل »

بسته با زلف تو عهدی دل مشتاق مُنا
که ز هم نگسلدش گردش دور ز فنا
« گلهای رنگین »

هر لاه ایران زمین باشد گرفتار دگر
حَلَّكَ زَنْوَزِيَّ پُرورشَ اَمْ بَسَا يَارَ دَگَر

۴- جناب عباس بیضانی شعری بنام سعادت اقتباس
از بیانات حضرت عبدالبهاء نموده‌اند که ذیلاً چاپ
می‌شود :

گرکسی خواهان بود سر سعادت در کجا است
پاسخش اندر بیان حضرت عبدالبهاء است

حالی ششگانه دارد تا رسد این موهبت
هر یکی را بیحد اندر دیگری تأثیرهای است
اولش علم است و علمی کاندر آن تقوی بود
وز حصولش انقطاعی از جمیع مساواست
انقطاعی اینچنین عشق الهی آورد
کار عاشق خواندن ورد و مناجات و دعا است

جدبیه آیات و الواح و فرامین بها
موجب تهذیب اخلاق تمام بنده هاست
جمله اینها دهد معنی که ازالزم امور
صدق در راه حق و انصاف با خلق خدا است

شد که با عائله خود بطهران مراجعت نموده و
مجدداً در بانک ملی استخدام شوند .

جناب هدایتی ایمانی قوی ، عشقی مفترط بجمال قدِم
و اطلاعاتی عمیق در مبادی و اصول و احکام الهی
داشتند فوق العاده مهربان و حلیم و سلیم النفس
بودند قلبی پاک و نیتی خالص داشتند از تملق و
ریاء بکلی بیزار بودند و در موقع سختی و ناخوشی
همیشه شاکر بودند و جز ذکر و ثانی حق چیزی
از زیانشان جاری نبود . شوهری باوفا و پدری
مهرپرور بودند که در تربیت و ترقی فرزندان خود
از هیچ چیز فروگذاری نکردند . سه اولاد مؤمن و
خدوم از خود بیادگار گذاشتند . در روز ۲۹ ژانویه
۱۹۹۲ در سن ۸۴ سالگی روح پاکشان از قفس تن
آزاد و به ملکوت ابھی عروج نمود علیه بهاء الله و
عنایته - تشییع جنازه آبرومند و محالف تذکری که
بیاد ایشان منعقد شدند باعث آگاهی و تمجید عده
ای از شرکت کنندگان غیر بهائی گردید .

۲ - خانم بتول درخشنان شعری از جناب عطاء الله
ستوده نیا راجع بکنگره جهانی مدینه میثاق (نیویورک)

فرستاده‌اند که مطلع آن چنین است :
برخیز تا تاریخ را شرحی نویسم
از صد هزاران مطلبش حرفی نویسم

۳ - خانم ماندانا رفیع زاده (اعرفانی ایضیمه نامه ای) ،
دو قطعه شعر از پدر گرامی خود شاعر خوشکوی
فقید عرفانی علیه رسول الله السلام « عید گل » و
« گلهای رنگین » فرستاده شد که در شمعه عید

رضوان (بهار) چاپ شود . متأسفانه مجله در تاریخ
وصول نامه ایشان آماده چاپ بود ، معهداً مطلع هر
دو قطعه ذیلاً چاپ و استفاده از اشعار مزبور را
موکول به بعد مینماید . ضمناً کمکی بصندوقد مجله
بیاد پدر فقید و مادرشان ماهرخ عرفانی نموده
اند . که از ایشان ممنونیم . « عید گل »

بسته با زلف تو عهدی دل مشتاق مُنا
که ز هم نگسلدش گردش دوّر ز فنا
« گلهای رنگین »

هر لاله ایران زمین باشد گرفتار دگر
خاک زنوی پرورش ام بسا یار دگر

۴- جناب عباس بیضائی شعری بنام سعادت اقتباس
از بیانات حضرت عبدالبهاء نموده‌اند که ذیلاً چاپ
می‌شود .

گرکسی خواهان بود سر سعادت در کجا است
پاسخش اندر بیان حضرت عبدالبهاء است

حالی ششگانه دارد تا رسد این موهبت
هر یکی را بیحد اندر دیگری تأثیرهاست
اولش علم است و علمی کاندر آن تقوی بود
وز حصولش انقطاعی از جمیع ماسواست
انقطاعی اینچنین عشق الهی آورد
کار عاشق خواندن ورد و مناجات و دعا است
جدب آیات و الواح و فرامین بها
موجب تهذیب اخلاق تمام بنده هاست
جمله اینها دهد معنی که ازالزم امور
صدق در راه حق و انصاف با خلق خدا است

شد که با عائله خود بطهران مراجعت نموده و
مجدداً در بانک ملی استخدام شوند .

جناب هدایتی ایمانی قوی ، عشقی مقرط بجمال قدم
و اطلاعاتی عمیق در مبادی و اصول و احکام الهی
داشتند فوق العاده مهربان و حلیم و سلیم النفس
بودند قلبی پاک و نیتی خالص داشتند از تملق و
ریاء بکل بیزار بودند و در موقع سختی و ناخوشی
همیشه شاکر بودند و جز ذکر و ثنای حق چیزی
از زیانشان جاری نبود . شوهری باوفا و پدری
مهرپرور بودند که در تربیت و ترقی فرزندان خود
از هیچ چیز فروگذاری نکردند . سه اولاد مؤمن و
خدوم از خود بیادگار گذاشتند . در روز ۲۹ ژانویه
۱۹۹۲ در سن ۸۴ سالگی روح پاکشان از قفس تن
آزاد و به ملکوت ابھی عروج نمود علیه بهاء الله و
عنایته - تشییع جنازه آبرومند و محالف تذکری که
بیاد ایشان منعقد شدند باعث آگاهی و تمجید عده
ای از شرکت کنندگان غیر بهائی گردید .

۲ - خاتم بتول درخشنان شعری از جناب عطاء الله
ستوده نیا راجع بکنگره جهانی مدینه میثاق (نیویورک)
فرستاده اند که مطلع آن چنین است :

برخیز تا تاریخ را شرحی نویسم
از صد هزاران مطبلاش حرفی نویسم

۳- خانم ماندانی رفیع زاده (عرفانی) بضمیمه نامه ای ،
دو قطعه شعر از پدر گرامی خود شاعر خوشگوی
فقید عرفانی علیه رضوان الله بنام « عید گل » و
« گلهای رنگین » فرستاده اند که در شماره عید

بسیار متین اندراج یافته و بپایان رسیده بقدرتی شیرین و خواندنی و پر ثمر بوده که حدتی بدان متصور نیست اینک با کمال خضوع و انكسار از آن هیئت مجله مستدعی است و پیشنهاد میشود که اگر مورد تأثید و تصویب واقع گردد مجموع این سلسله مقالات را در یک جلد علیحده جمع آوری و طبع و تکثیر فرمایند که مورد استفاده احباب ایرانی در سرتاسر جهان گردد . . . » دوست عزیز ضمن اظهار تشکر از مراحم شما انشاء الله در فرصتی مناسب با نظر نویسنده محترم انتشار مقالات جناب دکتر هوشنگ طراز اشکالی نخواهد داشت .

۷ - جناب ضیاء الله جابری در نامه ای در باره عندلیب نوشته اند :

» مجله عندلیب که زیبائی مخصوص بخود را دارد یکی از دلچسب ترین مجلات در این زمان است که جای آهنگ بدیع را در حقیقت پر نموده است ، پر محتوی ، زیبا ، مقالات جالب ، خط قشنگ و الواح منیعه که در صدر این مجله است بر جلوه این بیشتر و بیشتر میافزاید بقول معروف آنچه خوبیان همه دارند تو تنها داری . . . »

از محبت و توجه و عنایت جمیع دوستانیکه با این هیئت مکاتبه نموده اند منونیم . ضمناً یاد آور میشود که بعضی از دوستان سئوالاتی از این هیئت نموده و مینمایند و چون جنبه خصوصی دارد جواب سئوالات مستقیماً برای نویسنده ارسال میگردد .

باتقدیم تحیات بهائی

هیئت تحریریه عندلیب

نفس راغبالب شدن صحبت به نیکان داشتن

دوری از افراد جاهل بهترین کارهاست

احترام مهتران و مهر با کوچکتران

ناصحي دوستان و حلم بر دشمن رواست

برفقیران بذل و بخشش لطف بالا هل جهان

هادی گمگشتگان کو شیوه اهل بهاست

این شرایط گرفراهم شد سعادت حاصل است

پس خوش آنکو بخوبی عامل دستور هاست

گر بنظم آورده بیضائی چنین فرموده را

اجرو پاداشش رضای حضرت عبدالبهاء است

همچنین مشارالیه اشعار دیگری نیز بنام (مراحل

(چهارگانه عمر انسان) و (صلح) و (زنادونی) و

(غزل) و (مادر) فرستاده اند . از جناب عباس

بیضائی سپاسگزاریم .

۵ - جناب یدالله مشرف زاده قطعه شعری بنام

(فضل حق) سروده اند که دو بیت آن چنین

است :

فضل حق بر بندگان چون آفتاب رحمت است

این عنایت از اسماء فضل وجود و حکمت است

بر تو فیضش بروح و جسم و قلب مؤمنین

انعکاس خاص او از آسمان الفت است

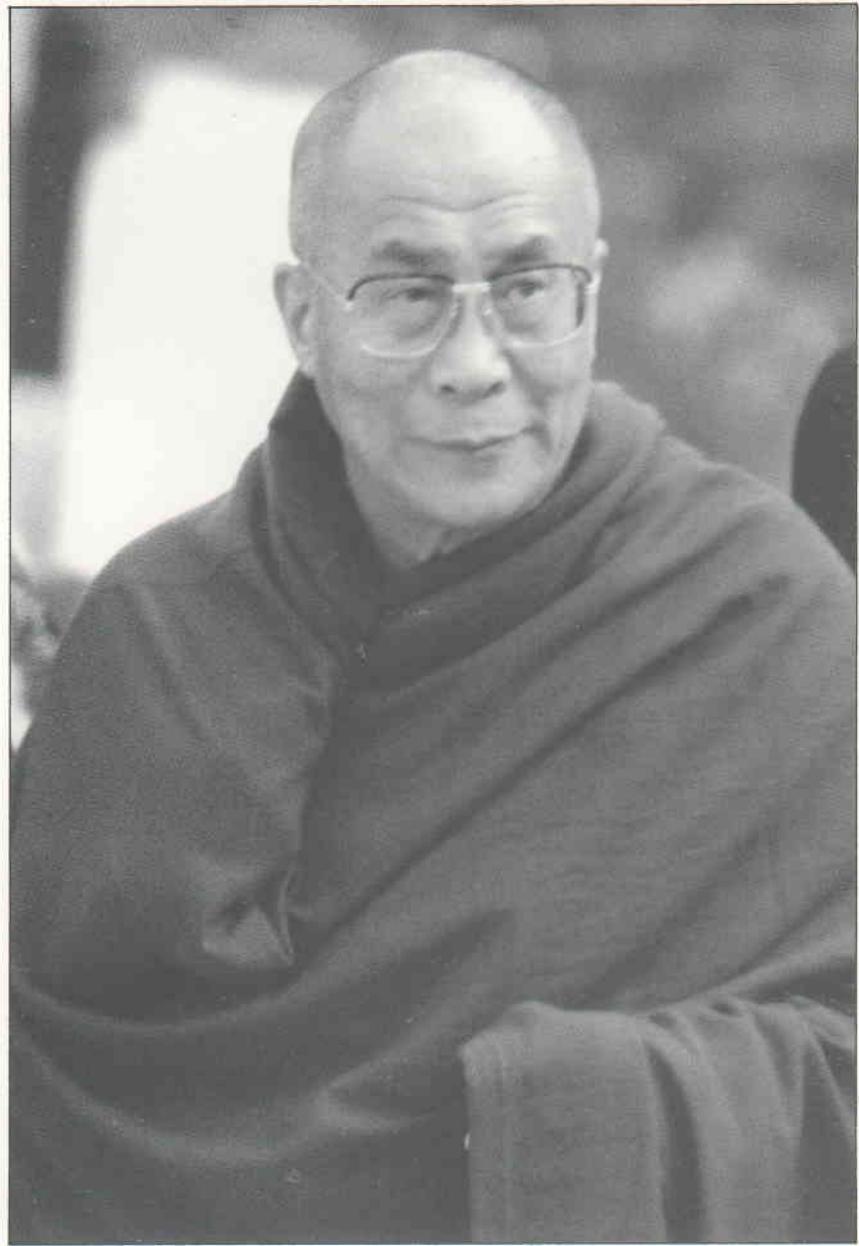
۶ - جناب محمد معصومی ضمن نامه ای که

عندلیب را به (گلشن زیبا مشحون از انواع گلهای

رنگارنگ و معطر) توجیه و توصیف نموده اند و

نوشته اند . . . مقالات بسیار نفیس که تحت عنوان

پاسخ در ۱۵ شماره از مجلات عندلیب با مضماین



در روز ۲۴ مارچ ۹۴ دالایی لاما
Dalai Lama
موفق به دیدار از مرکز جهانی بهائی گردید.
این یک دیدار تاریخی است که رئیس یکی از
ادیان از مقام اعلیٰ زیارت نموده است.

'ANDALÍB



عده از هشتاد و پنجم عشرين آباد

ایساده از راست بچپ ۱- آقا میرزا علی سیان ۲- آقا شیخ احمد بنی ۳- علی آغا دیماغ ۴- آقا مشهدی حیم ۵- شاهنامه
۶- آقا ضلیله باقراف ۷- آقا میرزا خداواد «کلیمی نژاد» ۸- آقا میرزا حسین بک
نشسته از راست بچپ ۱- آقا حسین گرموده ۲- آقا محمدی ناجی سید دلفی ۳- آقا میرزا سید محمدی گلپایگانی ۴- جبار فاضل نژادی
۵- استاد عبدالکرم باقراف بروزی ۶- آقا حسین علی ۷- آقا مشهدی حسین دلاک
اسما مذکور نوشت آقا میرزا علی اگبر ناجی از اجات عشرين آباد شناساني شده است .